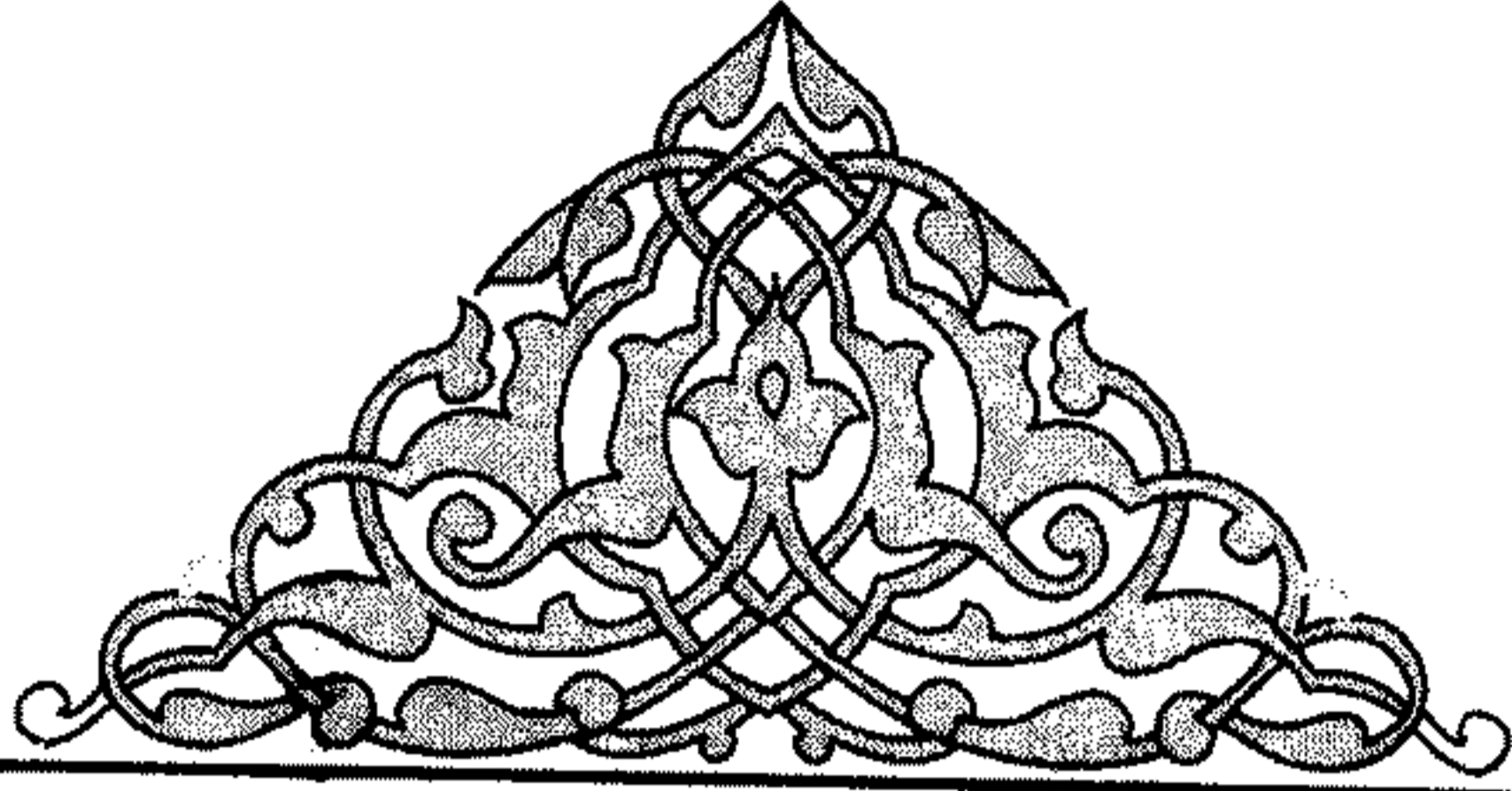


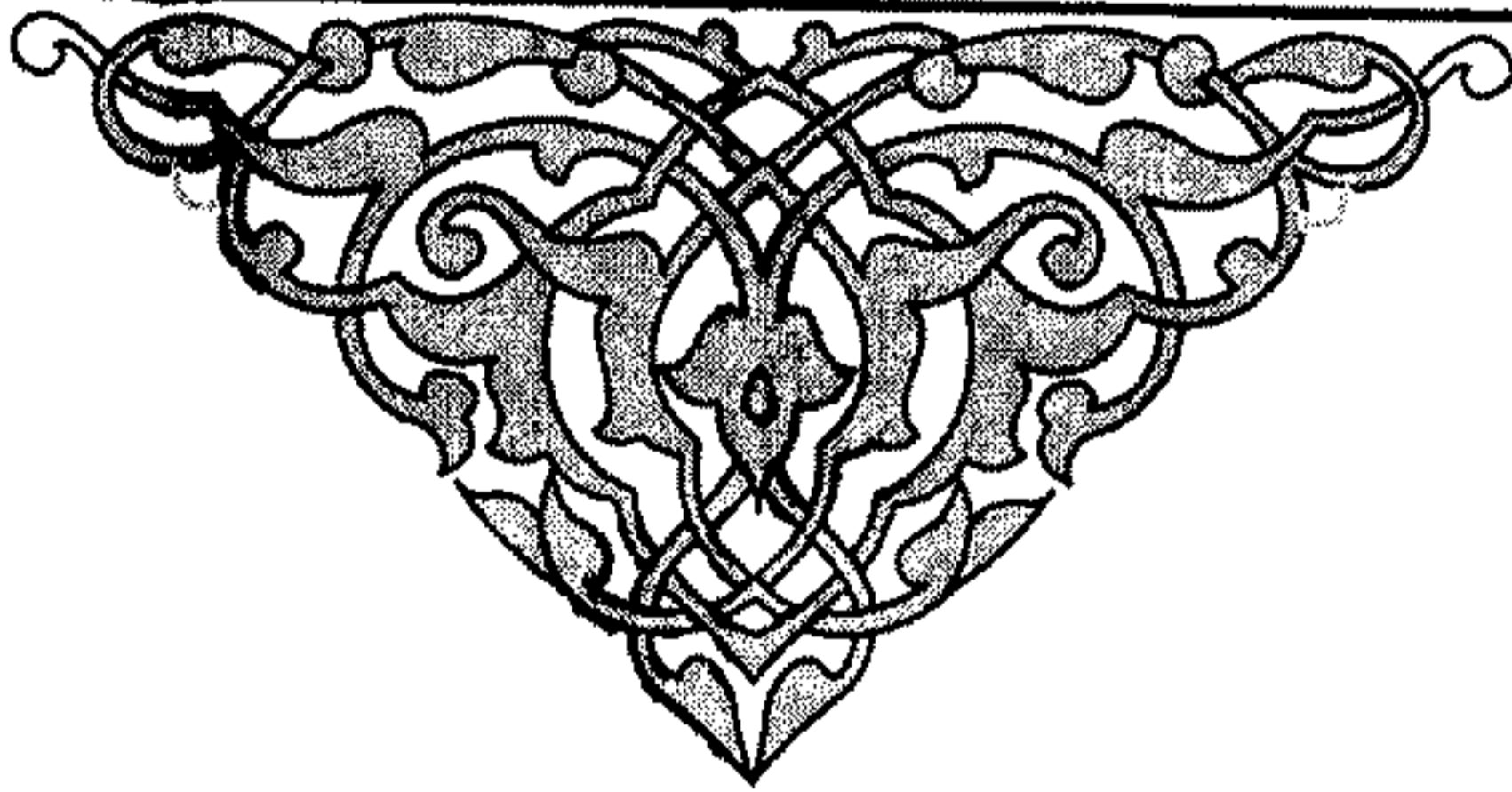
امام زمان (عج) آغاز مگر

ز جمعیت

مهندس علی اصغر اکبری



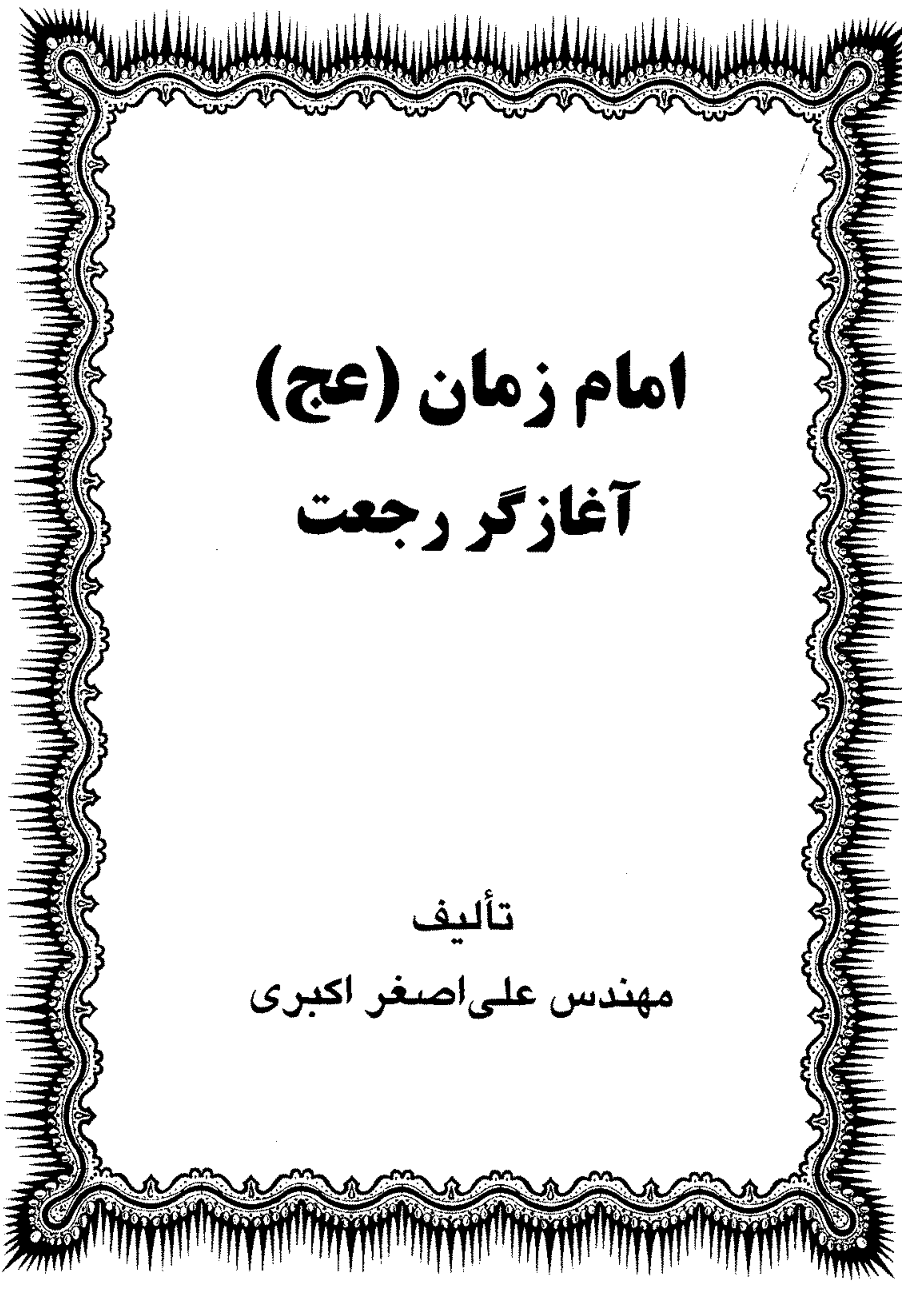
سورة التين



سرشناسه	: اکبری، علی اصغر، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: امام زمان (عج) آغازگر رجعت / تألیف علی اصغر اکبری.
مشخصات نشر	: تهران: همایش: روایت، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۱۶۹ ص.
شابک	: ISBN: 978 - 964 - 9269 - 37 - 5
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۶۷.
موضوع	: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع	: رجعت.
موضوع	: رجعت - احادیث.
موضوع	: رجعت - جنبه های قرآنی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ الف ۷ الف / ۴ / BP ۲۲۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۵۰۱۳۶

امام زمان (عج) آغازگر رجعت

مؤلف: مهندس علی اصغر اکبری
 حروفچینی و صفحه آرایی: شرکت پر رایانه پارس (۶۶۵۶۸۲۹۹)
 ناشر: انتشارات همایش
 تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
 قیمت: ۳۰۰۰ تومان
 چاپ: احمدی
 قطع: رقعی



امام زمان (عج) آغاز گرجعت

تألیف

مهندس علی اصغر اکبری

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۹
فصل اول: رجعت یعنی چه؟	۱۹
- معنای لغوی رجعت	۱۹
- رجعت یا قیامت صغری	۱۹
- زمان رجعت	۲۰
فصل دوم: نظریه علمای شیعه درباره رجعت	۲۱
* نظریه علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۱
* نظریه شیخ حرّ عاملی رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۲
* نظریه شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۲
* نظریه علامه طریحی رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۲
* نظریه مرحوم سید نعمت الله جزایری رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۳
* نظریه شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۳
* نظریه ابن ابی جمهور احسائی رضوان الله تعالی علیه درباره رجعت	۲۳
* نظریه علامه شیخ طبرسی	۲۳
* نظریه شیخ مجتبی قزوینی	۲۴
فصل سوم: قرآن و مسئله رجعت	۲۵
* آیه اول: زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل (سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶)	۲۵
فصل چهارم: نظریه علمای اهل سنت درباره رجعت	۲۷
* آیه دوم: زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (سوره بقره، آیات ۷۲ و ۷۳) ...	۳۳
* آیه سوم: مرگ چند هزار نفری بنی اسرائیل و زنده شدن آنها (سوره بقره، آیه ۲۴۳)	۳۶
* آیه چهارم: زنده شدن عزیز پیغمبر ﷺ بعد از ۱۰۰ سال (سوره بقره، آیه ۲۵۹)	۴۰
* آیه پنجم: زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی مسیح <small>علیه السلام</small> (سوره آل عمران، آیه ۴۹ و آیات دیگر)	۴۳
* آیه ششم: سوره مائده، آیه ۱۱۰	۴۸

- * آیه هفتم: زنده شدن دابۀ الارض قبل از قیامت (سوره نمل، آیات ۸۲ و ۸۳) ۴۹
- فصل پنجم: بررسی مسئله رجعت در احادیث و روایات ۵۳**
- رجعت رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرين عليهم السلام، بعد از شهادت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ۶۵
- * آیه اول: سوره قصص، آیه ۸۵ ۶۶
- * آیه دوم: سوره سباء، آیه ۲۸ ۶۸
- * آیه سوم: سوره مدثر، آیات ۱ و ۲ ۶۹
- * آیه چهارم: سوره معارج، آیه ۴ ۶۹
- * آیه پنجم: سوره آل عمران، آیه ۸۱ ۷۰
- * آیه ششم: سوره ضحی، آیه ۴ ۷۱
- رجعت مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام ۷۳
- * آیه اول: سوره حجر، آیه ۲ ۷۳
- * آیه دوم: سوره اعراف، آیه ۱۴ ۷۴
- * آیه سوم: سوره آل عمران، آیه ۸۱ ۷۶
- * آیه چهارم: سوره براءت، آیه ۳۳ ۷۸
- * آیه پنجم: سوره شعراء، آیه ۴ ۸۰
- * آیه ششم: سوره آل عمران، آیه ۸۱ ۸۱
- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دابۀ الارض است ۸۸
- بعضی دیگر از آیات و احادیث رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۹۶
- رجعت امام حسین علیه السلام ۹۸
- رجعت در زمان ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۳
- کشته شدن شیطان به دست ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۲۳
- قبر سیدالشهداء علیه السلام، قبر ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود ۱۲۵
- رجعت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از رحلت ۱۲۷
- رجعت امام جعفر صادق علیه السلام ۱۳۰
- رجعت ائمه طاهرين عليهم السلام ۱۳۱

- هر مؤمنی که شهید شود می تواند در عصر طلایی ولی عصر
عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت کند..... ۱۳۳
- رجعت پیامبران الهی علیهم السلام..... ۱۳۴
- رجعت اسماعیل بن هزقیل رضی الله عنه..... ۱۳۶
- رجعت یوشع بن نون رضی الله عنه..... ۱۳۹
- رجعت عمومی ظالمان..... ۱۴۳
- رجعت در ماه های جمادی و رجب..... ۱۴۶
- رجعت مقداد بن کندی رضوان الله تعالی علیه..... ۱۵۰
- رجعت سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه..... ۱۵۵
- رجعت دیگران..... ۱۶۲
- منابع و مآخذ..... ۱۶۷

مقدمه

السلام على المهدي (عج)

اللهم بلغ مولانا الامام الهادي المهدي القائم بامرک صلوات الله عليه و
على ابائه الطاهرين عن جميع المومنين و المونات فى مشارق الارض و
مغربها سهلها و جبلها و برّها و بحرها و عنى و عن والدى ... اللهم
اجعلنى من انصاره و اعوانه والذابين عنه والمسارعين اليه...

« اللهم ان حال بينى و بينه الموت الذى جعلته »

« على عبادک حتما مقضيا فاخرجنى من قبرى »

« موتزرا كفى شاهرا سيفى مجردا قناتى »

« ملبيا دعوه الداعى فى الحاضر و البادى »

« اللهم ارنى الطلعه الرشیده والغره الحمیده »

« واكحل ناظرى بنظره منى اليه و عجل فرجه »

« و سهل مخرجه ... »

خداوندا برسان سلام و درود ما را به مولا و آقايمان آن امام راهنمای
راه یافته و قیام کننده بفرمان خودت که درودها و سلامهای خداوند بر او
و پدران پاک و طاهرش باد، از طرف همه مردان و زنان مومن در
مشرقهای زمین و مغارب آن و کوهها و خشکیهای آن و دریاهايش،
الهی از طرف من و پدر و مادرم درودهایی به عظمت عرش خودت و
شمار کلمات و سخنان خودت (که حدی ندارد) و آنچه که از علم و
دانشت احصا کردهای و کتاب و دفترت بر آن احاطه دارد ...

خداوندا مرا قرار بده از یاران و انصار او و کمک کنندگان و
دفاع کنندگان از او و شتابندگان بسوی او ...

« خداوندا اگر حایل شد بین من و او، مرگی که تو »

« قرار داده‌ای و مقرر کرده‌ای برای بندگانت »
 « (و من قبل از ظهور او از دنیا رفتم) پس بیرون »
 « آور مرا در حالی که من کفن بخود پیچیده‌ام و »
 « شمشیر برداشته‌ام و با نیزه (بسوی او حرکت می‌کنم) »
 « در آن هنگامی که حضرت مردم همه عالم را از بادیه »
 « و شهرها بسوی خود می‌خواند ، من به ندای او پاسخ »
 « گویم و بسوی او بروم ... »
 « خداوندا به من آن جمال (زیبا و ارجمند و دلربا) و آن »
 « پیشانی نورانی و پسندیده را بنمایان و سرمه وصال »
 « دیدارش را به یک نگاه به دیده (ناقابلیم) بکش و شتاب »
 « فرما در ظهورش و آسان گردان خروجش را و وسیع »
 « گردان راهش را و مرا به راه او آور ... »

ظهور امام زمان (عج) و رجعت، آرزوی همه انبیا و اولیا و مسلمانان

همه انبیا الهی و اولیا و صاحبان عزت و کرامت در آرزوی روزی به سر می‌برند که شرک ریشه‌کن شده و توحید سرتاسر جهان را فرا بگیرد و همه از خداوند می‌خواستند که اگر آن موعود همه ادیان الهی را ندیدند، در زمان ظهورش رجعت کرده، کفن به خود پیچند و شمشیرهای خود را بردارند و نیزه در دست داشته باشند و به یاریش برخیزند و در رکابش جانفشانی کنند تا ندای لاله‌الاله و محمدرسول‌الله و علی‌ولی‌الله را به گوش جهانیان برسانند و در جهانی زندگی کنند که فقط خداوند عبادت شود و در عالم هستی، وحدت در قول، وحدت در فعل و وحدت در عمل حکمفرما گردد. این آرزو در زمان زعامت و رهبریت و امامت اعلیحضرت قدر قدرت، قوی شوکت،

بلند همت و کیهان مکتب بقیه‌الله‌الاعظم، روحی و ارواح العالمین‌له‌الفداه تحقق خواهد پذیرفت و در شروع آن حکومت وقایع عجیبی برای بشر اتفاق می‌افتد:

ابتدا ندای امام زمان مابین آسمان و زمین بلند می‌شود که می‌فرماید:

الا یا اهل العالم ... و با قرائت آیه «بقیه‌الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» اولین اعلامیه خود را بگوش جهانیان می‌رسانند.

همه این ندای ملکوتی این انسان کامل خداوند را می‌شنوند و به هر زبانی که باشند این ندا را درک می‌کنند و می‌دانند و می‌فهمند که انقلابی عظیم و جهانی در کره زمین بوقوع پیوسته است و رهبر آن، همه بشریت را به آن فرا می‌خواند.

این اولین اطلاعیه از طرف رهبر این انقلاب الهی و جهانی است.

دومین اطلاعیه از طرف رهبریت انقلاب این است که

ای شورای انقلاب جهانی، همه به مکه بیایید!

یکباره از سرتاسر جهان ۳۱۳ نفر در ظرف مدت ۱۲ ساعت در مسجدالحرام حاضر می‌شوند.

سومین اطلاعیه این است که:

ای سربازان خاص من به مسجدالحرام بیایید!

از سرتاسر جهان ۱۰۰۰،۰۰۰ نفر در ظرف ۲۴ ساعت در مسجدالحرام حاضر می‌شوند. مردم می‌بینند که انسان‌ها چگونه طی الارض و السما کرده و از لابلای ابرها خود را به مسجدالحرام می‌رسانند!

و رجعت، آغازی دیگر

در آیات و روایات به دو قیامت اشاره شده است، اول قیامت صغری و دوم قیامت کبری. قیامت صغری محدود است، فقط عده‌ای از انسان‌ها

از قبر بیرون آمده و بسوی رهبریت خود، امام زمان (عج) حرکت می‌کنند. اما در قیامت کبری، همه انسان‌های اولین و آخرین از قبرها بیرون می‌آیند و بسوی پروردگار خویش حرکت می‌کنند.

در ظهور امام زمان (عج) عده‌ای از بهترین انسان‌ها که در میان آنان انسان‌هایی همچون یوشع ابن نون نبی و سلمان فارسی و مقداد اسود و ... وجود دارند، از قبرهای خویش بیرون آمده و بسوی رهبر خویش به حرکت در می‌آیند و این یک رجعت محدود از انسان‌های خاص خداوند است.

همچنین عده‌ای از بدترین انسان‌ها که در میان آنان یزید و شمر و عبیدالله ابن زیاد و ... دیده می‌شوند نیز رجعت می‌کنند. لذا این رجعت شیرین‌ترین و زیباترین روزها برای مومنین و متقین و صالحین و ... است. و تلخ‌ترین و زشت‌ترین روزها برای کافرین و فاسقین و ظالمین و منافقین و .. خواهد بود.

به هر حال روز ظهور، روز زیبایی است، روزی دیدنی است، روز قیام امام زمان (عج) از پرده غیبت و آشکار شدن این بزرگوار است. و از طرفی دیگر روز خروج اموات از قبرها و روز رجعت به این دنیا است.

روز رجعت دیدنی است

روز قیامت برای مومنین و متقین و صالحین و ... دیدنی است. روزی که همه انسان‌ها از قبرها خارج می‌شوند و بسوی پروردگار خویش برمی‌گردند.

آنقدر زیبا است که ابراهیم خلیل الرحمن می‌خواهد قبل از قیام قیامت آن را ببیند. به او گفته می‌شود، آیا ایمان نداری؟ جواب می‌دهد، ایمان دارم، اما می‌خواهم قلبم اطمینان پیدا کند. همانطور که ذکر خداوند قلب را اطمینان می‌دهد. (الا بذكر الله تطمئن القلوب) آنقدر آن

روز زیبا است که ابراهیم نمی‌ایستد تا آن روز بیاید، بلکه می‌خواهد قبل از قیام قیامت ببیند و قلبش آرامش پیدا کند.

در ظهور امام زمان (عج) نیز اینچنین است. انسان‌ها با چشمان خود می‌بینند که عده‌ای از انسان‌ها از قبر خارج می‌شوند و با ذکر الله اکبر و لا اله الا الله باذن الله بسوی رهبریت انقلاب حرکت می‌کنند و به یکدیگر تبریک می‌گویند و خداوند را سپاسگذارند که آن‌ها را برگزیده و از قبرها مبعوث ساخته است. و از طرفی کسانی که در دنیا هستند از این مناظر زیبا و دیدنی لذت می‌برند. لذا در آن روز همه انسان‌ها شادند و همه مرده‌ها در قبرها راضی هستند و همه پرندگان آسمان و همه حیوانات زمین و همه ماهیان دریا، همه به وجد در می‌آیند و سرود عشق می‌خوانند، عشق به خداوند و عشق به ولی الله الاعظم، امام زمان (روحی و ارواح العالمین له الفداه)

پس روز رجعت روزی دیدنی است و روز موعود است.

رجعت اثبات می‌کند که اسلام بر حق است

یکی از مسائلی که مترقی بودن اسلام را در قرن بیست و یکم به اثبات می‌رساند، مسئله رجعت و بازگشت انسان، پس از مردن، به این عالم ناسوت است. امروزه انسان در این فکر است که کاری کند تا پس از مرگ بتواند به این دنیا باز گردد. لذا در جهان موسساتی هستند که قراردادهایی را با انسان‌های ثروتمند می‌بندند که جنازه آنها پس از مرگ منجمد و در محلی نگهداری شود تا هرگاه که پیشرفت علم بدانجا رسید که بتوانند به کالبد بی‌جان، جان تازه ببخشند و روح را به آن باز گردانند، زندگی جدید را شروع نماید. این فکر در اواخر قرن بیستم در مخیله بشر پیدا شده است، اما در عقاید اسلامی و آیات قرآن و احادیث نبوی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، در

حدود ۱۴۰۰ سال قبل، این مسئله بصورت یک مسئله اعتقادی و از ضروریات دین مطرح شده است و یکی از مسائلی که تشیع را بر تمام ادیان و مذاهب برتری می‌بخشد، همین مسئله می‌باشد که شیعه مسئله رجعت را از «ضرورت دین» می‌داند و بعنوان یک بحث اعتقادی مطرح می‌نماید و منکر آن را مرتد می‌شمرد و شیعه در طول تاریخ اسلام آن را بعنوان یک اصل مترقی مطرح می‌کند.

ما معتقدیم در اسلام مسئله‌ای وجود دارد بنام رجعت که براساس آن عده‌ای از انسان‌ها پس از مرگ، به این جهان باز خواهند گشت و زندگی دوباره‌ای را شروع خواهند کرد. البته این مسئله را عقل رد نمی‌کند و افعال موسسات بین‌المللی برای برگرداندن انسان‌ها پس از مرگ، به زندگی، دلیل بر عقلانیت آن می‌باشد. این مسئله، در ادیان الهی دیگر نیز مطرح بوده و هست. هم در تورات، هم در انجیل، هم در اوستا و هم در دیگر کتب ادیان الهی، به این بازگشت‌ها اشاره شده است که در زمان پیامبران قبل، عده‌ای بوده‌اند که پس از مرگ، به این جهان بازگشته و زندگی کرده‌اند. در کتب اهل سنت نیز احادیث و روایات فراوانی مطرح شده است که این مسئله را به اثبات می‌رساند و ما نیز در این کتاب از قسمت‌هایی از آنها استفاده کرده‌ایم.

اما شیعه اثنی عشریه معتقد است که رجعت یک اصل می‌باشد و در میان امت‌های گذشته باذن الله، عده‌ای پس از مرگ به جهان برگشته و زندگی کرده‌اند و این بازگشت‌ها در امت اسلامی نیز سابقه داشته که البته این بازگشت‌ها همه محدود بوده‌اند، ولی در ظهور موفورالسرور ولی عصر، حضرت حجه‌ابن‌الحسن‌العسکری (عج)، این موضوع بصورت کلی‌تر مطرح بوده و عده زیادی به جهان باز خواهند گشت و زندگی خواهند کرد.

و باز شیعه اعتقاد دارد که پس از ظهور ولی عصر (عج) و به شهادت رسیدن ایشان، بلافاصله حضرت سیدالشهدا، حسین ابن علی (ع) به جهان رجعت خواهد کرد و ادامه حکومت جهانی امام مهدی (ع) را به دست می‌گیرد. ما معتقدیم که امام حسین (ع) به دنیا باز می‌گردد و جنازه حضرت ولی عصر (عج) را غسل داده و کفن می‌نماید و بر آن جنازه نماز می‌خواند و آن را در محل قبر امروز خودش، یعنی کربلای معلای دفن خواهد کرد. آنگاه رجعت رسول خدا و امیرالمومنین و ... بقیه ائمه شروع می‌شود.

لذا در بحث‌های اعتقادی، پس از توحید و نبوت و امامت و عدل و قیامت، به رجعت اشاره می‌کند که رجعت حق است، سوال و جواب در قبر حق است، صراط حق است، میزان حق است و ...

مخصوصاً رجعت ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) را حق می‌دانیم.

این اعتقاد در آیات قرآنی و احادیث و روایاتی که در کتب اهل سنت آمده است نیز موجود می‌باشد، منتهی شیعه آنرا با دید عمیق‌تری مطرح کرده و مسئله رجعت را از ضروریات دین برمی‌شمرد. شیعه، رجعت را با عمق بیشتری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

به هر حال ما امروز این نکته را مطرح می‌کنیم که مسئله رجعت، از مسائلی است که مترقی بودن اسلام عزیز و تشیع را به اثبات می‌رساند و باز این مسئله را مورد تاکید قرار می‌دهیم که یکی از دلایل حقانیت ادیان الهی، مطرح کردن همین مسئله رجعت می‌باشد.

امروزه وقتی جوان ما می‌شنود، بشر در این فکر است که کاری کند که خودش پس از مرگ زندگی دوباره را شروع کند، می‌گوید، این افکار مترقی است، این طرز تفکر، آینده‌نگری است و حال ما می‌آییم و به او می‌گوییم این مسئله بعنوان یک اصل دینی در مذهب ما و در دین ما مطرح می‌باشد که بازگشت بشر به جهان، پس از مرگ، نه مردود عقل

است و نه مردود مذهب ما و همین تفکر از جهان اسلام به دنیای غرب رفته است.

مسئله رجعت، آنقدر مهم است که در ۱۴۰۰ سال قبل حضرت صادق(ع) می‌فرمایند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا

از ما نیست کسی که به رجعت و بازگشت ما به جهان ایمان نداشته باشد.

یعنی کسی که رجعت را قبول نداشته باشد شیعه نیست. حضرت صادق(ع) در ضمن حدیثی می‌فرمایند، هرکس به هفت چیز اقرار کند مومن است، که یکی از آن هفت چیز را رجعت برمی‌شمرند.^۱

شکوفایی رجعت در زمان ظهور اعلیحضرت قدر قدرت، امام زمان (عج) است. در تفسیر برهان، مجلد ۲ صفحه ۴۰۷، تشریف علی‌ابن‌مهزیار اهوازی خدمت امام زمان (عج) را آورده است. علی‌ابن‌مهزیار می‌گوید، از آن حضرت سوالاتی کردم که یکی از آنها این بود که چه حوادثی در ظهور شما روی خواهد داد؟ و حضرت فرمودند: رجعت ... رجعت ... رجعت^۲

ظهور ولیعصر (عج) بسیار زیبا است. ظهور آن حضرت قیامت صغری است و بسیاری از چیزهایی که در قیامت صورت می‌گیرد، در ظهور آن حضرت بصورت محدودش واقع می‌شود.

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته شیخ صدوق ج ۳ ص ۴۵۸

۲- حق الیقین علامه مجلسی ص ۳۵۴

در قیامت کبری همه انسان‌ها زنده می‌شوند و در ظهور ولیعصر
بهترین انسان‌ها و بدترین انسان‌ها زنده خواهند شد.

در قیامت کبری هرکس نتیجه عملش را خواهد دید و خواهد
چشید، در ظهور ولیعصر (عج) پس از رجعت بهترین‌ها، قسمتی از
پاداش عمل خود را می‌بینند و بدترین‌ها نیز به قسمتی از سزای عمل
ناشایسته خود می‌رسند. در ظهور حضرت ولیعصر، خیلی خوب‌ها و
خیلی بد‌ها از قبرها خارج می‌شوند و چه زیباست اینکه در ظهور
مولایمان و آقایمان و اولی بتصرفمان، حضرت بقیه‌الله‌الاعظم زنده باشیم
و این وقایع را درک کنیم.

و چه زیبا حضرت صادق (ع) در دعای عهد ما را تعلیم می‌دهد:

«اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعلته»

«علی عبادک حتما مقضیا فاخرجنی من قبری»

«موتزرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی»

«ملبیا دعوه الداعی فی الحاضر و البادی ...»^۱

خداوندا اگر قرار دادی مرگی را که بر همه بندگان قطع و مسلم
فرموده‌ای (به سراغ من آمد) و این مرگ میان من و ظهور مولایم
(محبوبم و عزیزم) جدایی انداخت، شما با قدرت بینهایت خودت، مرا از
قبر بیرون بیاور در حالی که کفنم را بخودم پیچیده‌ام و شمشیرم را از
نیام کشیده‌ام و نیزه‌ای به دست گرفته‌ام و دعوت مولا و آقایم را که در
شهر و صحرا بانگ بر می‌آورد، لبیک گویم. (انشالله)

و چه زیبا است در زیارت رجبیه که توسط حسین ابن روح نوبختی،
نایب سوم آن حضرت آورده شده است، می‌خوانیم:

حَتَّى الْعَوْدِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ^۱

یعنی تا در رجعت شما به حضور شما باز گردم و از درک حضور شما
سعادت‌مند شوم. (انشا الله)
به هر حال تا کنون در باره رجعت کتاب‌های زیادی نوشته شده
است، بعد از این هم انشاءالله کتاب‌هایی نوشته خواهد شد و محققین با
تحقیقات وسیع‌تر به این مسئله می‌نگرند. اینجانب نیز با خجالت و
قلمی قاصر و بیانی ضعیف و کوتاه در تلاشم که خدمتگذاری خود را
نسبت به ساحت مقدس مولا و آقایم، حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) به
اثبات برسانم. این نوشته نیز برگ سبزی است که خدمت مولایم تقدیم
می‌کنم و ران ملخی است که این مورچه کوچک، تقدیم به سلیمان
همه زمان‌ها می‌نماید.

علی‌اصغر اکبری

تهران، چهارم رمضان ۱۴۲۸ هجری قمری

(۸۶/۶/۲۴ هجری شمسی)

فصل اول: رجعت یعنی چه؟

معنای لغوی رجعت

کلمه رجعت از ریشه «رَجَع» است. «رَجَع» به معنی بازگشت نمودن می باشد.

رجعت در مکتب مقدس اسلام بابتی بسیار وسیع دارد و این نوشته فهرستی از آن است. مهم ترین نکات درباره رجعت به طور خلاصه عبارت است:

۱. ما دو معاد داریم:
الف) معاد و رجعت کلی که قیامت کبری نامیده می شود.
ب) معاد و رجعت جزئی که قیامت صغری نامیده می شود.
۲. زمان رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از قیامت کبری است.
۳. رجعت از ضروریات دین است.
۴. در رجعت یا قیامت صغری، بهترین و بدترین افراد به دنیا باز می گردند.

رجعت یا قیامت صغری

باید دانست و اعتقاد داشت که به حکم آیات الهی و احادیث نبوی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، پیش از قیامت کبری یا معاد کلی، یک حشر و نشر و رجوع و معاد دیگری وجود دارد که در آن یک دسته از افراد و اشخاص خاص محشور می شوند و در همین دنیا قسمتی از ثواب و عقاب خود را می بینند. این یک قیامت و حشر جزئی است که در لسان شرع به آن رجعت گفته می شود. در این مرحله،

بعضی از مؤمنین کامل الایمان و بعضی از گناهکاران شدید العصیان زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند و پاداش و کیفر می‌بینند.

زمان رجعت

این حشر بعد از ظهور قائم آل محمد حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت کبری است و به دست آن بزرگوار و به اذن الله صورت می‌گیرد. این مطلب از ضروریات مذهب شیعه اثنی عشری است و عده زیادی از اهل سنت نیز به آن اعتقاد دارند. آنان در کتب خود به آیات و روایات در این زمینه اشاره نموده‌اند. در همین اثر، شما احادیث و روایات زیادی از اهل سنت خواهید دید. در واقع، صحیح نیست که بگوییم اهل سنت رجعت را قبول ندارند، بلکه بنا بر بعضی ملاحظات به آن توجه ندارند.

فصل دوم: نظریه علمای شیعه درباره رجعت

علمای شیعه به اتفاق مسئله رجعت را قبول دارند و در کتاب‌های خود متذکر اهمیت آن شده‌اند. ما در اینجا مختصراً به چند کتاب از نویسندگان مختلف، همراه با خلاصه اعتقاداتشان اشاره می‌کنیم:

۱. نظریه علامه مجلسی

علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۳۹ حدیث ۱، آورده است:

«علما و دانشمندان شیعه بر حقیقت رجعت اجماع دارند و در این زمینه کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند نظیر محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق) در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طبرسی و سیدبن طاووس و بسیاری دیگر از بزرگان شیعه. پس اگر احادیث رجعت متواتر نباشند، ما دیگر نمی‌توانیم ادعا کنیم که هیچ مسأله‌ای از احادیث اسلامی متواتر است.»

باز علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب نفیس بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ آورده است:

«چگونه ممکن است شخص مؤمنی که حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت را پذیرفته است در مورد رجعت از خود تردید نشان بدهد در حالی که ما حدوداً به دویست حدیث از امامان معصوم درباره رجعت برخورد کرده‌ایم و چهل تن از بزرگان شیعه از قبیل شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی علم‌الهدی، شیخ صدوق، شیخ کلینی و امثال آنها به طور صحیح و متواتر در آثار خود این مسأله را بیان داشته و آن را اثبات کرده‌اند.»

من چنین می‌اندیشم که اگر کسی در مورد رجعت تردید کند، او در مورد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تردید کرده است و چون نمی‌تواند عقیده باطل خود را در میان شیعیان ابراز کند و قصدش تخریب آیین مقدس تشیع است، برای اغفال و فریب افراد ضعیف الایمان می‌گوید: «من اهل بیت علیهم‌السلام را قبول دارم.»

۲. نظریه شیخ حرّ عاملی

شیخ حرّ عاملی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه صاحب مجموعه نفیس وسائل‌الشیعه در کتاب الایقاظ می‌گوید: «احادیث رجعت متواتر است و هرگز قابل تأویل و تفسیر نیست.»

ایشان در صفحه ۶۰ کتاب الایقاظ می‌فرماید: «ثبوت رجعت از ضروریات مذهب تشیع است.»

۳. نظریه شیخ صدوق

شیخ صدوق رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه، که یکی از کتب اربعه شیعه است، در مجلد ۳ صفحه ۴۵۸ آورده است:

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا»؛ کسی که ایمان به بازگشت و رجعت ما نداشته باشد، از ما نیست.

۴. نظریه علامه طریحی

علامه طریحی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در مجمع‌البحرین ذیل ماده رَجَعَمی‌گوید: «رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و شیعیان برای اثبات آن از قرآن و احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دلایل زیادی می‌آورند و آن قدر این دلایل و آیات و روایات متعدد است که بیان همه آنها امکان‌پذیر نیست، حتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت شده که ایشان فرموده‌اند: کسی که به رجعت ما ایمان نیاورد از ما نیست.»

۵. نظریه مرحوم سید نعمت‌الله جزایری

مرحوم سید نعمت‌الله جزایری که یکی از شاگردان علامه مجلسی است، می‌گوید: «توفیق خداوند منان بر من این بوده است که ۶۲۰ حدیث گردآوری کرده‌ام که این احادیث همه مسأله رجعت را با دلایل مطمئن اثبات می‌کنند.»

۶. نظریه شیخ مفید

شیخ مفید در کتاب عوائل المقالات می‌گوید: «فرقه امامیه بر وجوب رجعت اتفاق کرده‌اند و معتقدند که عده‌ای از اموات پیش از قیامت کبری به دنیا رجعت می‌کنند و زنده می‌شوند.»
در کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید صفحه ۳۵۵ آمده است که شیخ می‌گوید: «عقیده به رجعت، مورد اتفاق همه شیعیان است.»

۷. نظریه ابن‌ابی‌جمهور احسائی

ابن‌ابی‌جمهور احسائی می‌گوید: «امامیه بدون اختلاف، اجماع کرده‌اند بر ثبوت رجعت و عده‌ای از علمای امامیه در این موضوع کتبی را نیز تألیف کرده‌اند و نام آن را رجعت نهاده‌اند.»

۸. نظریه علامه شیخ طبرسی

علامه شیخ بزرگوار طبرسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در تفسیر بسیار نفیس مجمع‌البیان مجلد ۷ صفحه ۲۳۵ می‌گوید:
«همه شیعیان امامیه در مورد رجعت اجماع کرده‌اند و احادیث و روایات نیز آن را تأیید می‌نمایند، بنابراین هرگز جای تأویل (مخالف این قضیه) نیست.»

۹. نظریه شیخ مجتبی قزوینی

شیخ مجتبی قزوینی در بیان الفرقان مجلد ۵ صفحه ۲۷۵ می‌فرماید:

«حادیث در باب رجعت انصافاً از حدّ تواتر بیشتر است. اگر کسی تواتر اجمالی آن را هم نپذیرد، از مقام علم و عقل دور است.»

در زیارت جامعه کبیره نیز در خصوص رجعت چنین آمده است:

«مُصَدِّقٌ لِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذَوَلَّتِكُمْ.»

رجعت شما را تصدیق می‌کنم و به آن ایمان دارم، منتظر امر و فرمان شما هستم و چشم به راه دولت حقّه شما می‌باشم.

فصل سوم: قرآن و مسئله رجعت

منبع اصلی مسئله رجعت، قرآن کریم است و احادیث و روایات، آیات قرآنی را شرح و بسط می‌دهند. آیات متعددی از قرآن کریم درباره رجعت و رجوع عده‌ای بعد از مرگ به دنیا یا بازگشت به این جهان وجود دارد که ما به اختصار به چند آیه اشاره می‌کنیم:

آیه اول؛ زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل

در قرآن کریم سوره بقره آیات ۵۵ و ۵۶ چنین آمده است:

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

«به یاد آرید وقتی که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید، سپس شما را بعد از مرگ بر انگیختیم باشد که سپاسگزار شوید.»

در این آیه خداوند منان به داستان عده‌ای از بنی اسرائیل و پیروان حضرت موسی اشاره می‌کند که آنها به موسی گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه خدا را به ما نشان بدهی و ما با این چشمان ظاهری خود، خدا را ببینیم و در گفتار خود پا فشاری کردند و با تبلیغاتی وسیع، موسی را تحت فشار قرار دادند تا سرانجام عذاب دسته جمعی بر آنها نازل شد و به مرگ آنها منجر گردید، اما خداوند فضلش را شامل حال آنها کرد، به آنها حیات دوباره بخشید و آنها را از عالم برزخ به این عالم ناسوت باز گرداند. (عده‌ای پس از مرگ زنده شدند و باز به این عالم مادی بازگشتند و یا به زبان دیگر رجعت کردند.)

مفسران معتقدند که این آیات در مورد ۷۰ نفر از بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل گفتند ما می‌خواهیم خدا را ببینیم. موسی به امر الهی آنها را به میقات پروردگار هدایت کرد. آنان از برگزیدگان بنی اسرائیل بودند اما به عذاب گرفتار شدند.

خداوند در سوره اعراف آیه مبارکه ۱۵۵، این داستان را چنین نقل می‌کند:

﴿وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَ إِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾

«موسی ۷۰ مرد از قوم خود را برای وعده‌گاه انتخاب کرد. آنها را صاعقه قهر در گرفت. موسی گفت: پروردگارا، اگر مشیت نافذت تعلق گرفته بود که همه آنها و مرا هلاک کنی، پیش‌تر از وعده می‌کردی. آیا ما را به فعل سفیهان هلاک خواهی کرد؟ این کار جز فتنه و امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می‌کنی. تویی مولای ما پس بر ما ببخش و ترحم کن که تو بهترین آمرزندگان عالم هستی.»

می‌بینیم که در آیه مذکور به روشنی از مردن ۷۰ نفر از بنی اسرائیل به همراه خود موسی یاد شده است که آنان پس از زنده شدن با خدا گفتگو می‌کنند و خداوند می‌فرماید به شما مهلت دادیم و دوباره شما را زنده کردیم.

همان طور که قبلاً گفتیم تمام تفاسیر شیعه و سنی به اتفاق معتقدند که این آیه درباره رجعت است. فقط یک تفسیر است که به توجیه و مهمل‌گویی در مورد این آیه می‌پردازد و آن تفسیر المنار می‌باشد که ما در قسمت بعد برای اثبات نظریه شیعه در کتب اهل سنت، تفسیر این آیات را از کتب اهل سنت نقل می‌کنیم.

فصل چهارم: نظریه علمای اهل سنت درباره رجعت

الف) بیضاوی

بیضاوی در کتاب أنوار التَّنْزِيلِ ذیل آیه ۵۶ سوره بقره می‌نویسد:
«مفید کردن کلمه بعث به کلمه موت از آن جهت رواست که گاهی انسان بعد از بی‌هوشی یا خواب برانگیخته می‌شود که آن را نیز بعث می‌گویند.»

اما قضیه خواب نبوده است زیرا آنان در اثر صاعقه جان سپرده بودند. البته این نکته قابل ذکر است که قرآن می‌فرماید: ﴿بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾؛ آنها را پس از مردنشان، برانگیختیم (زنده کردیم).

ب) زمخشری

زمخشری در تفسیر کشاف جلد ۱ صفحه ۲۷ می‌گوید:
«صاعقه جان آنها را گرفت و آنها را میراند و این مرگ یک شبانه روز به طول انجامید (یعنی یک روز بعد از مردن، زنده شدند).»

ج) محمدبن جریر طبری

محمدبن جریر طبری در تفسیر جامع البیان عن تأویل ای القرآن که از نخستین مفسرین قرآنی اهل سنت است، در مجلد ۱ صفحه ۲۹۱ می‌گوید:

«عَنْ السَّيِّدِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَ تَأْوِيلُ الْكَلَامِ عَلَى مَا تَأْوِيلُهُ السَّيِّدُ: ﴿فَأَخَذَكُمْ الصَّاعِقَةُ، ثُمَّ أَحْيَيْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ، وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ إِلَىٰ إِحْيَانِنَا إِيَّاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ أَنْبِيَاءَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾»

یعنی آنها در اثر صاعقه مردند، و پس از مردن، زنده شدند و مردم همه این واقعه را دیدند و سپس بعضی از آنها بعد از زنده شدن به مقام نبوت رسیدند.

د) حافظ جلال الدین السیوطی

حافظ جلال الدین السیوطی در تفسیر الدر المنثور مجلد ۱ صفحه ۱۷۰ و در تفسیر جلالین مجلد ۱ صفحه ۸ چنین می گوید:

«و أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم عن الربيع بن أنس في قوله ﴿وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ قَالَ: هُم السَّبْعُونَ الَّذِي اخْتَارَهُم مُوسَىٰ ﴿فَأَخَذْتَكُمُ الصَّاعِقَةَ﴾ قَالَ: مَاتُوا ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾ فَبَعَثُوا مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لِيَسْتَفُوا أَجَالَهُمْ.»

« قوم بنی اسرائیل گفتند می خواهیم خدا را ببینیم. ندا آمد شما ۷۰ نفر از ما بین خود انتخاب کنید. آنها ۷۰ نفر از بهترین قوم بنی اسرائیل را انتخاب کردند و این ۷۰ نفر به میقات آمدند. به فرمان خداوند صاعقه ای آمد. قوم بنی اسرائیل در اثر صاعقه هلاک شدند و سپس خداوند به آنها عمر دوباره داد و به دنیا بازگشتند و زندگی پس از مرگ را شروع کردند.»

ه) ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم صفحه ۹۳ ذیل تفسیر آیه فوق می گوید:

« این گروه بر اثر صاعقه مردند آنگاه خداوند ایشان را زنده کرد تا به حیات خود ادامه دهند.»؛ یعنی مردند، دوباره زنده شدند و زندگی پس از مرگ را شروع کردند.

و) امام فخر رازی

امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب مشهور به تفسیر الکبیر مجلد ۳ صفحه ۸۸ و ۸۹ می گوید:

« اختار من قومه سبعین رجلاً من خیارهم فلما خرجوا إلى الطور قالوا لموسى سل ربك حتى يسمعنا كلامه فسأل موسى ^{العلية} ذلك فأجابته الله إليه و لمادنا من الجبل ... (لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتهم الصاعقة) و ماتوا جميعاً و قام موسى رافعاً يديه إلى السماء يدعو و يقول: يا إلهي، اخترت عن بني إسرائيل سبعين رجلاً ليكونوا شهودي بقبول توبتهم فأرجع إليهم و ليس معي منهم واحد فما الذي يقولون في، فلم يزل موسى مستغلاً بالدعاء حتى رد الله إليهم أرواحهم و طلب توبة بني إسرائيل من عبادة العجل فقال لا إله إلا أن يقتلوا أنفسهم.»

قول اول این است که محمد بن اسحاق می گوید زمانی که موسی از کوه طور یا میقات بازگشت و مشاهده کرد که قومش گوساله پرست شده اند، برادرش هارون و سامری را مورد خطاب قرار داد و سرانجام گوساله را سوزانید و به دریا انداخت.

قول دوم که امام فخر رازی مطرح می کند، شبیه قول اول است با این تفاوت که می گوید:

«لما تاب بنو إسرائيل من عبادة العجل بأن قتلوا أنفسهم أمر الله تعالى أن يأتيهم موسى سبعين رجلاً فلما أتوا الطور. قالوا لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتهم الصاعقة و ماتوا فقام موسى يبكي و يقول يا رب ماذا أقول لبني إسرائيل فإني أمرتهم بالقتل ثم اخترت من بقيتهم هؤلاء فإذا رجعت إليهم و لا يكون معي منهم أحد فماذا أقول لهم؟ فأوحى الله إلى موسى أن هؤلاء السبعين ممن اتخذوا العجل إلهاً فقال موسى (إن هي إلا فتنتك) إلى قوله (إنا هدانا إليك) ثم إنه تعالى أحياهم فقاموا و نظر كل واحد منهم إلى

الْآخِرَ كَيْفَ يُحْيِيهِ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالُوا يَا مُوسَىٰ أَنْكَ لَا تَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاكَ فَادْعُهُ يَجْعَلْنَا أَنْبِيَاءَ فَدَعَاهُ بِذَلِكَ فَأَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَهُ.»

توجه می‌فرمائید که امام فخر رازی مفسرین را درباره این آیه به دو گروه تقسیم می‌کند و هر دو گروه در این مسأله که هفتاد تن از بنی‌اسرائیل مردند، سپس با دعای حضرت موسیٰ (ع) به اذن الله زنده شدند و باز گشتند، هم قول و هم عقیده هستند.

مفسران شیعه همه اتفاق نظر دارند که این آیه درباره بنی‌اسرائیل است که همه مردند و بازگشتند؛ نظیر شیخ طوسی (ره) در تفسیر تبیان و شیخ طبرسی (ره) در تفسیر مجمع‌البیان و ... و بزرگ‌ترین مفسرین در دنیای اسلام که اهل سنت نیز آنان را قبول دارند نظیر قتاده، اکرمه، مجاهد و ابن عباس همه می‌گویند که هفتاد نفر از قوم بنی‌اسرائیل بر اثر صاعقه آسمانی نابود شدند و سپس خداوند آنها را مورد رحمت قرار داد همان‌گونه که در سوره بقره آیه شریفه و مبارکه ۶۴ می‌فرماید:

﴿ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾

«و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی‌شد، البته در شمار زیان‌کاران عالم بودید.»

(۷) نظریه تفسیر المنار

نویسنده این تفسیر، محمدرشید رضا در جلد ۱ صفحه ۳۲۲ چاپ مصر این آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که توجیهش بر خلاف همه تفاسیر شیعه و سنی و تفسیر به رأی است. او می‌گوید:

«مراد از برانگیختن و برانگیخته شدن در این آیه، گسترش نسل کسانی است که در اثر صاعقه مرده‌اند چرا که گمان می‌رفت به سبب این مرگ، نسل ایشان نیز منقطع گردد اما خدای یگانه بر آنان منت

نهاد و بازماندگان آنان را فزونی بخشید تا شکرگزار نعمت‌های حق باشند و مانند پیشینیان خود ناسپاسی نکنند.»

تفسیر محمدرشید رضا بسیار کودکانه است. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾. اگر کسی به عربی مختصر آشنایی داشته باشد می‌داند که بَعَثَ بعد از موت، زنده شدن است نه گسترش فرزندان. اگر این گونه تفسیر کنیم پس این که خداوند می‌فرماید ما در قیامت مردگان را برمی‌انگیزیم، باید گفت که مراد از برانگیخته شدن، گسترش بچه‌های آنان است نه خود آنها. در حالی که آیات الهی غیر از این می‌گوید و این توجیه و تفسیر در هیچ کتاب آسمانی و هیچ یک از تواریخ نوشته نشده است و ایشان از خودشان درآورده‌اند.

این مطلب را شما در سوره نمل آیه مبارکه ۶۷ می‌خوانید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَابَاؤُنَا أَنِنَّا لَمُخْرَجُونَ﴾

«و کافران گفتند آیا ما چون مردیم و خاک شدیم باز سر از خاک بیرون می‌آوریم.»

و یا در سوره شریفه انعام آیه ۳۶ می‌خوانید:

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾

«ای رسول، دعوت تو را تنها زنده دلان عالم که گوش شنوا دارند، اجابت

کنند که خدا مردگان را برانگیزد تا به سوی او بازگردند.»

و یا در سوره هود آیه مبارکه ۷ چنین می‌خوانید:

﴿وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾

اگر به این مردم بگویی که پس از مرگ زنده خواهید شد همانا

کافران خواهند گفت که این سخن را هرگز حقیقتی جز به سحر و خیال نیست.

در این آیات شریفه به وضوح دیده می‌شود که بَعَثَ بعد از موت به معنی زنده شدن است نه گسترش اولاد که صاحب المنار از خودش درآورده است.

آیه دوم

زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

♦ در سوره بقره آیات ۷۲ و ۷۳ خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَكُنَّا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

«به یاد آرید وقتی که انسانی را کشتید و یکدیگر را در موضع آن متهم کرده و نزاع کردید و خداوند رازی که پنهان می‌داشتید آشکار کرد. پس دستور دادیم که پاره‌ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنید تا ببینید که این‌گونه خداوند مردگان را زنده خواهد کرد شاید عقل خود را به کار گیرید.»

این داستان فردی است از بنی اسرائیل که به دست اقوام خود مخفیانه به قتل رسیده بود و قاتلان وی ناجوانمردانه فرد دیگری را متهم به قتل کرده بودند. آنگاه خداوند به حضرت موسی وحی کرد که به همان خویشاوندان فرمان بده تا گاو ماده‌ای با مشخصاتی که در آیات ۶۷ تا ۷۲ از سوره مبارکه بقره آمده است ذبح کنند و قسمتی از آن را به بدن مقتول بزنند تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنان چنین کردند، مقتول زنده شد و قاتل حقیقی را معرفی کرد.

خداوند پس از نقل این داستان می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ﴾ این‌گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند. ﴿﴾. آن‌گاه می‌فرماید: ﴿يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾؛ یعنی، خداوند نشانه‌های قدرت خود را به شما می‌نمایاند. (منظور زنده کردن مردگان است.)

در میان مفسران شیعه و سنی هیچ‌گونه اختلافی پیرامون شرح آیات وجود ندارد. تنها در مورد کلمه «بعض» که یک قسمت از بدن گاو را به بدن جوان زده‌اند، اختلاف است که معلوم نیست کدام قسمت از بدنش بوده است و گرنه درباره اصل قضیه که مرده زنده شد و شهادت

داد که چه کسی او را کشته است، همه هم عقیده‌اند. ما به این زنده شدن رجعت می‌گوییم که مقتول زنده می‌شود و قاتل را معرفی می‌کند.

الف) عبدالرحمن سیوطی شافعی در کتاب الدر المنثور چاپ بیروت و محمد بن جریر طبری در تفسیر جامع البیان و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم همه از سدی و از ابن عباس و مجاهد و اکرمه و ابن سیرین نقل می‌کنند که در اثر این کار شخص مقتول زنده شد، قاتل خود را معرفی کرد و پس از آن از دنیا رفت یعنی بعد از مرگ رجعت کرد.

ب) امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب مجلد ۳ صفحه ۱۲۲ در ذیل آیات مربوط به مقتول بنی اسرائیل (۶۷ تا ۷۳ بقره) می‌گوید:

ابن عباس و مفسرین روایت کرده‌اند مردی از بنی اسرائیل را به قتل رسانیدند. قاتل گریخت و مرد بی‌گناهی را که از آنجا می‌گذشت به ناحق بازداشت کردند و او عاجزانه می‌گفت قاتل من نیستم. سر انجام شکایت را نزد موسی^ع آوردند تا ایشان حکم کند. حضرت موسی^ع از خداوند خواست در این باره حکم کند و اجتهاد کند. سر انجام به موسی^ع وحی شد «ای موسی^ع به آنها بگو گاو ماده‌ای را بگیرند و ذبح کنند» (و این گاو دارای خصوصیات مخصوصی بود که در کتب و قرآن ثبت است.) قسمتی از بدن گاو را به مقتول بزنند، او شهادت می‌دهد که چه کسی او را کشته است. هر چه گشتند چنین گاوی با این خصوصیات نیافتند تا سرانجام آن را در نزد مردی یافتند. آن را با قیمت بالا خریدند و ذبح کردند و موسی دستور داد قسمتی از بدن گاو را به مقتول بزنند. چنین کردند. زمانی که قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، مرده زنده شد و به این عالم رجعت کرد و گفت چه کسی او را به قتل رسانیده و قاتل را معرفی کرد.

تمام مفسرین شیعه و سنی این داستان را قبول دارند فقط
محمدرشید رضا به تفسیر به رای نابخردانه می پردازد.

آیه سوم

مرگ چند هزار نفری بنی اسرائیل و زنده شدن آنها

♦ در قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۴۳ چنین آمده است:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

«آیا ندیدید آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران نفر بودند خدا فرمود بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد زیرا خدا را در حق بندگان فضل و کرم است لیکن بیشتر مردم سپاسگزار حق نیستند.»

ذکر این نکته ضروری است که هرگاه در قرآن کریم عبارت «أَلَمْ تَرَ إِلَى» بیاید، سخن از مطلب بسیار مهمی است مثل «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» پس همیشه بعد از «أَلَمْ تَرَ» سخن مهمی مطرح شده است.

الف) در تفسیر الدر المنثور مجلد ۱ صفحه ۷۴۱ در ذیل آیه مذکور چنین آمده است:

حافظ سیوطی شافعی در تفسیر الدر المنثور می گوید که وکیع و فریانی و ابن جریر و ابن منذر و حاکم همه از طریق سعید بن جبیر و ابن عباس روایت کرده اند در مورد این گفته خداوند که می فرمایند: «آیا ندیدید کسانی را که از دیار خویش بیرون رفتند و هزاران نفر بودند و خداوند دستور داد و موت همه آنها را فرا گرفت.» اینها ۴۰۰۰ نفر بودند که از دست طاغوت زمان خویش فرار کردند و به محلی رفتند. اینها همه (به فرموده خداوند) مُردند. بر این محل یکی از انبیاء می گذشت. او دعا کرد که خداوند آنها را زنده کند. این ۴۰۰۰ نفر همه زنده شدند و به عبادت مشغول شدند.

(ب) طبری نیز در تفسیر جامع البیان عن تأویل ای القرآن مجلد ۲ صفحه ۵۸۶ می گوید:

«حَدَّثَنَا ابْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: ثنا أَبِي، وَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: ثنا وَكَيْعٍ، قَالَ: ثنا سُفْيَانُ، عَنْ مَيْسَرَةَ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ كَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ خَرَجُوا فَرَارًا مِنَ الطَّاعُونَ، قَالُوا: نَأْتِي أَرْضًا لَيْسَ فِيهَا مَوْتٌ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِمَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا، قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا، فَمَرَّ عَلَيْهِمْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَهُمْ، فَأَحْيَاهُمْ، فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.»

طبری در تفسیرش نقل می کند که اینها ۴ هزار نفر بودند. آنها برای فرار از دست طاغوت زمانشان از محل زندگی خویش خارج شدند. مرگ، به اذن الله اینها را فراگرفت. از این محل یکی از انبیاء می گذشت. او به سوی پروردگارش دعا کرد، آنها همه زنده شدند. سپس ابن عباس این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

(ج) در تفسیر کشاف زمخشری مجلد ۱ صفحه ۲۸۶ و نیز در تفسیر بیضاوی آمده است:

«گروهی از بنی اسرائیل که شمار آنها چهار هزار نفر بود، از ترس مرگ برای نرفتن به جهاد و یا از ترس طاغوتی، شهر و دیار خود را ترک کرده و به سرزمین دیگری کوچ کرده بودند اما خداوند متعال با یک فرمان همه آنها را میراند تا آنکه پس از ۸ روز پیامبری بر اجساد

آنها می‌گذشت. از خداوند خواست تا آنها را به دنیا باز گرداند و خداوند خواسته این پیامبر را اجابت کرد و همه زنده شدند.»
در تاریخ آمده است که این شهر، فلسطین بوده است و همان طور که گفته شد مرگ آنها ۸ روز به طول انجامید و پس از ۸ روز همه آنها زنده شده و به دنیا رجعت کردند.

(د) ابن کثیر پس از نقل این داستان و بیان اقوال مفسران اولیة قرآن در تفسیر القرآن العظیم مجلد ۲ صفحه ۲۸۹ می‌نویسد:
«در زنده شدن این مردگان، عبرتی برای انسان‌ها و نشان و آیتی روشن از وقوع معاد جسمانی در روز رستاخیز وجود دارد.»
اما متأسفانه باز محمدرشید رضا در تفسیر المنار مجلد ۲ صفحات ۴۵۸ و ۴۵۹ می‌گوید:

«این آیه فقط یک تمثیل است و مراد این است که گروهی از مردم مورد هجوم دشمنانشان که بسیار قدرتمند بودند و هدفشان سلطه و حاکمیت بر آنان بود قرار گرفتند اما از استقلال خود پاسداری کردند. گروهی چند هزار نفره از بیم مرگ سرزمین خود را ترک نموده و اینکه خداوند می‌فرماید بمیرید، این مرگ به معنی خواری و ذلت است زیرا جهالت نوعی مرگ است اما ظلم‌ستیزی نوعی حیات است.»
انسان تعجب می‌کند که ایشان با بودن این همه تفاسیر به چه جرأتی این تفسیر را از خود در آورده است. با تحلیل از کتب اهل سنت در می‌یابید که این استدلال چقدر جاهلانه و این تفسیر، چقدر تفسیر به رأی نابخردانه است.

آن چه از این آیه می‌توان نتیجه گرفت این است که:

اولاً زنده شدن مردگان، نشدنی نیست زیرا در این آیه واقع شده و این امر محال عقل نیست چرا که هر عملی که یک بار در جهان به

وقوع بپیوندند، دیگر خرق عادت نبوده و منطبق بر عقل و امکان پذیر است. مسأله رجعت نیز منطبق با عقل و درک است.

ثانیاً معاد جسمانی که شیعه آن را بیان می‌دارد، صحیح بوده و امکان پذیر می‌باشد.

ثالثاً اینکه خداوند سرانجام مردگان را زنده خواهد کرد، باید برای انسان‌ها مایه عبرت باشد.

آیه چهارم

زنده شدن عَزِیرِ پیغمبر پس از صد سال

♦ خداوند تبارک و تعالیٰ در سوره بقره آیه ۲۵۹ می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَنشُرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

«[عزیر] به دهکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود. گفت به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد. پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده کرد و به او فرمود که چه مدت درنگ کردی؟ جواب داد یک روز یا پاره‌ای از روز. خداوند فرمود: نه چنین نیست بلکه صد سال است [که به خواب فرورفتی]. نظر در طعام و شراب خود کن که هنوز تغییر نکرده و الاغ خود را نیز بنگر تا بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم [که امر بعثت را انکار نکنند] و بنگر در استخوان‌های آن که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیدیم. چون این کار بر او آشکار و روشن شد گفت: همانا اکنون به حقیقت و یقین می‌دانم که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.»

* زمخشری در کَشَّاف صفحه ۲۹۵ و سیوطی در الدر المنثور مجلد ۷ صفحه ۳۲ و طبری در جامع البیان عن تأویل ای القرآن مجلد ۳ صفحه ۲۹ و ابن کثیر در تفسیرش مجلد ۱ صفحه ۳۱۴ می‌گویند:

«پیامبری از روستایی می‌گذشت. مشاهده کرد که آن روستا ویران شده است. او به یاد رستاخیز و روز قیامت افتاد. در حالی که به قدرت کامل خداوند ایمان داشت، با شگفتی از خود پرسید که خداوند این مردگان را بعد از مدت زیادی که مرده‌اند چگونه حیات دوباره می‌بخشد؟ آن‌گاه پروردگار بزرگ جان او را گرفت تا به این پرسش وی پاسخ دهد. او مُرد و مرکبش متلاشی شد اما غذایی که همراه داشت هیچ‌گونه تغییری نکرد. او پس از صد سال زنده شد. از وی سؤال شد که چه قدر در این جا درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا نصف روز. به او گفته شد که تو صد سال است که مرده‌ای. جان او هنگام ظهر گرفته شده بود و پیش از غروب آفتاب دوباره به دنیا باز گردانده شده بود اما چون به مرکب پوسیده‌اش نگریست که در مقابل دیدگانش زنده شد، باور و یقین کرد که خداوند همهٔ مردگان را در قیامت زنده خواهد کرد و در این جاست که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آن چه می‌توان از این داستان قرآنی نتیجه گرفت، این است که:

اولاً بازگشت دوبارهٔ عَزِيزِ پيغمبر به دنيا نمونه‌ای از رجعت آدمیان می‌باشد.

ثانیاً ما نباید خود را در قراردادهای ساختگی ذهنمان اسیر کنیم و بگوییم که فقط آن چه ما می‌اندیشیم صحیح است لذا ممکن است یک نفر ۸۰ سال عمر کند و شخص دیگری ۴۰۰ سال یا شخص دیگری ۱۰۰۰ سال و ... اینها هیچ‌کدام محال عقل نیست.

ثالثاً با استفاده از این داستان قرآنی می‌توان عمر طولانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نیز به اثبات رسانید. قرآن می‌فرماید: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾؛ یعنی، نگاه کن به طعام و شرابت که پس از صد سال هیچ تغییر نکرده است. غذایی که پس از دو روز یا سه روز فاسد می‌شود، یکصد سال هیچ تغییر نکرده بود.

رابعاً کسی که به «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» معتقد است، هرگز مأیوس نمی‌شود و به بن‌بست نمی‌رسد و خداوند را در تمام کارها قادر مطلق می‌داند.

آیه پنجم

زنده شدن مردگان به دست حضرت مسیح علیه السلام

در قرآن کریم، در سوره‌های مائده و آل عمران و بعضی از سوره‌های دیگر، از معجزات حضرت مسیح علیه السلام سخن به میان آمده است و بیان می‌دارد که این فرستاده الهی به اذن پروردگار، معجزات و کارهای خارق‌العاده زیادی انجام داده است مثلاً بیماران مبتلا به پستی و نابینایان را شفا می‌داده، مجسمه‌ای از خاک می‌ساخته و به آن می‌دمیده و آن مجسمه به اذن خداوند زنده می‌شده است. او مردگان را زنده می‌کرد و از توشه‌هایی که مردم در خانه خود داشتند، خبر می‌داد. مثلاً در سوره آل عمران آیه ۴۹ آمده است:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبرئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

«و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستاد که به آنان بگوید من از طرف خداوند معجزه آورده‌ام و آن معجزه این است که از گل، مجسمه پرنده‌ای ساخته و بر آن نفس قدسی بدمم تا به امر خدا مرغی گردد و کور مادر زاد و مبتلای به پستی را به امر خداوند شفا دهم و مردگان را به امر او زنده کنم و به شما از غیب خبر دهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید. این معجزات برای شما حجت و نشانه حقایق من است، اگر اهل ایمان هستید.»

در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿أُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی، مسیح به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد. زنده شدن مردگان به اذن خداوند چیست و چه می‌تواند به جز رجعت باشد؟

الف) سیوطی در تفسیر جلالین مجلد ۳ و در تفسیر الدر المنثور مجلد ۲ صفحه ۲۱۶، احادیث متعددی می‌آورد. در اولین حدیث شرح می‌دهد که عیسی بن مریم علیه السلام برای زنده کردن مردگان ابتدا دو رکعت نماز می‌خواند، سپس، دعاهایی را قرائت می‌کند. در حدیث دوم از کتاب ابن ابی دنیا نقل می‌کند که سام بن نوح را مسیح زنده کرد و در حدیث سوم باز اشاره به حدیثی می‌کند که در آن عیسی بن مریم دختری را پس از مرگ زنده می‌کند و به او حیات دوباره می‌بخشد. همه اینها دلالت بر مسئله رجعت دارد.

ب) سیوطی در تفسیر الدر المنثور مجلد ۲ صفحه ۲۱۶، معجزاتی از حضرت مسیح علیه السلام می‌آورد که از جمله آنها زنده کردن مردگان است. او می‌گوید ابن ابی دنیا کتابی با عنوان «مَنْ عَاشَ بَعْدَ الْمَوْتِ» [انسان‌هایی که پس از مرگ زنده شده‌اند] نوشته است. این کتاب درباره انسان‌هایی نوشته شده که پس از مردن دوباره زنده شده و رجعت کرده‌اند. آیا باز می‌شود که فلان فرقه اسلامی به رجعت اعتقاد نداشته باشد؟

ج) حافظ سیوطی در کتاب الدر المنثور مجلد ۲ صفحه ۲۱۶ می‌گوید:

«أَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ فِي الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ وَابْنُ عَسَاكِرٍ مِنْ طَرِيقِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ رَجُلٍ. أَنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ

الأولى «تبارک الذي بيده الملك»^۱ و في الثانية «تنزيل السجده»^۲ فاذا فرغ مدح الله و أثنى عليه ثم دعا بسبعة أسماء. يا قديم، يا حي، يا دائم، يا فرد، يا وتر، يا أحد، يا صمد. قال البيهقي: ليس هذا بالقوي. و أخرجه ابن أبي حاتم من طريق محمد بن طلحة بن مصرف عن أبي بشر عن أبي الهذيل بلفظه، و زاد في آخره و كانت اذا أصابته شدة دعا بسبعة أسماء أخرى. يا حي، يا قيوم، يا الله، يا رحمن، يا ذا الجلال و الإكرام، يا نور السموات و الأرض و ما بينهما و ربّ العرش العظيم، يا رب.

و أخرج ابن أبي الدنيا في كتاب من عاش بعد الموت عن معاوية بن قرة قال: سألت بنو اسرائيل عيسى فقالوا: ان سام بن نوح دفن ههنا قريبا فادع الله أن يبعثه لنا. فهتف فخرج أشمط. قالوا: أنه قدمات و هو شاب فما هذا البياض؟ قال: ظننت أنها الصيحة ففزعت.»

سیوطی می گوید: بیهقی در اسماء و صفات و ابن عساکر از طریق اسماعیل بن عیاش از محمد بن طلحه نقل می کند که هرگاه عیسی بن مریم می خواست مرده ای را زنده کند ابتدا دو رکعت نماز می خواند، در رکعت اول نمازش «تبارک الذي بيده الملك» _سوره ملک_ را می خواند و در رکعت دومش «سورة تنزيل السجدة» را قرائت می کرد و پس از اینکه از نماز فارغ می شد خداوند را می خواند به هفت اسم با تمام وجودش و آن اسماء عبارت بودند از یا قديم، یا حي، یا دائم، یا فرد، یا وتر، یا أحد، یا صمد. بیهقی می گوید: همین مطلب را بشر از ابی الهذیل نقل می کند و می گوید حضرت عیسی عليه السلام پس از

۱. سوره ملک، آیه ۱

۲. سوره سجده، آیه ۲

نماز، خداوند را به این هفت اسم قسم داد: «یا حی، یا قیوم، یا الله، یا رحمن، یا ذا الجلال و الإکرام، یا نور السموات و الأرض و ما بینهما و رب العرش العظیم، یا رب.»

ابن ابی الدنیا در کتابی به نام «من عاش بعد الموت» (زندگی پس از مرگ) نوشته است از معاویة بن قره که گفت بنی اسرائیل از حضرت عیسی علیه السلام سؤال کردند این جا سام بن نوح دفن است، از خداوند بخواهید زنده شود. حضرت عیسی علیه السلام از خداوند خواست و سام بن نوح زنده شد، سپس از دنیا رفت.

(د) باز سیوطی در الدر المنثور مجلد ۲ صفحه ۲۱۶ می گوید:

«و أخرج اسحق بن بشر و ابن عساکر من طرق عن ابن عباس قال: كانت اليهود يجتمعون إلى عیسی و یستهزئون به و یقولون له: یا عیسی ما أكل فلان البارحة و ما ادخر فی بینه لعدو. فیخبرهم فیسخرون منه حتی طال ذلك به و بهم، و كان عیسی علیه السلام لیس له قرار و لا موضع یعرف إنما هو سائح فی الأرض، فمر ذات یوم بامرأة قاعدة عند قبر و هی تبکی فسألها...؟ فقالت: ماتت ابنة لی لم یکن لی ولد غیرها. فصلی عیسی رکعتین ثم نادى: یا فلانة قومی باذن الرحمن فاخرجی فتحرك القبر، ثم نادى الثانية فانصدع القبر، ثم نادى الثالثة فخرجت و هی تتفض رأسها من التراب فقالت أماه ما حملک علی أن أدوق کرب الموت مرتین؟ یا أماه اصبری و احتسبی فلا حاجة لی فی الدنیا، یا روح الله سل ربی ان یردنی الی الآخرة، و ان یهون علی کرب الموت. فدعا ربّه، فقبضها إلیه فاستوت علیها الأرض.»

باز در این روایت نقل می‌کند که حضرت مسیح علیه السلام بر قبری می‌گذشت که زنی ایستاده و گریه می‌کرد. حضرت علت را سؤال کردند؛ زن گفت که این قبر دختر من است و مرده است و من به جز او فرزند دیگری ندارم. پس حضرت مسیح دو رکعت نماز خواندند و پس از آن فرمودند: ای فلانی به اذن خداوند رحمن به پا خیز. دختر از قبر بیرون آمد و حرکت کرد. پس دعا کردند، قبر بسته شد. سپس دختر از حضرت مسیح علیه السلام می‌خواهد که او را به حالت اولش برگرداند و می‌گوید نمی‌خواهم در دنیا باشم و باز سختی مرگ را بچشم. حضرت عیسی علیه السلام از خداوند می‌خواهد و باز او را به حالت قبلی برمی‌گردانند و او می‌میرد.

۵) طبری در تفسیر جامع البیان مجلد ۳ صفحه ۲۷۸ درباره زنده شدن مردگان به دست حضرت مسیح (ع) چنین می‌نویسد:

«و اوحی الموتی باذن الله، و انبئکم بما تأکلون، و ما تدخرون فی بیوتکم و کان احياء عیسی الموتی بدعاء الله، يدعوا لهم، فیستجیب له.»

آیه می‌فرماید که حضرت مسیح علیه السلام به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد؛ یعنی، ابتدا حضرت عیسی علیه السلام دعا می‌کرد، سپس، خداوند دعای او را اجابت کرده و مرده را زنده می‌کرد.

این موضوع دلالت بر این دارد که مسأله رجعت از مسائل حتمی در قرآن کریم است.

آیه ششم

♦ در سوره مبارکه مائده آیه ۱۱۰ خداوند درباره حضرت مسیح (ع) چنین می فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى
وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ
عَلَّمتُّكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ
الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ
الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتِيَ بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي
إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا
سِحْرٌ مَبِينٌ﴾

هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم؛ یاد کن نعمت مرا بر تو و مادرت وقتی که تو را به وسیله روح القدس یاری کردم و در گهواره در حالی که خردسال بودی با مردم سخن گفתי و وقتی که به تو کتاب، حکمت، تورات و انجیل آموختم و هنگامی که از گل، شکلی چون مرغ درست می کردی و به اذن من در آن می دمیدی پس به صورت مرغی در می آمد و به فرمان من کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را شفا می دادی و مردگان را به امر من از قبر بیرون می آوردی و آن گاه که دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم وقتی که تو با معجزات روشن به هدایت آنها آمدی و گفتند معجزات عجیب و حیرت انگیز تو جز سحری آشکار نخواهد بود.»

* ابن اثیر در کتاب الكامل فی التاریخ مجلد ۱ صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰ از زنده شدن چندین نفر بعد از مرگشان سخن به میان می آورد از جمله مردهای که سه روز از مرگش می گذشت هم چنین سام بن نوح و زن جوانی که پس از حیات مجدد صاحب فرزندی شد، و همچنین غزیر پیامبر علیه السلام و یحیی بن زکریا علیه السلام.

آیه هفتم

زنده شدن دابّه‌ی ارض قبل از قیامت

♦ خداوند تعالی در سوره شریفه نمل آیات ۸۲ و ۸۳ می‌فرماید:
 ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
 النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ * وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا
 مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾

«و هنگامی که وعده عذاب کافران به وقوع بپیوندد، جنبنده‌ای از زمین بر انگیزیم که با آنان درباره این که مردم به آیات ما از روی یقین نمی‌گروند، سخن گوید و ای رسول، امت را به یاد آر روزی که از هر قومی یک دسته از تکذیب‌کنندگان را بر می‌انگیزیم و آنها (برای سؤال) نگاه داشته خواهند شد.»
 در میان مفسران هیچ تردیدی نیست که این آیات و آیات بعدی در مورد رجعت می‌باشد و همه مفسران معتقدند که عباراتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موجود می‌باشد که خروج دابّه‌ی ارض از زمین^۱ را جزء وقایع قبل از قیامت کبری بر می‌شمرد.

طبری در جامع‌البیان مجلد ۱۱ صفحه ۱۵ می‌گوید:

«حدثنا عصام بن رواد بن جراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفیان بن سعید الثوري، قال: ثنا منصور ابن المعتمر، عن ربعي بن حراش، قال: سمعت حذيفة بن اليمان، يقول: قال رسول الله صلّ الله عليه و آله، يقول: و ذكر الدابة، فقال حذيفة: قلت يا رسول الله، من أين تخرج؟ قال: من أعظم المساجد حرمة على الله، بينما عيسى يطوف بالبيت و معه المسلمون، إذ تضطرب الأرض تحتهم، تحرك القنديل، و ينشق الصفا مما يلي المسعى، و تخرج

الدَّابَّةُ مِنَ الصَّفَا أَوْلُ مَا يَبْدُو رَأْسُهَا مَلْمَعَةٌ ذَاتُ وَبَرٍ وَ رِيشٍ، لَمْ يُدْرِكْهَا طَالِبٌ، وَ لَنْ يَفُوتَهَا هَارِبٌ، تَسْمُ النَّاسَ مُؤْمِنٌ وَ كَافِرٌ، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَتَتْرُكُ وَجْهَهُ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ ذُرِّيٌّ، وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ، وَ أَمَّا الْكَافِرُ فَتَتَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ كَافِرٌ.»

باز طبری در همان جلد و همان صفحه می گوید:

«حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ، قَالَ: ثنا الحسين، قال: ثنا أبو الحسين، عن حماد بن سلمه، عن علي بن زيد بن جدعان، عن أوس بن خالد، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ مَعَهَا خَاتِمُ سَلِيمَانَ وَ عَصَا مُوسَى، فَتَجْعَلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا، وَ تَخْتِمُ أَنْفَ الْكَافِرِ بِالْخَاتِمِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ فَيَقُولُ هَذَا يَا مُؤْمِنٌ، وَ يَقُولُ هَذَا يَا كَافِرٌ.»

امام فخر رازی در تفسیر الکبیر مجلد ۲۴ صفحه ۲۱۷ خروج دابۀ الارض را دلیل بر حشر و زنده شدن در قیامت کبری دانسته و آن را از علائم قیامت می داند و می گوید:

«إِعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَيْنَ الْبَدَائِلِ الْقَاهِرَةِ كَمَالِ الْقُدْرَةِ وَ كَمَالِ الْعِلْمِ، ثُمَّ فَرَعَ عَلَيْهِمَا الْقَوْلُ بِإِمْكَانِ الْحَشْرِ، ثُمَّ بَيْنَ الْوَجْهِ فِي كَوْنِ الْقُرْآنِ مُعْجَزاً، ثُمَّ فَرَعَ عَلَيْهِ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ الْآنَ فِي مَقَدِّمَاتِ قِيَامِ الْقِيَامَةِ، وَ إِنَّمَا أُخِرَ تَعَالَى الْكَلَامُ فِي هَذَا الْبَابِ عَنِ إِثْبَاتِ النُّبُوَّةِ، لَمَّا أَنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَا يُمْكِنُ مَعْرِفَتُهَا إِلَّا بِقَوْلِ النَّبِيِّ الصَّادِقِ، وَ هَذَا هُوَ النِّهَايَةُ فِي جُودَةِ التَّرْتِيبِ. وَ اعْلَمُ أَنَّهُ تَعَالَى ذَكَرَ تَارَةً مَا يَكُونُ كَالْعَلَامَةِ لِقِيَامِ الْقِيَامَةِ، وَ تَارَةً الْأُمُورِ الَّتِي تَقَعُ عِنْدَ قِيَامِ الْقِيَامَةِ، دَابَّةُ الْأَرْضِ.»

حافظ سیوطی در الدر المنثور مجلد ۶ صفحه ۳۸۰ علامات قیامت

را چنین می شمرد:

«و أخرج ابن مردويه عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان بين يدي الساعة الدجال و الدابة و يأجوج و مأجوج و الدخان و طلوع الشمس من مغربها.»

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: قبل از قیامت علاماتى است؛ نظیر خروج دجال و دابة الارض و يأجوج و مأجوج و دخان و طلوع خورشید از مغرب.

و نیز سیوطی در همان مجلد و همان صفحه می گوید:

«و أخرج ابن جرير عن حذيفة بن اليمان، قال: ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله الدابة. فقال حذيفة: يا رسول الله، من أين تخرج؟ قال: من أعظم المساجد حرمة على الله، بينما عيسى يطوف بالبيت و معه المسلمون إذ تضطرب الأرض من تحتهم تحرك القنديل، و تشق الصفا مما يلي المسعى و تخرج الدابة من الصفا، أول ما يبدو رأسها ملمعة ذات وبر و ريش لن يدركها طالب، و لن يفوتها هارب، تسم الناس مؤمن و كافر، أما المؤمن فيرى وجهه كأنه كوكب دري و تكتب بين عينيه مؤمن و أما الكافر فتتكت بين عينيه نكتة سوداء كافر.»

فصل پنجم: بررسی مسئله رجعت در احادیث و روایات

همان طور که قبلاً گفتیم در باب رجعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين احادیث و روایات فراوانی داریم که همه آنها اتفاق نظر دارند که رجعت صد در صد قابل وقوع است. این احادیث و روایات بیان می کنند که قبل از قیامت کبری بازگشت عده ای از مؤمنان واقعی و عده ای از کافران معاند به این جهان مادی، امری مسلم و قطعی است. این احادیث تفسیر و تبیین و تأویل آیات است.

در این زمینه کتاب های فراوانی به رشته تحریر در آمده و نیز بحث های زیادی انجام گرفته است. به عنوان مثال در فرهنگ عمید جلد ۱ صفحه ۵۲۲ در معنی لغوی رجعت آمده است: «اصطلاحاً بازگشت بعضی از مؤمنین و بعضی از کافران بعد از ظهور امام زمان علیه السلام است.»

در تفسیر نور الثقلین، که یکی از تفاسیر شیعی است، جلد ۴ صفحه ۱۰۰ چنین آمده است:

«و قد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدی من آل محمد علیهم السلام فی ان الله تعالی سيعيد عند قیام المهدي قوماً ممن تقدم موتهم من اولیائه و شیعته لیفوزوا بثواب نصرته و معونته؛ و یبتهجون بظهور دولته، و یعيد ایضاً قوماً من أعدائه لینتقم فیهم و ینالوا بعض ما یتحقونه من العقاب فی القتل علی یدی شیعته أو الذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته، و لا یشک عاقل ان

هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه، و قد فعل الله في الامم الخالية، و نطق القرآن بذلك في عدة مواضع مثل قصة عزير و غيره على ما فسرناه في موضعه، و صح عن النبي صلى الله عليه وآله قوله: سيكون في امتي كل ما كان في بنى اسرائيل حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة حتى لو أن أحدهم دخل جحرضب لدخلتموه، على ان جماعة من الامامية تأولوا ما ورد من الاخبار في الرجعة على رجوع الدولة و الامر و النهي دون رجوع الاشخاص و احياء الاموات، و أولوا الاخبار في ذلك لما ظنوا ان الرجعة تنافي التكليف، و ليس كذلك لانه ليس فيها ما يلجىء الى فعل الواجب و الامتناع من القبيح، و التكليف يصح معها كما يصح مع ظهور المعجزات الباهرة و الايات القاهرة كفلق البحر و قلب العصا ثعباناً و ما أشبه ذلك، و لان الرجعة لم تثبت بظواهر الاخبار المنقولة فيتطرق التأويل عليها و انما المعول في ذلك على اجماع الشيعة الامامية و ان كانت الاخبار تعضده و تؤيده.»

رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و همه علماء درباره آن اجماع دارند یعنی پیش از قیامت، در زمان حضرت مهدی علیه السلام و بعد از آن حضرت، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص، در کفرشان، به دنیا بازمی گردند.

مرحوم علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحات ۱۲۲، ۱۲۳ و ۱۲۴ می نویسد:

«اعلم یا اخی! أنى لا أظنك ترتاب بعد ما مهدت و أوضحت لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار، و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار، حتى نظموها في أشعارهم، و احتجوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم و صنع المخالفون عليهم في ذلك، و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم. منهم الرازي و النيسابوري و غيرهما و قد مرّ كلام ابن أبي الحديد حيث أوضح مذهب الإمامية في ذلك و لو لا مخافة التطويل من غير طائل لأوردت كثيراً من كلماتهم في ذلك.

و كيف يشك مؤمن بحقيّة الأئمة الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح، رواها نيف و أربعون من الثقات العظام، و العلماء الأعلام، في ازید من خمسين من مؤلفاتهم كتفة الإسلام الكليني، و الصدوق محمد ابن بابويه، و الشيخ أبي جعفر الطوسي، و السيّد المرتضى، و النجاشي، و الكشي، و العياشي، و علي بن إبراهيم، و سليم الهلالي، و الشيخ المفيد، و الكراجكي، و النعماني، و الصفار، و سعد بن عبد الله، و ابن قولويه، و علي بن عبد الحميد، و السيّد علي بن طاووس، و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد، و محمد بن علي بن إبراهيم، و فرات بن إبراهيم، و مؤلف كتاب التنزيل و التحريف، و أبي الفضل الطبرسي، و إبراهيم بن محمد الثقفي، و محمد بن عباس بن مروان، و البرقي، و ابن شهر آشوب، و الحسن بن سليمان، و القطب الراوندي، و العلامة الحلّي، و السيّد بهاء الدين علي بن عبد الكريم، و أحمد بن داود بن سعيد، و الحسن بن علي بن أبي

حمزة، و الفضل بن شاذان، و الشيخ الشهيد محمد بن مكّي، و الحسين بن حمدان، و الحسن بن محمد بن جمهور العمي مؤلف كتاب الواحدة، و الحسن ابن محبوب، و جعفر بن محمد بن مالك الكوفي، و طهر بن عبد الله، و شاذان بن جبرئيل، و صاحب كتاب الفضائل، و مؤلف كتاب العتيق، و مؤلف كتاب الخطب و غيرهم من مؤلفي الكتب التي عندنا، و لم نعرف مؤلفه على التعيين، و لذا لم ننسب الأخبار إليهم، و إن كان بعضها موجوداً فيها.

و إذا لم يكن مثل هذا متواتراً في أيّ شيء يمكن دعوى التواتر، مع ماروته كافة الشيعة خلفاً عن سلف.

و ظني أنّ من يشكّ في أمثالها فهو شاكّ في أئمة الدين، و لا يمكنه إظهار ذلك من بين المؤمنين، ف فيحتال في تخريب الملة القويمة، بإلقاء ما يتسارع إليه عقول المستضعفين، و تشكيكات الملحدين «يريدون ليطفؤا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره و لو كره المشركون»

و لنذكر لمزيد التشييد و التأكيد أسماء بعض من تعرّض لتأسيس هذا المدّعى و صنّف فيه أو احتجّ على المنكرين، أو خاصم المخالفين؛ سوى ما ظهر ممّا قدّمنا في ضمن الأخبار، و الله المؤفّق.

فمنهم أحمد بن داود بن سعيد الجرجاني، قال الشيخ في الفهرست: له كتاب المتعة و الرجعة.

و منهم الحسن بن علی بن اَبی حمزة البطائنی، وعدَّ النجاشی من جملة كتبه كتاب الرجعة.

و منهم الفضل بن شاذان النیسابوری، ذکر الشیخ فی الفهرست و النجاشی أنَّ له کتاباً فی اثبات الرجعة.

و منهم الصدوق محمد بن علی بن بابویه، فإنه عدَّ النجاشی من كتبه كتاب الرجعة.

و منهم محمد بن مسعود العیاشی ذکر الشیخ و النجاشی فی الفهرست كتابه فی الرجعة.

و منهم الحسن بن سلیمان علی ما روینا عنه الأخبار. و أمّا سائر الأصحاب فإنهم ذكروها فیما صنفوا فی الغیبة، و لم یفردوا لها رسالة و أكثر أصحاب الكتب من أصحابنا أفردوا كتاباً فی الغیبة، و قد عرفت سابقاً.

من روى ذلك من عظماء الأصحاب و أكابر المحدثین الذین لیس فی جلالتهم شك و لا ارتیاب.

و قال العلامة رحمة الله فی خلاصة الرجال، فی ترجمة میسر بن عبد العزیز: و قال العقیقی: اثنی علیه آل محمد علیهم السلام، و هو ممن یجاهد الرجعة انتهى.»

« بدان برادرا من هیچ شکی درباره مسأله رجعت ندارم و مسأله رجعت از مسائل روشن و واضح شیعیان است که همه درباره آن اجماع کرده‌اند و در تمام اعصار و قرون برای آنها اظهر من الشمس بوده است. در این باره با مخالفین به بحث پرداخته‌اند. چگونه شک کنم که در این باره به ۲۰۰ حدیث بر خورده‌ام و ۵۰ تن از علمای بزرگ بیش از ۵۰ کتاب درباره آن نوشته‌اند و اکثر علمای امامیه ادعای اجماع بر حقیقت

رجعت کرده‌اند که از آن جمله می‌توان، محمد بن بابویه در رساله اعتقادات، شیخ مفید، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، شیخ کلینی، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، عیاشی، علی بن ابراهیم قمی، سلیم بن قیس هلالی، کراجکی، نعمانی، فرات بن ابراهیم کوفی (صاحب تفسیر فرات)، ابوالفضل طبرسی، ابراهیم ثقفی، محمد بن عباس بن مروان، برقی (صاحب تفسیر برقی)، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داود بن سعید، حسن بن علی بن ابی حمزه، فضل بن شاذان، شیخ شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد بن جمهور، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد بن مالک کوفی، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل و مؤلف کتاب العتیق و ... را نام برد.

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در ادامه این بحث می‌فرماید:

«اگر احادیث رجعت متواتر نباشد، در هیچ موردی نمی‌توان ادعای تواتر کرد. اگر احادیث رجعت متواتر نباشد، پس چه چیز دیگری متواتر است؟ چگونه ممکن است شخص با ایمانی حقایق اهل بیت را قبول داشته باشد، اما در مورد رجعت تردید کند در حالی که ما در مسأله رجعت، ۲۰۰ حدیث صحیح از امامان معصوم به طور متواتر در دست داریم.»

آن‌گاه علامه می‌فرماید:

«و ظننی أنّ من یشکُّ فی أمثالها فهو شکٌّ فی أئمة الدین»

یعنی، من تصور می‌کنم هر کس در مورد رجعت شک و تردید کند، او در باره اهل بیت شک و تردید دارد و چون نمی‌تواند این مسأله را در میان شیعیان ابراز کند، برای تخریب آئین مقدس اسلام و فریب افراد ضعیف‌الایمان چنین اظهار نظر می‌کند که اهل بیت را قبول دارد اما

رجعت را قبول ندارد، در حالی که این اظهارنظرها از آن ملحدین و بی‌دینان است.»

در ادامه علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از عده‌ای از علماء نام می‌برد که راجع به رجعت کتاب نوشته‌اند که از جمله می‌توان به احمد بن داود بن سعید صاحب کتاب متعه و رجعت، حسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی، شیخ صدوق، محمد بن مسعود عیاشی که هر کدام کتابی تحت عنوان رجعت نوشته‌اند و فضل بن شاذان که در اثبات رجعت کتابی را به رشته تحریر در آورده و حسن بن سلیمان که روایاتی را در باب رجعت جمع‌آوری کرده است، اشاره کرد.

حال ما در این جا بعضی از این احادیث را ذکر می‌کنیم. این احادیث اثبات می‌کند که اعتقاد به رجعت وظیفه هر فرد مسلمان است.

الف. شیخ صدوق رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه مجلد ۳ صفحه ۴۵۸ آورده است:

«قال الصادق علیه السلام: لیس منّا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا.»

«از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما نداشته باشد و متعه را حلال نداند.»

ب. علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۳۹ حدیث ۱ آورده است:

«سعد، عن ابن عیسی و ابن ابی الخطاب، عن البزنطی، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت حمران بن أعین و أبا الخطاب یحدثان جميعاً قبل أن یحدث أبو الخطاب ما أحدث أنهما سمعا أبا عبد

اللّٰهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضاً.»

امام صادق عليه السلام فرمودند: نخستین کسی از ائمه طاهرين که زمين برايش شكافته مي شود و به دنيا رجعت مي کند، حسين بن علي عليهما السلام است. مسأله رجعت همگانی نيست و مختص جمعی محدود است. فقط مؤمنان راستين که ايمان محض دارند و مشرکاني که دارای شرک محض هستند، رجعت مي کنند.

ج. علامه مجلسي رضوان الله تعالى عليه در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۰ حديث ۶، به نقل از کتاب خصائل شيخ صدوق رضوان الله تعالى عليه آورده است:

«عن أبي بصير قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ينكر أهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم، قال: أما يقرؤون القرآن ﴿و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱.»

«ابابصير می گوید: امام محمدباقر عليه السلام به من فرمودند: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ گفتم: بلی. امام عليه السلام فرمودند: مگر ایشان قرآن نمی خوانند که خداوند می فرماید: [ای رسول خدا، به یاد آور! روزی را که ما از هر امتی دسته ای را بر می انگیزیم.»

اگر شما به پرسش و پاسخ امام و ابا بصير دقت کنید ملاحظه می کنید که:

اولاً در قیامت کبری همه محشور خواهند شد، اما در رجعت، گروه خاصی محشور می شوند.

ثانیاً مسأله مهدویت در میان امت‌های گذشته نیز مطرح بوده است که امام مسأله رجعت را مطرح کردند.

د. علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۳ حدیث ۵۳ به نقل از خصائص شیخ صدوق رضوان‌الله‌تعالی‌علیه آورده است:

«عن موسی الحنّاط، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم عليه السلام و يوم الكرة و يوم القيامة.»
موسی الحنّاط می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: ایام الله سه روز است؛ اول، روز قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام؛ دوم، روز رجعت؛ سوم، روز قیامت.

اگر به این حدیث دقت کنیم می‌بینیم که هم در قیام امام زمان علیه‌السلام، هم در رجعت و هم در قیامت کبری، مردگان زنده شده و محشور می‌شوند، بنابراین، بی‌ربط نیست که بگوییم قیام امام زمان عليه السلام، قیامت صغری است.

ه. علامه مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب بحارالانوار مجلد ۳ صفحه ۱۲۱ حدیث ۱۶۱، به نقل از کتاب صفات الشیعة شیخ صدوق رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، آورده است:

«عن الصادق عليه السلام قال: مَنْ أقرَّ بسبعة أشياء فهو مؤمن و ذكر منها الإيمان بالرجعة.»

امام صادق عليه السلام فرمودند: هرکس به هفت چیز اقرار کند، مؤمن است که یکی از آنها ایمان داشتن به رجعت است.

در همین صفحه، نظیر این حدیث را فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند:

«عن الفضل بن شاذان، عن الرضا عليه السلام، قال: مَنْ أقرَّ بتوحيد الله و ساق الكلام إلى أن، قال: و أقرَّ بالرجعة و المتعتين، و آمن بالمعراج و المسائلة في القبر، و الحوض و الشفاعة، و خلق الجنة و النار، و الصراط و الميزان، و البعث و النشور، و الجزاء و الحساب، فهو مؤمن حقاً و هو من شيعتنا أهل البيت.»

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که به یگانگی خدا ایمان آورد و رجعت را بپذیرد و متعه را قبول داشته باشد و ایمان به معراج داشته باشد و به مسأله قبر و حوض کوثر و شفاعت و خلقت بهشت و جهنم [ناراً] و پل صراط و میزان و برانگیخته شدن در قیامت و جزا و روز حساب ایمان داشته باشد، او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت می‌باشد.

این حدیث از احادیث اعتقادی شیعه می‌باشد که به بحث درباره توحید، نبوت و معاد می‌پردازد. همان طور که در احادیث ملاحظه می‌کنید، حضرت یکی از صفات شیعه را اقرار به رجعت می‌داند.

و. در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۴ حدیث ۱۶ به نقل از خصائص شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه چنین آمده است:

«عن أبي إبراهيم عليه السلام، قال: قال لترجعن نفوس ذهبت و ليقتصن يوم يقوم و من عذب يقتص بعذابه و من أغبط أغاظ بغيطه و من قتل اقتص بقتله، و يرد لهم أعداؤهم معهم، حتى يأخذوا بثأرهم، ثم يعمرون بعدهم ثلاثين شهراً ثم يموتون في ليلة واحدة قد أدركوا ثأرهم، و شفوا أنفسهم، و يصير عدوهم إلى أشد»

النار عذاباً، ثمَّ يوقفون بين يدي الجبار عزَّ و جَلَّ فيؤخذ لهم بحقوقهم.»

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: در رجعت، هم ارواح مؤمنان و هم ارواح دشمنان ایشان به سوی بدن‌هایشان برمی‌گردند (تا مؤمنان حق خود را از دشمنان بستانند). هر کسی که مؤمنی را عذاب کرده باشد، آن مؤمن او را عذاب خواهد کرد و اگر مؤمنی را به خشم آورده باشد، آن مؤمن او را به غضب خواهد آورد. اگر کسی مؤمنی را کشته باشد، آن مؤمن او را می‌کشد و قصاص خون خود را به دست خود می‌گیرد. آن مؤمن پس از قصاص گرفتن، ۳۰ ماه عمر می‌کند و در یک شب می‌میرد و آن کافر در عذاب شدید وارد می‌شود.

و. در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۵۲ حدیث ۲۹ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

«قوله: ﴿و حرامٌ علی قریةٍ اهلکناها انهم لا يرجعون﴾ ... عن ابي عبد الله و ابي جعفر عليهم السلام، قالوا: كل قریة اهلك الله اهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة فهذه الآية من اعظم الدلالة في الرجعة، لأنَّ أحداً من اهل الاسلام لا ينكر أنَّ الناس كلهم يرجعون إلى القيامة، من هلك و من لم يهلك، فقوله: لا يرجعون، عنی في الرجعة، فأما إلى القيامة يرجعون حتى يدخلوا النار.»

«و حرام است بر هر اهل دیاری که ما هلاکشان کردیم که بازگشتی به دنیا داشته باشند.» ... از امام صادق و امام باقر علیهم السلام نقل است که هر دو فرمودند: قریه‌هایی که خداوند آنها را به عذاب خود هلاک کرده است، در رجعت باز نمی‌گردند.

این آیه بزرگ‌ترین دلیل بر رجعت می‌باشد. چون هیچ فردی در اسلام منکر این نیست که همه در قیامت رجوع خواهند کرد، خواه از عذاب الهی مرده باشند و خواه به مرگ طبیعی مرده باشند. پس منظور این قسمت از آیه که خداوند می‌فرماید «لایرجعون: بازگشت نخواهند کرد.» رجعت به عالم دنیا می‌باشد، زیرا در قیامت، همه انسان‌ها چه خوب و چه بد، حضور خواهند داشت.»

رجعت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام بعد از شهادت قائم آل محمد علیه السلام

قبلاً گفتیم امام زمان علیه السلام که قیام می کند، عده‌ای از مؤمنین خاص و کافرین خاص رجعت خواهند کرد و سرانجام حضرت را به شهادت می‌رسانند. بعد از شهادت ولی عصر علیه السلام، رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام شروع می‌شود. اول کسی که از چهارده معصوم رجعت خواهد کرد حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است. او پس از شهادت مهدی موعود رجعت می‌کند و بدن مطهر آن حضرت را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و بر بدن مطهر ایشان نماز می‌خواند. آن گاه بدن مطهر را به جای خودش و در قبر خودش در کربلا دفن می‌کند. سپس ایشان حکومت حسینی خود را شروع می‌کند. پس از سیدالشهداء باز رجعت ادامه دارد که ما مختصراً درباره رجعت هر کدام از ائمه اطهار مطالبی خواهیم گفت. لذا شما اکثر آیات قرآنی را که درباره برپایی حکومت صالحین است، با کلمات جمع می‌بینید چون هر کدام از این چهارده نور مقدس پس از رجعت انقلابی برپا خواهند کرد. به همین علت است که می‌گوییم:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

رجعت رسول خدا محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله

یکی از کسانی که به دنیا رجعت خواهد کرد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين با استفاده از آیات الهی این مطلب را به اثبات رسانده اند. ما در اینجا به بعضی از این آیات و احادیث و روایات اشاره می کنیم.

۱. سورة قصص، آیه ۸۵

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾

«به یقین آن خدایی که قرآن را بر تو فرض گردانید، تو را به وعده گاه باز می گرداند.»

یک وجه تفسیر و تأویل این آیه، رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در احادیث و روایات آمده است:

حدیث اول

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۶ حدیث ۱۹ آمده است:

«فقال أبو عبد الله عليه السلام: في قول الله عز وجل ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ قال: نبيكم صلی الله علیه و آله راجع إليكم.»

«امام جعفر صادق عليه السلام درباره این آیه قرآن (قصص آیه ۸۵) فرمودند: نبی شماست که به سوی شما باز می گردد.»

حدیث دوم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۱ حدیث ۵۱ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

«ذکر عند أبي جعفر عليه السلام جابر، قال: رحم الله جابراً لقد بلغ من علمه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية ﴿أَنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾؛ يعني، الرجعة.»

در محضر امام محمد باقر عليه السلام ذکر خیر جابر بن عبدالله انصاری شد. آن حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند. او از علماء و فقهای ما بود و دانش وی تا به آنجا رسیده بود که می دانست این آیه (قصص آیه ۸۵) درباره رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

حدیث سوم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۱۳ حدیث ۱۷ آمده است:

«عن أبي مروان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ قال: فقال لي: لا والله لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع رسول الله صلی الله علیه و آله و عليّ بالثوية فيلنقيان و يبنیان بالثوية مسجداً له اثنا عشر ألف باب. یعنی موضعاً بالكوفة.»

از امام صادق عليه السلام راجع به تفسیر آیه مذکور سؤال کردم. حضرت در جواب فرمودند: به خدا سوگند دنیا سپری نمی شود و پایان نمی پذیرد تا این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی عليه السلام در ثویه همدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بسازند که ۱۲ هزار در داشته باشد. سپس حضرت فرمودند: ثویه مکانی در کوفه باشد.

خداوند می شود در زمان رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی عليه السلام ما هم باشیم و رجعت کنیم و در مسجدی که

۱۲ هزار درب دارد، پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جماعت بخوانیم.

۲. سوره سبأ آیه ۲۸

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾

«و ما تو را جز برای عموم مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی.»

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۲ حدیث ۱۰ به نقل از خصال شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه آمده است:

«عن جابر بن یزید، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾﴾ ؛ يعني، بذلك محمداً صلى الله عليه وآله و قيامة في الرجعة ينذر فيها و قوله ﴿إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكِبَرِ نَذِيرًا﴾^۲ ؛ يعني، محمداً صلى الله عليه وآله ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۳ في الرجعة و في قوله ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۴ في الرجعة.»

امام محمد باقر عليه السلام درباره این فرموده خداوند تبارک و تعالی «ای کسی که به خود جامه پوشیده‌ای، به پا خیز.» فرمودند: این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. ایشان در رجعت قیام می‌کند و با تبلیغات خویش مردم را هدایت می‌کند. و باز خداوند می‌فرماید: «او

۱. سوره مدثر، آیات ۱ و ۲

۲. سوره مدثر، آیه ۳۶

۳. همان

۴. سوره سبأ، آیه ۲۸

یکی از بزرگ‌ترین آیات خداوند است و ترساننده و پند دهنده‌ای برای مردم است.»؛ یعنی، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در رجعت، برای تمام بشریت نذیر است. و در آیه دیگری این‌گونه می‌فرماید: «ما تو را فردی فرستادیم که بشریت را کفایت کند.»؛ یعنی، تو در رجعت کافی هستی.

۳. سوره مدثر آیه ۱ و ۲

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۲ حدیث ۱۱ آمده است:
«عن أبي جعفر عليه السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول: إنَّ المدثر هو كائن عند الرجعة. فقال له رجل: يا أمير المؤمنين أحياء قبل القيامة ثم موت؟ قال: فقال له عند ذلك: نعم والله لكفرة من الكفر بعد الرجعة أشد من كفرات قبلها.»

امام محمدباقر عليه السلام فرمودند: أميرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: این که به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مدثر گفته شده است در رجعت مشخص خواهد شد. مردی به آن حضرت گفت: یا أميرالمؤمنین ایشان قبل از قیامت زنده می‌شوند سپس می‌میرند؟ حضرت عليه السلام فرمودند: بله به خدا سوگند کفری که در رجعت برای عده‌ای از مردم وجود دارد، شدیدتر از کفری است که قبل از رجعت وجود داشته است.

۴. سوره معارج آیه ۴ ﴿في يوم كان مقداره الف سنة﴾

مقدار، خمسين الف سنة

«در زمانی که مدتش پنجاه هزار سال است.»

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۴ سطر ۳ آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال حين سئل عن اليوم الذي ذكر الله مقداره في القرآن ﴿في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة﴾ و

هي كَرَّةٌ رسول الله صلى الله عليه وآله فيكون ملكه في كَرَّتِهِ
خمسين ألف سنة و يملك أمير المؤمنين علي عليه السلام في كَرَّتِهِ أربعة
و أربعين ألف سنة.»

امام صادق عليه السلام در پاسخ سؤالی که درباره این آیه «در زمانی که
مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود.» از ایشان کردند، چنین پاسخ دادند
که آن روز، روز رجعت حضرت محمد مصطفیٰ صلى الله عليه وآله می باشد
و دوران سلطنتشان در رجعت پنجاه هزار سال است. و دوران حکومت
امیرالمؤمنین علی عليه السلام در رجعت چهل و چهار هزار سال خواهد بود.
پس طبق این آیه و این حدیث، در این رجعت رسول خدا
صلى الله عليه وآله ۵۰ هزار سال حکومت خواهند کرد. هم چنین در این
رجعت حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام ۴۴ هزار سال حکومت می کنند.

۵. سورة آل عمران آیه ۸۱

﴿وَأَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾

«هنگامی که خداوند از همه انبیا عهد و پیمان گرفت.»

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۱ حدیث ۹ به نقل از خصال شیخ
صدوق رضوان الله تعالى عليه آمده است:

«عن فيض بن أبي شيبه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام،
يقول: و تلا هذه الآية ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ الآية، قال:
لَيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيَنْصُرَنَّ عَلِيًّا أمير المؤمنين
عليه السلام [قلت: و لينصرن أمير المؤمنين؟] قال عليه السلام: نعم والله
من لدن آدم فهلم جراً، فلم يبعث الله نبياً و لا رسولا الا ردّ جميعهم

إلى الدنيا حتى يقاتلوا بين يدي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام.»

فضل بن ابی شیبۀ می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: «خداوند (در عالم ذراولی) از همه انبیاء عهد و پیمان گرفت.» و پس از خواندن آن فرمودند: همه انبیاء به رسول خدا ایمان می آورند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری می رسانند. همانا همه پیامبران از فرزندان آدم رجعت می کنند و بخشی از جزای اعمال خود را می بینند. خداوند هیچ پیامبری و هیچ رسولی را مبعوث نکرده است، مگر آن که در رجعت به دنیا باز می گردد تا همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام جهاد کند.»

توجه می فرمایید که انبیاء عظام همگی امت پیامبر عظیم الشان هستند و این قرآن حجت و معجزه برای آنها است.

۶. سورة ضحیٰ، آیه ۴

﴿و لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾

«البته عالم آخرت برای تو بسی بهتر از نشئه دنیا است.»

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۵۹ حدیث ۴۳ به نقل از تفسیر

علی بن ابراهیم قمی (ره) آمده است:

«عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله ﴿و لِلْآخِرَةِ

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾، قال: يعني الكرة هي الآخرة للنبي

صلى الله عليه وآله، قلت: قوله ﴿و لسوف يعطيك ربك فترضى﴾،

قال: يعطيك من الجنة فترضى.»

ابابصیر از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند که «آخرت و سرانجام برای تو بهتر از اول و آغاز است.» روایت می‌کند که حضرت فرمودند آخرت در این آیه به معنی رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و درباره این آیه که «پروردگارت به زودی به تو چندان عطا کند که تو راضی شوی.» فرمودند: این بخشش و عطا در بهشت می‌باشد به طوری که حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله راضی می‌شوند.»

رجعت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

بر اساس آنچه که از احادیث و روایات به دست ما رسیده است، امیر المؤمنین علی علیه السلام رجعت‌های مکرر خواهند داشت. همان طور که قبلاً اشاره شد، یکی از رجعت‌هایشان ۴۴ هزار سال طول خواهد کشید. یک رجعتشان همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رجعتی هم با حضرت سیدالشهداء علیه السلام دارند. ما در اینجا به بعضی از آیات قرآنی و احادیث شرح‌دهنده این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. سوره حجر آیه ۲

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾

«بسا که کافران آرزو کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.»

در شرح و تفسیر آیه فوق در کتاب پر ارزش و بسیار نفیس بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۴ آمده است:

«قال جابر: قال أبو جعفر عليه السلام: قال أمير المؤمنين علیه السلام في قوله عز وجل ﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾، قال: هو أنا إذا خرجت أنا و شيعتي و خرج عثمان بن عفان و شيعته، و نقتل بني أمية، فعندها يودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ.»

جابر می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام درباره این سخن الهی «بسا که کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان می‌بودند.» چنین می‌فرماید: هنگامی که من و شیعیانم (از عالم برزخ) به سوی این دنیا خارج شدیم، عثمان و شیعیانش نیز به

دنیا باز می‌گردند. من بنی‌امیه را از دم شمشیر می‌گذرانم و آنجاست که کافران آرزو می‌کنند که‌ای کاش مسلمان می‌بودند.

۲. سورة أعراف، آیه ۱۴

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾

«(شیطان) گفت: پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته شوند، مهلت ده.»

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۲ حدیث ۱۲ به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق (ره) چنین آمده است:

«عن عبداللّٰه بن القاسم الحضرمي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن إبليس قال: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ فأبى الله ذلك عليه ﴿فَقَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾^۱ ﴿إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۲ فإذا كان يوم الوقت المعلوم و هي آخر كربة يكرها أمير المؤمنين عليه السلام فقلت: و إنها لكرات؟ قال: نعم، إنها لكرات و كرات ما من إمام في قرن إلا و يكرُّ معه البرُّ و الفاجر في دهره حتى يدلّ الله المؤمن [من] الكافر.

فإذا كان يوم الوقت المعلوم كرَّ أمير المؤمنين عليه السلام في أصحابه و جاء إبليس في أصحابه، و يكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له: الرُّوحا قريب من كوفتكم، فيقتتلون قتالاً لم يقتتل مثله منذ خلق الله عزَّوجلَّ العالمين فكأنِّي أنظر إلى أصحاب علي

۱. سورة حجر، آیه ۳۷

۲. سورة حجر، آیه ۳۸

أمیر المؤمنین علیه السلام قد رجعوا ألی خلفهم القهقری و کأنی أنظر إليهم و قد وقعت بعض أرجلهم فی الفرات. فعند ذلك یهبط الجبار عزوجل فی ظل من الغمام، و الملائكة، و قضي الأمر رسول الله صلی الله علیه و آله أمامه بیده حربة من نور فإذا نظر إليه إبلیس رجع القهقری ناکصاً علی عقبیه فيقولون له أصحابه: أين تريد و قد ظفرت؟ فيقول: إنی أرى ما لا ترون إنی أخاف الله رب العالمین، فيلحقه النبي صلی الله علیه و آله فيطعنه طعنة بین كتفيه، فيكون هلاکه و هلاک جميع أشیائه، فعند ذلك یعبد الله عزوجل و لا یشرک به شیئاً و یملک أمير المؤمنین علیه السلام أربعاً و أربعین ألف سنة حتی یلد الرجل من شیعة علی علیه السلام ألف ولد من صلبه ذكراً و عند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الکوفة و ما حوله بما شاء الله.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس از خداوند خواست تا روز قیامت به او مهلت بدهد، اما خدا این خواسته او را رد کرد و فرمود «فقط تا روزی که وقت آن معلوم است به تو مهلت داده می شود.» چون وقت معلوم فرا برسد، ابلیس با تمام پیروانش که از زمان خلقت آدم تا آن روز از او پیروی کرده اند، ظاهر می شود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می کنند. راوی گفت: مگر حضرت علی علیه السلام رجعت های مختلف خواهند داشت؟ حضرت فرمودند: بله، و هر امامی که در هر دوره ای می زیسته است به همراه نیکوکاران و بدکاران عصر خویش رجعت می کند تا حق تعالی مؤمنان را بر کافران غالب گرداند و مؤمنان از ایشان انتقام بگیرند. پس چون آن روز یعنی وقت معلوم فرا برسد، آخرین رجعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صورت خواهد گرفت. حضرت با اصحاب

خویش رجعت می کند و شیطان نیز به همراه اصحاب خود باز می گردد. ملاقات آنها در کنار رود فرات نزدیک کوفه خواهد بود. پس کشت و کشتاری بی سابقه بین آنها در خواهد گرفت.

سپس، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

گویا می بینم که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام صد قدم به پشت سر باز می گردند و پای بعضی از آنان به آب فرات می رسد. در آن هنگام خداوند ابری از آسمان فرو می فرستد که آن ابر از ملائکه پر شده باشد و در مقابل آن ابر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سلاحی از نور در دست دارد، پیش می آید. چون نظر ابلیس به آن حضرت می افتد، به عقب می رود. اصحابش به او می گویند: اکنون که پیروز شدی چرا فرار می کنی؟ ابلیس می گوید من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. من از پروردگار عالمیان در هراسم. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله به او می رسد و با این سلاح به پشت او می زند. هم او و هم اصحابش هلاک می شوند. در آن هنگام خداوند به یگانگی پرستش می شود و شرک از میان می رود. در آن زمان امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند و هر یک از شیعیان حضرت صاحب هزار فرزند پسر خواهد شد. پس در آن وقت معلوم، دو باغ سرسبز که حق تعالی در سوره «الرَّحْمَنُ» فرموده، در دو طرف مسجد کوفه به هم می رسند.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۱

﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ﴾

«و چون خداوند از پیغمبران عهد و پیمان گرفت، آن گاه که به شما کتاب و

حکمت بخشید.»

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۷۰ حدیث ۶۷، به نقل از تفسیر عیاشی مجلد ۱ صفحه ۱۸۱ آمده است:

«عن سلام بن المستنیر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقد تسموا باسم ما سمي الله به أحداً إلا علي بن أبي طالب عليه السلام، و ما جاء تأويله، قلت: جعلت فداك، متى يجيء تأويله؟ قال: إذا جاءت جمع الله أمامه النبيين و المؤمنين حتى ينصروه و هو قول الله ﴿و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة﴾ إلى قوله ﴿أنا معكم من الشاهدين﴾ فيومئذ يدفع رسول الله صلى الله عليه وآله اللواء إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فيكون أمير الخلائق كلهم أجمعين: يكون الخلائق كلهم تحت لوائه، و يكون هو أميرهم فهذا تأويله.»

عیاشی از سلام بن مستنیر و ایشان از امام صادق عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: خلفای جور و ستم، خود را امیر المؤمنین می نامیدند اما این نام، تنها، مخصوص علی بن ابی طالب عليه السلام می باشد و هنوز معنی این نام و تأویل آن بر مردم نیامده و ظاهر نشده است. راوی می گوید: سؤال کردم یا بن رسول الله این نام چه زمانی تأویل خواهد شد؟ حضرت فرمودند: زمانی تأویل آن می آید که حق تعالی در مقابل امیر المؤمنین عليه السلام همه پیامبران و مؤمنان را گرد هم می آورد تا او را یاری رسانند. چنانچه خداوند می فرماید: ﴿چون خداوند از پیغمبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی بخشیدم پس برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب ما آمد که گواهی به راستی کتاب و شریعت شما می داد. البته به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خداوند فرمود: آیا به رسول من اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ همه گفتند:

آری، اقرار داریم. خداوند فرمود: شما گواه باشید، من هم با شما گواه خواهم بود.

در آن روز، رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام می دهد و او امیر تمام خلائق خواهد بود و خلائق، همه، زیر پرچم ایشان خواهد بود. او امیر و فرمانده و پادشاه همه مؤمنان خواهد بود و این است تأویل «أمیر المؤمنین» و تأویل این آیه.

همان طوری که قبلاً اشاره کردیم امیر المؤمنین رجعت های مکرر دارند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند «لکرات و کرات» و یکی از این رجعت ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و یکبار به تنهایی رجعت دارند که ۴۴ هزار سال طول می کشد. لقب امیر المؤمنین را خداوند به این بزرگوار عطا فرموده اند و تا اواسط خلافت خلیفه دوم به کسی امیر المؤمنین نمی گفتند. همه مسلمانان می دانستند که این لقب مخصوص این بزرگوار است، گویا عمرو عاص ملعون به خلیفه دوم امیر المؤمنین می گوید. این لقب مقدس حتی به حجاج بن یوسف سقفی و هارون و ... بقیه هم گفته شده است. تأویل واقعی این لقب در رجعت ظاهر می شود که حضرت صادق علیه السلام فرمودند تأویلش هنوز نیامده است.

۴. سوره براءت، آیه ۳۳

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

«تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.»

در کتاب ارزشمند بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۷۴ حدیث ۷۵ به نقل از خصال شیخ صدوق (ره) چنین آمده است:

«عن جابر بن یزید، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إنَّ لعلِّي في الأرض كرامة مع الحسين ابنة عليهما السلام يقبل برأيته حتى ينتقم

له من بني أمية و معاوية و آل معاوية و من شهد حربيه، ثم يبعث الله إليهم بأنصاره يومئذ من أهل الكوفة ثلاثين ألفاً و من سائر الناس سبعين ألفاً فيلقاهم بصفين مثل المرة الأولى حتى يقتلهم، و لا يبقى منهم مخبراً، ثم يبعثهم الله عزوجل فيدخلهم أشد عذابه مع فرعون و آل فرعون.

ثم كررة أخرى مع رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يكون خليفة في الأرض و تكون الأئمة عليهم السلام عماله و حتى يبعثه الله علانية، فتكون عبادته علانية في الأرض كما عبد الله سرّاً في الأرض.

ثم قال: إي والله و أضعاف ذلك ثم عقد بيده أضعافاً يعطي الله نبيه صلى الله عليه وآله ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له موعوده في كتابه كما قال «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

حضرت صادق عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین عليه السلام در زمین به همراه فرزندش امام حسین عليه السلام رجعت خواهند داشت. ایشان با پرچم خود خواهد آمد تا از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر کس که با آن حضرت جنگیده، انتقام بگیرد. پس خداوند یاران او را که سی هزار نفر آنان از کوفه و هفتاد هزار نفر دیگر از سایر مردم می باشند، زنده می کند. پس ایشان با دشمنانشان در صفین ملاقات می کنند مانند مرتبه اول و آن قدر می جنگند تا همه را می کشند و کسی از دشمنان باقی نمی ماند که خبر را بیرون ببرد. پس خداوند عزوجل آنان را زنده کرده و به سوی شدیدترین عذاب ها به همراه فرعون و آل فرعون رهنمون می کند. سپس امیرالمؤمنین عليه السلام رجعتی با رسول خدا صلی الله

علیه و آله دارند تا خلیفه فی الارض شود. امامان کارگزاران حکومت ایشان باشند. در آن زمان خداوند آشکارا عبادت می‌شود. حکومت و خلافت واقعی جهانی برپا می‌شود و اسلام بر تمام ادیان دیگر ظفر می‌یابد. این وعده خداوند است که فرمود: «تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.»

۵. سوره شعراء، آیه ۴

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

«اگر بخواهیم، بر ایشان از آسمان آیتی نازل کنیم که در برابر آن گردن‌هایشان خاضع شود.»

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۹ حدیث ۲ آمده است:

«عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قال: تخضع لها رقاب بني أمية قال: ذلك بارز عند زوال الشمس، قال: و ذلك علي بن أبي طالب صلوات الله عليه، يبرز عند زوال الشمس على رؤس الناس ساعة حتى يبرز وجهه يعرف الناس حسبه و نسبه.»

ثم قال: أما إن بني أمية ليخبين الرجل منهم إلى جنب شجرة فتقول: هذا رجل من بني أمية فاقتلوه.»

ابابصیر می‌گوید: از امام محمدباقر عليه السلام معنی این آیه را پرسیدم: «اگر بخواهیم، برایشان از آسمان آیتی نازل کنیم که در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع شود.» حضرت فرمودند: منظور از آیت و نشانه،

علی بن ابی طالب علیه السلام است که در کنار خورشید، بالای سر مردم نمایان می‌شود تا مردم او را ببینند و به طور دقیق با حسب و نسبش او را بشناسند و معرفت پیدا کنند که کیست. آن هنگام بنی‌امیه در برابر حضرت علی علیه السلام سر فرود آورده و تسلیم می‌شوند. در آن روز بنی‌امیه به حدی خوار و ذلیل می‌شوند که اگر یکی از آنها پشت درختی مخفی شود، آن درخت بانگ برمی‌دارد: اینجا مردی از بنی‌امیه مخفی شده است، بیایید او را بگیرید و بکشید.

۶. سوره آل عمران، آیه ۸۱

﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾

«چون خداوند از پیغمبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی بخشیدم، پس برای هدایت شما اهل کتاب، رسولی از جانب ما آمد که گواهی به راستی کتاب و شریعت شما می‌داد البته به او ایمان آورید و او را یاری کنید.»

در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحات ۴۶ تا ۴۹ حدیث ۲۰ طی حدیث مفصلی آمده است:

«عن عاصم بن حمید، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَلَقَنِي وَ ذَرِيَّتِي ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ، وَ أُسْكِنَهُ فِي أَبْرَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَا زَلْنَا فِي ظِلَّةِ خَضِرَاءَ، حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ، وَ لَا عَيْنَ تَطْرَفُ، نَعْبُدُهُ وَ نَقُدُّسُهُ وَ نَسَبِّحُهُ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ

أن يخلق الخلق و أخذ ميثاق الأنبياء بالايمن و النصره لنا، و ذلك قوله عزوجل ﴿و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾ يعني لتؤمننَّ بمحمد صلى الله عليه وآله و لتصرنَّ وصيّه، و سينصرونه جميعاً. و إنّ الله أخذ ميثاقى مع ميثاق محمد صلى الله عليه وآله بالنصره بعضنا لبعض، فقد نصرت محمداً و جاهدت بين يديه، و قتلت عدوّه، و وفيت لله بما أخذ عليّ من الميثاق و العهد، و النصره لمحمد صلى الله عليه وآله و لم ينصرنى أحد من أنبياء الله و رسله، و ذلك لما قبضهم الله إليه، و سوف ينصروننى، و يكون لى ما بين مشرقها إلى مغربها و ليعثنَّ الله أحياء من آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله كل نبي مرسل، يضربون بين يدي بالسيف هام الأموات و الأحياء و الثقلين جميعاً.

فيا عجباً و كيف لا أعجب من أموات يبعثهم الله أحياء يلبون زمرة زمرة بالتلبية: لبيك لبيك يا داعي الله، قد تخللوا بسكك الكوفة، قد شهروا سيوفهم على عواتقهم ليضربون بها هام الكفرة، و جابرتهم و أتباعهم من جبارة الأولين و الآخرين حتى ينجز الله ما وعدهم في قوله عزوجل ﴿وعد الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عملوا الصّالحات لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ ١ أي يعبدوننى آمنين لا يخافون أحداً من عبادى ليس عندهم تقيّة.

و إنَّ لي الكرَّة بعد الكرَّة، و الرِّجعة بعد الرِّجعة، و أنا صاحب الرِّجعات و الكرَّات، و صاحب الصَّولات و النِّقَمات، و الدَّولات العجیبات و أنا قرن من حديد، و أنا عبد الله و أخو رسول الله صلی الله علیه و آله.

أنا أمين الله و خازنه، و عیبة سرِّه و حجابہ و وجهه و صراطه و ميزانه و أنا الحاشر إلى الله، و أنا كلمة الله التي يجمع بها المفترق و يفرق بها المجتمع.

و أنا أسماء الله الحسنی، و أمثاله العلیا، و آیاته الكبرى، و أنا صاحب الجنة و النار، و إليّ تزویج أهل الجنة و إليّ عذاب أهل النار، و إليّ إياب الخلق جميعاً، و أنا الإياب الذي يؤوب إليه كلُّ شيء بعد القضاء، و إليّ حساب الخلق جميعاً، و أنا صاحب الهبات، و أنا المؤذن على الأعراف، و أنا بارز الشمس، أنا دابة الأرض، و أنا قسيم النار و أنا خازن الجنان و صاحب الأعراف.

و أنا أمير المؤمنين، و يعسوب المتقين، و آية السابقين، و لسان الناطقين و خاتم الوصيين، و وارث النبيين، و خليفة رب العالمين، و صراط ربِّي المستقيم، و فسطاطه و الحجَّة على أهل السماوات و الأرضين، و ما فيهما و ما بينهما، و أنا الذي احتجَّ الله به عليكم في ابتداء خلقكم، و أنا الشاهد يوم الدين، و أنا الذي علمت علم المنايا و البلايا و القضايا، و فصل الخطاب و الأنساب، و استحفظت آيات النبيين المستخفين و المستحفظين.

و أنا صاحب العصا و الميسم، و أنا الذي سُخرت لي السحاب و الرِّيح و البرق، و الظلم و الأنوار، و الرِّياح و الجبال و البحار، و

النجوم والشمس و القمر، أنا القرن الجديد و أنا فاروق الأمة، و أنا الهادي و أنا الذي أحصيت كل شيء عدداً بعلم الله الذي أودعني، و بسرّه الذي أسرّه إلى محمّد، صلى الله عليه وآله، و أسرّه النبي، صلى الله عليه وآله، إليّ، و أنا الذي أنحطني ربّي اسمه و كلمته و حكمته و علمه و فهمه.

يا معشر الناس اسألوني قبل أن تفقدوني، اللهمّ إني أشهدك و أستعديك عليهم و لا حول و لا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم، و الحمد لله متّبعين أمره.»

امام محمدباقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرموده است: خداوند تبارک و تعالی، احد و واحد و در وحدانیت خویش فرد بود. آن گاه کلمه‌ای را آفرید که آن کلمه، نور شد. سپس از آن، نور محمّد صلی الله علیه وآله و من و فرزندان مرا خلق کرد. پس از آن، کلمه‌ای را خلق کرد و آن کلمه، روح شد. آن روح را در آن نور قرار داد. آن گاه آن را در ابدان ما ساکن کرد. پس ما روح الله هستیم و ما کلمه الله هستیم. خداوند به وسیله ما بر مخلوقاتش احتجاج کرد و ما را در سایه سبز قرار داد. در آن زمان، نه خورشیدی بود و نه ماه و نه روز و شب و نه لحظه‌ای، ما در آن زمان، خدا را عبادت می کردیم و تقدیس و تسبیح می گفتیم و همه اینها قبل از خلقت مخلوقات و قبل از گرفتن میثاق و عهد و پیمان از انبیاء به نصرت ما بود و این همان چیزی است که خدا در سوره آل عمران، آیه ۸۱ می فرماید: «چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه کتاب و حکمتی به شما دادم، پس برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب ما خواهد آمد، به او ایمان آورید و او را یاری رسانید.» امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این آیه فرمودند: مقصود از آیه این است که تمامی انبیاء به حضرت محمّد

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ایمان خواهند آورد و وصی او را یاری خواهند رساند که به زودی، زمان آن فرا خواهد رسید. سپس حضرت در ادامه فرمودند: خداوند به همراه عهد و پیمانی که برای رسول خویش گرفت، از تمامی انبیاء برای یاری رساندن به من نیز میثاق گرفت. آنها پیامبر را یاری رساندند و در کنار او شمشیر زدند. من هم پیامبر را یاری کردم و به همراه ایشان جهاد نمودم و دشمنانش را از دم تیغ گذراندم و به عهد خویش وفا کردم ولی تاکنون هیچ پیامبری مرا یاری نکرده است، زیرا آنها پیش از من از دنیا رفته‌اند. ولی به زودی زمان آن فرا خواهد رسید که همه آنها مرا یاری رسانند. تمام زمین از مغرب تا مشرق از آن من خواهد بود. خداوند همه پیامبران مرسل از آدم تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را زنده خواهد کرد و همه آنها در کنار من شمشیر خواهند زد و گردن کشان جن و انس را از زنده و مرده گردن می‌زنند.

شگفتا! چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را بر می‌انگیزد و همگی آنها در حالی که ندای لبیک یا داعی الله را سر می‌دهند، در کوچه‌های کوفه پراکنده می‌شوند. شمشیرهایشان را حائل می‌کنند و یاغیان و جباران و طاغوتیان را از اولین و آخرینشان گردن می‌زنند تا آنکه خداوند وعده اش را تحقق بخشد، همان طور که در سوره نور، آیه ۵۵ فرموده است: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و نیکوکاری کرده‌اند، وعده فرموده است که آنان را در زمین خلافت دهد هم چنان که پیشینیان را جانشین کرد. علاوه بر این، دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنان استوار سازد و سپس خوفشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌سازد تا اینکه همه مرا بپرستند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند.» آن‌گاه حضرت فرمودند که خداوند می‌فرماید: طوری مرا عبادت کنید که من می‌خواهم و زمانی که این‌گونه عبادت کردید، دیگر برای هیچ کس

خوف و هراسی نخواهد بود و دیگر در آن زمان تقیّه وجود نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام چنین ادامه می‌دهند:

برای من رجعتی پس از رجعتی و بازگشتی پس از بازگشت خواهد بود. من صاحب رجعت‌های متعدد هستم (إِنَّ لِي الْكِرَّةَ بَعْدَ الْكِرَّةِ، وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكِرَّاتِ). من حمله‌ها و انتقام‌های متعدد خواهم داشت. من صاحب حکومت‌های بسیار هستم. من دژ محکم از آهن هستم. من بنده خدا و برادر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم.

من امین و خزانه‌دار وحی الهی هستم. من پوشاننده سر الهی هستم. من حجاب خدایم. من وجه الله هستم. من صراط و میزان الله هستم. من محشور کننده به سوی خدایم. من کلمه الله هستم که به وسیله من متفرق‌ها دور من جمع می‌شوند و اجتماعات، پراکنده و متفرق می‌شوند.

من اسم الله حسنی هستم. من مثل اعلی هستم. من معجزه و آیات کبری اویم. من صاحب بهشت و دوزخ هستم. اهل جنت را در جنت قرار می‌دهم و اهل دوزخ را در دوزخ ساکن می‌کنم. تزویج اهل جنت به وسیله من انجام می‌گیرد و اهل جهنم توسط من عذاب می‌شوند. بازگشت همه خلایق به سوی من است و همه چیز پس از قضای حقیقی به سوی من باز می‌گردد. من به حساب خلق رسیدگی می‌کنم. من صاحب بخشش‌ها هستم. من مؤذن اهل اعرافم. من در قرص خورشید ظاهر می‌شوم. من دابة الأرض هستم. من تقسیم‌کننده آتش به جهنمیان هستم. من خازن بهشت و صاحب اعرافم. من امیرالمؤمنین، یعسوب المتّقین، آیات سابقه حق، لسان ناطق، ختم‌کننده اوصیاء، وارث پیامبران، خلیفه پروردگار عالم و صراط مستقیم هستم. من حجت و

خیمه‌ای هستم بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها و آنچه بین آنهاست و آنچه درون آنهاست. من همانم که خداوند در ابتدای خلقت شما، به وسیله من بر شما حجت آورد. من شاهد روز جزا هستم. من به آرزوها، بلایا، قضایا و فصل الخطاب و الانساب عالم. من آیات پیامبران را حفظ می‌کنم. من صاحب عصا و میسم هستم. (توک: آهن گداخته‌ای بوده که در گذشته حیوانات و مجرمین را به وسیله آن داغ می‌کردند تا نشان دار باشند و اگر مفقود شد به راحتی پیدا شوند) من کسی هستم که خداوند ابرها، رعد و برق، سایه و نور، باده‌ها، کوه‌ها، دریاها، ستارگان، خورشید و ماه را در تسخیر من در آورده است (مسخر من کرده است). من دژ محکم آهنین خدایم. من جداکننده امت‌ها هستم. من هادی و راهنمایم. من کسی هستم که خداوند علم همه اشیاء و اعداد را در من به ودیعه نهاد، و سری را که خداوند رسول خود را به آن مفتخر کرد، در وجود من نیز قرار دارد. خداوند اسم خود، کلمه‌اش، حکمت، علم و فهمش را در وجود من نهاد.

ای مردم، از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. خداوندا، تو را شاهد می‌گیرم و از تو مساعدت می‌گیرم. هیچ حول و قوه‌ای نیست جز حول و قوه خدای عظیم، سپاس می‌گوییم او را و از امر او اطاعت می‌کنم.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام «دَابَّةُ الْأَرْضِ» است

در سوره نمل آیات ۸۲ تا ۸۵ آمده است:

﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
الْأَناسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ * وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً
مِّمَّنْ يُكذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكذَّبْتُمْ بِآيَاتِي
وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ
بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾

«و هنگامی که وعده عذاب آنها برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بر
می‌انگیزیم و با آنان تکلم کند که مردم به آیات ما [از روی یقین]
نمی‌گروند. ای رسول، به یاد آور روزی را که از هر امتی دسته‌ای را از
کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، بر می‌انگیزیم و آنها نگه داشته
می‌شوند. تا آن‌گاه که آمدند [خدا به آنها] فرماید آیا آیات مرا که به آن
احاطه علمی نداشتید، تکذیب کردید و در مقام عمل بر نیامدید، شما چه
کردید، فرمان عذاب به [کیفر] ظلمشان به آنها برسد و هیچ سخنی نتوانند
گفت.»

حال با استفاده از احادیث به شرح این آیات می‌پردازیم:

حدیث اول

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۵۲ حدیث ۳۰ آمده است:

«عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو نائم في المسجد قد جمع رملاً و وضع رأسه عليه، فحركه برجله، ثم قال: قم يا دابة الله. فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله، أنسمي بعضنا بعضاً بهذا الاسم؟ فقال: لا و الله ما هو إلا له خاصة، و هو الدابة التي ذكر الله في كتابه ﴿و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون﴾ ثم قال: يا علي، إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة، و معك ميسم تسم به أعداءك.»

ابابصیر از حضرت صادق عليه السلام چنین نقل می کند: امیرالمؤمنین عليه السلام در مسجد مقداری ریگ جمع کرده، زیر سر گذاشته و خوابیده بودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنجا رسید. حضرت را تکان داده و فرمود: برخیز ای دابة الله. یکی از اصحاب گفت: یا رسول الله، آیا ما هم می توانیم یکدیگر را با این نام خطاب کنیم؟ حضرت فرمودند: خیر، به خدا قسم این نام مخصوص اوست. او همان دابة الله است که خداوند در سوره نمل، آیه ۸۲ به آن اشاره کرده است. آن گاه رسول الله فرمودند: یا علی، هنگامی که آخر الزمان فرا برسد، خداوند تو را به بهترین شکل خارج می کند و آهن گداخته ای همراه توست که با آن دشمنانت را داغ می کنی (نشانه دار می کنی).

حدیث دوم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۸ حدیث ۶۶ آمده است:

«من كتاب سليم بن قيس الهلالي رحمة الله عليه الذي رواه عنه أبان بن أبي عيَّاش و قرأجميعه على سيدنا علي بن الحسين عليهما السلام بحضور جماعة أعيان من الصحابة منهم أبو الطفيل فأقره عليه زين العابدين عليه السلام و قال: هذه أحاديثنا صحيحة قال أبان: لقيت أبا الطفيل بعد ذلك في منزله فحدثني في الرجعة عن أناس من أهل بدر و عن سلمان و المقداد و أبي بن كعب و قال أبو طفيل: فعرضت هذا الذي سمعته فهم على علي بن ابي طالب سلام الله عليه بالكوفة، فقال: هذا علم خاص لا يسع الأمة جهله، و رد علمه إلى الله تعالى ثم صدقني بكل ما حدثوني و قرأ علي بذلك قراءة كثيرة فسرّه تفسيراً شافياً حتى صرت ما أنا بيوم القيامة أشد يقيناً مني بالرجعة.

و كان ممّا قلت: يا امير المؤمنين، أخبرني عن حوض النبي صلى الله عليه وآله في الدنيا أم في الآخرة؟ فقال: بل في الدنيا ، قلت: فمن الذائد عنه؟ فقال: أنا بيدي فليردنه أوليائي و ليصرفن عنه أعدائي، و في رواية أخرى: و لأوردنه أوليائي و لأصرفن أعدائي.

فقلت: يا أمير المؤمنين، قول الله عزوجل ﴿و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون﴾ ما الدابة؟ قال: يا أبا طفيل الله عن هذا فقلت: يا أمير المؤمنين، أخبرني به جعلت فداك. قال: هي دابة تأكل الطعام، و تمشي في الأسواق، و تتكح النساء، فقلت: يا أمير المؤمنين، من هو؟ قال: هو ذرُّ الأرض الذي تسكن الأرض به، قلت: يا أمير

المؤمنین من هو؟ ، قال: صدیق هذه الأمة و فاروقها و ربیبها و ذو قرینها. قلت: یا امیر المؤمنین من هو؟ قال: الَّذی قال الله تعالى ﴿و یتلوه شاهد منه، و الَّذی عنده علم الكتاب و الَّذی جاء بالصدق، و الَّذی صدق به﴾ و الناس کلهم کافرون غیره.

قلت: یا امیر المؤمنین، فسمّه لی، قال: قد سمّیته لک یا ابا طفیل و الله لو ادخلت علی عامّة شیعتی الَّذین بهم اقاتل، الَّذین اقرّوا بطاعتی و سمّوني امیر المؤمنین و استحلّوا جهاد من خالفنی، فحدّثتهم ببعض ما أعلم من الحقّ فی الكتاب الَّذی نزل به جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه و آله لتفرّقوا عني حتّی ابقى فی عصابة من الحقّ قليلة أنت و أشباهک من شیعتی ففرعت و قلت: یا امیر المؤمنین، أنا و أشباهی متفرّق عنک أو نثبت معک؟ قال: بل یثبتون. ثمّ اقبل علیّ، فقال: أنّ امرنا صعب مستعصب لا يعرفه و لا یقرّبه إلاّ ثلاثة ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو عبد مؤمن نجیب امتحن الله قلبه للایمان، یا ابا الطفیل، إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قبض فارتدّ الناس ضلّالاً و جهّالاً إلاّ من عصمه الله بنا أهل البيت.»

حدیث سوم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۱۰ روایت ۴ چنین آمده

است:

«حدّثنا علی بن أحمد بن حاتم، عن إسماعیل بن إسحاق الرّاشدی، عن خالد بن مخلّد، عن عبد الکریم بن یعقوب الجعفی،

عن جابر بن یزید، عن أبي عبد الله الجدليّ، قال: دخلت على عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فقال: ألا أُحدّثك ثلاثاً قبل أن يدخل عليّ و عليك داخل؟ [قلت: بلى! فقال]: أنا عبد الله، أنا دابة الأرض صدقها و عدلها و أخو نبيّها و أنا عبد الله. ألا أُخبرك بأنف المهديّ و عينه؟ قال: قلت: نعم، فضرب بيده إلى صدره، فقال: أنا.»

ابی عبدالله جدلیّ می گوید: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمودند: قبل از اینکه کسی به جمع ما وارد شود، آیا می خواهی سه مطلب را برای تو بگویم؟ عرض کردم: بله. حضرت فرمودند: من بنده خدا هستم. من دابّه الارض و صدق و عدل آن و برادر پیامبر هستم. من بنده خدایم. آیا می خواهی از چشم و بینی مهدی برایت خبر دهم؟

عرض کردم: بله. حضرت با دست بر سینه اش زده و فرمود: من (چشم و بینی حضرت مهدی علیه السلام، شبیه چشم و بینی من است.) از این حدیث به چند مطلب پی می بریم:

۱. ائمه طاهرین علیهم السلام بعضی از مسائل را به صورت خصوصی برای بعضی از افراد بیان می کردند.
۲. دابّه الارض خود امیرالمؤمنین علیه السلام است.
۳. ارتباط دابّه الارض با حضرت مهدی علیه السلام می باشد که در حدیث به آن اشاره شده است.

حدیث چهارم

در بحار الانوار مجلد ۶ صفحه ۳۰۰ آمده است:

«روی ابن عباس أنها دابة من دواب الأرض لها زغب و ريش و لها أربع قوائم. و عن حذيفة، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: دابة الأرض طولها ستون ذراعاً، لا يدركها طالب و لا يفوتها هارب، فتسم المؤمن بين عينيه و تكتب بين عينيه: مؤمن، و تسم الكافر بين عينيه و تكتب بين عينيه: كافر، و معها عصا موسى، و خاتم سليمان، فتجلو وجه المؤمن بالعصا، و تخطم أنف الكافر بالخاتم، حتى يقال: يا مؤمن، و يا كافر.»

حدیث پنجم

در بحار الانوار مجلد ۶ صفحه ۳۰۳ چنین آمده است:

«قال في النهاية: فيه تخرج الدابة و عصا موسى و خاتم سليمان فتجلى وجه المؤمن بالعصا و تخطم وجه أنف الكافر بالخاتم أي تسمه بها، من خطمت البعير: إذا كريتته خطماً من الأنف إلى أحد خديه، و تسمى تلك السمة الخطام، و منه حديث حذيفة: تأتي الدابة المؤمن فتسلم عليه، و تأتي الكافر فتخطمه.»

حدیث ششم

در بحار الانوار مجلد ۴۰ صفحه ۳۸ آمده است:

«إبراهيم بن هاشم، عن البرقي، عن ابن سنان و غيره، عن عبد الله ابن سنان، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لقد أسرى بي ربي فأوحى إليّ من وراء الحجاب ما أوحى و كلمني فكان مما كلمني أن قال: «يا محمد، عليّ الأوّل و عليّ الآخر و الظاهر و الباطل و هو بكلّ شيء

«عليم» فقال: يا ربّ، أليس ذلك أنت؟ قال: فقال: يا محمّد، أنا الله لا إله إلا أنا الملك القدّوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عمّا يشركون، إنّي أنا الله لا إله إلا أنا الخالق البارئ المصورّ لي الأسماء الحسنی يسبّح لي من في السماوات و الأرضين أنا العزيز الحكيم، يا محمّد إنّي أنا الله لا إله إلا أنا الأوّل و لا شيء قبلي، و أنا الآخر فلا شيء بعدي، و أنا الظاهر فلا شيء فوقی، و أنا الباطن فلا شيء تحتي، و أنا الله لا إله إلا أنا بكلّ شيء عليم؛ يا محمّد، عليّ الأوّل أوّل من أخذ ميثاقي من الأئمّة، يا محمّد، عليّ الآخر آخر من أقبض روحه من الأئمّة، و هو الدابة التي تكلمهم، يا محمّد، عليّ الظاهر أظهر عليه جميع ما أوصيته إليك ليس لك أن تكتم منه شيئاً، يا محمّد، عليّ الباطن أبطنته سرّي الذي أسررته إليك، فليس فيما بيني و بينك سرٌّ أزويه، يا محمّد، عن عليّ؛ ما خلقت من حلال أو حرام عليّ عليهم به.»

حديث هفتم

در بحار الانوار مجلد ٥٢ صفحه ١٩٤ و کمال الدين مجلد ٢ صفحه ٥٣٧ چنين آمده است:

«ألا إنّ بعد ذلك الطاقه الكبرى، قلنا: و ما ذلك يا أمير المؤمنين؟ قال: خروج دابة من الأرض، من عند الصّفا، معها خاتم سليمان، و عصی موسى، تضع الخاتم على وجه كلّ مؤمن، فيطبع فيه «هذا مؤمن حقاً» و تضعه على وجه كلّ كافر فيكتب

فیه «هذا كافر حقاً» حتّى أنّ المؤمن ليناڊي: الويل لك يا كافر و إنّ الكافر ينادي طوبى لك يا مؤمن! وددت أنّي اليوم مثلك فأفوز فوزاً ثمّ ترفع الدابة رأسها، فيراها من بين الخافقين باذن الله عزوجل، بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبة فلا توبة تقبل، و لا عمل يرفع ﴿و لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً﴾.»

امیرالمؤمنین در پی خطبه مفصلی دجال را معرفی می‌کند و چگونگی کشته شدن او را شرح می‌دهد. پس می‌فرماید: پس از دجال طامه کبری به وقوع می‌پیوندد. اصحاب پرسیدند: یا امیرالمؤمنین، طامه کبری چیست؟ حضرت فرمود: خروج دابة الارض است که در نزدیکی کوه صفا ظاهر می‌شود. انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت موسی علیه السلام در دست اوست.

بعضی دیگر از آیات و احادیث رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام

در قرآن کریم سوره قلم آیه ۱۵ و ۱۶ آمده است:

﴿إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ * سَنَسِمُهُ عَلَى
الْخُرطوم ﴿

«هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید اینها افسانه های خرافی پیشینیان است * ولی ما به زودی بر بینی او داغ می زنیم.»

حدیث اول

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۳ حدیث ۱۲۸ و تفسیر نورالثقلین مجلد ۵ صفحه ۳۹۴ حدیث ۴۵ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ره) چنین آمده است:

«إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالَ: أَيُّ الثَّانِي «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» أَيُّ
أَكَاذِيبِ الْأَوَّلِينَ «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم» قَالَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَرْجِعُ أَعْدَاؤُهُ فَيَسْمَهُمْ بِمَيْسَمٍ مَعَهُ، كَمَا تَوْسَمُ الْبُهَائِمُ
عَلَى الْخُرَاطِيمِ: الْأَنْفِ وَ الشَّفْتَانِ.»

هنگامی که آیات بر آنها خوانده می شود، می گویند اینها خرافاتی از گذشتگان است. حضرت فرمودند: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می کند و دشمنان ایشان نیز به دنیا باز می گردند، حضرت بر پیشانی آنها مهر می زند و آنها را نشانه دار می کند، همان گونه که چارپایان را داغ می زنند تا نشانه دار شوند.

حدیث دوم

در تفسیر نور الثقلین مجلد ۵ صفحه ۳۹۵ حدیث ۴۶ آمده است:

«فی تفسیر العیاشی عن ابي حمزه عن ابي جعفر علیه السلام حدیث طویل و فی آخره و اما قضي الامر فهو الوسم علی الخرطوم یوسم الکافر.»

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که روی بینی کافران مهر زده شد، دیگر کار از کار گذشته است.

البته در احادیث دیگر داریم که در رجعت، راه توبه برای کسانی که به دنیا باز می‌گردند، بسته است و کسی که ایمان نیاورده باشد، در آن روز با دیدن آن همه حقایق مخصوصاً [تأویل کلمه] امیرالمؤمنین علیه السلام، ایمان آوردن او دیگر سودی ندارد.

جا دارد در پایان به چند نکته اشاره کنیم:

نکته اول امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «من صاحب عصا هستم.»

آن عصا متعلق به شعیب پیامبر بوده است. ایشان عصا را به حضرت موسی داده بود. این عصا هم اکنون در دست امام زمان علیه السلام می‌باشد و در زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست ایشان خواهد رسید.

نکته دوم میسم وسیله‌ای است که با استفاده از آن پیشانی چارپایان را داغ می‌زنند و به این وسیله آنها را نشانه‌گذاری می‌کردند تا از بقیه متمایز باشند. همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام در قیامت تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستند در رجعت نیز با استفاده از میسم، دوستان و دشمنان را از هم تفکیک می‌کنند.

رجعت امام حسین علیه السلام

همان طوری که قبلاً اشاره کردیم حضرت سیدالشهدا علیه السلام اولاً رجعت‌های متعددی دارند، ثانیاً رجعت ایشان بلافاصله بعد از شهادت حضرت مهدی روحی فداک است که بعد از غسل و کفن، بر بدن ایشان نماز می‌خوانند و در کربلا در جای خودشان، حضرت را، به خاک می‌سپارند. ثالثاً یکی دیگر از رجعت‌های ایشان همراه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حدیث اول

در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحات ۶۱ تا ۶۳ حدیث ۵۲ در این باره چنین آمده است:

«سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن ابن فضیل، عن سعد الجلاب، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي: يا بني إنك ستساق إلى العراق، و هي أرض قد التقى بها النبيون و أوصياء النبيين، و هي أرض تدعى عمورا، و إنك تستشهد بها، و يستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد، و تلا: ﴿قلنا يا نار كوني برداً و سلاماً على إبراهيم﴾ (انبیاء ۶۹) رب برداً و سلاماً عليك و عليهم.

فابشروا، فو الله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا، قال: ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه، فأخرج خرجة يوافق

ذلك خرجة أمير المؤمنين و قيام قائمنا، ثم لينزلنَّ عليّ، وفد من السماء من عند الله، لم ينزلوا إلى الأرض قطُّ و لينزلنَّ إليّ جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و جنود من الملائكة و لينزلنَّ محمد و عليّ و أنا و أخي و جميع من منَّ الله عليه في حمولات من حمولات الربِّ خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق، ثمَّ ليهزَّنَّ محمد لواءه و ليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه، ثمَّ إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله، ثمَّ إنَّ الله يخرج من مسجد الكوفة عيناً من دهن و عيناً من ماء و عيناً من لبن.

ثمَّ إنَّ أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه وآله، و يبعثني إلى المشرق و المغرب، فلا آتي على عدوِّ الله إلَّا أهرقت دمه و لا أدع صنماً إلَّا أحرقتَه حتَّى أقع إلى الهند فأفتحها.

و إنَّ دانيال و يوشع يخرجان إلى أمير المؤمنين يقولان صدق الله و رسوله و يبعث الله معهما إلى البصرة سبعين رجلاً فيقتلون مقاتليهم و يبعث بعثاً ولى الرُّم فيفتح الله لهم.

ثمَّ لأقتلنَّ كلَّ دابة حرمَّ الله لحمها حتَّى لا يكون على وجه الأرض إلَّا الطيب و أعرض على اليهود و النصارى و سائر الملل: و لأخيرنَّهم بين الاسلام و السيف فمن أسلم مننت عليه، و من كره الاسلام أهرق الله دمه، و لا يبقى رجل من شيعتنا إلَّا أنزل الله إليه ملكاً يمسح عن وجهه التراب و يعرفه أزواجه و منزلته في الجنة و لا يبقى على وجه الأرض أعمى و لا مقعد و لا مبتلى، إلَّا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت.

و لينزلنَّ البركة من السماء ألى الأرض حتى أنَّ الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة، م لتأكلنَّ ثمرة الشتاء في الصيف، و ثمرة الصيف في الشتاء، و ذلك قوله تعالى ﴿ و لو أنَّ أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض و لكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون ﴾^۱ ثمَّ إنَّ الله ليهب لشيعتنا كرامة لا يخفى عليهم شيء في الأرض و ما كان فيها حتى أنَّ الرَّجل منهم يريد منهم إن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعلمون.»

جابر جعفی نخعی از امام محمدباقر علیه السلام چنین روایت می‌کند: حضرت سیدالشهداء علیه السلام پیش از شهادت به اصحاب خویش چنین فرمودند: جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند: فرزندم، تو را به سوی عراق خواهند برد. به سرزمینی که پیغمبران و اوصیاء ایشان، همگی از آن عبور کرده‌اند و آنجا را زیارت کرده‌اند. آن سرزمین را عمورا می‌گویند. تو در آنجا، به همراه جماعتی از اصحابت که درد بریده شدن بدن‌هایشان به وسیله شمشیرهای آهنین به ایشان نخواهد رسید، شهید می‌شوی. همان‌گونه که خداوند به آتش فرمود «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش»، آتش جنگ نیز بر تو و اصحاب تو برد و سلام خواهد شد.

آن‌گاه حضرت به اصحاب خویش فرمودند: بشارت باد بر شما! شاد باشید که به نزد پیامبر خود می‌رویم و در آن عالم خواهیم ماند «آن قدر که خدا بخواهد».

پس اول کسی که زمین شکافته می‌شود و از آن بیرون می‌آید، من خواهم بود. پس از من امیرالمؤمنین علیه السلام خروج خواهد کرد. و در آن زمان قائم ما قیام خواهد کرد. از آسمان و از طرف خدای تعالی چیزی بر من نازل می‌شود که پیش از آن نازل نشده است. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و لشگریانی از ملائکه بر من نازل می‌شوند. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، من و برادرم و تمامی کسانی که خداوند بر آنها منت نهاده پائین خواهند آمد و بر مرکب‌های خدایی سوار خواهند شد. این مرکب‌ها از نور هستند و تا به حال هیچ مخلوقی سوار چنین مرکبی نشده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علم خود را به دست می‌گیرد و حرکت می‌دهد و شمشیر خود را به دست قائم ما می‌دهد. بعد از آن تا زمانی که خدا بخواهد، می‌مانیم.

خداوند از مسجد کوفه چشمه‌هایی را خارج می‌کند. چشمه‌ای از روغن، چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شیر. آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا را به من می‌دهد و مرا به جانب شرق و غرب عالم می‌فرستد تا خون دشمنان خدا را بریزم و هر بتی را که دیدم، بسوزانم تا اینکه به سرزمین هند برسم و آن بلاد را فتح کنم. در این هنگام، دانیال نبی و حضرت یوشع علیهم‌السلام به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام خارج می‌شوند. این دو پیامبر می‌گویند: خداوند متعال و رسول او در وعده‌هایی که داده بودند، راست گفتار بودند. خداوند به همراه ایشان ۷۰ نفر را بر می‌انگیزاند تا به سوی بصره بروند و با هر کسی که در مقام قتال بر آید، بجنگند و آنها را بکشند. سپس لشگری به سوی روم می‌فرستد تا آنجا را فتح کنند. سپس هر حیوان حرام گوشتی را که بیابم خواهم کشت تا آنکه غیر از حلال و طیب چیزی در زمین باقی نماند. یهود و نصاری و سایر ملت‌ها را مخیر می‌کنم تا بین اسلام و شمشیر یکی را اختیار کنند. هر کس مسلمان شود بر او منت خواهم

گذاشت و هر که از اسلام رو بر گرداند، خورش را خواهم ریخت. هیچ مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند مگر آنکه ملکی از آسمان به سوی او نازل می شود تا گرد و غباری را که بر صورت او نشسته، پاک گرداند و همسران و جایگاه او را در بهشت به او نشان دهد. و هر کور و زمین گیر و مبتلایی که بر روی زمین باشد، خداوند به برکت [وجود] ما اهل بیت بلایا را از او دفع می گرداند. حق تعالی برکت را از آسمان به سوی زمین فرو می فرستد به حدی که شاخه های درختان آن قدر میوه می آورند که از سنگینی می شکنند. میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان به عمل می آید. و این مصداق آیه ۹۶ سوره اعراف است که خداوند می فرماید: «چنانچه مردم شهرها همه ایمان آورده و پرهیز کار می شدند، همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین بر روی آنها می گشودیم و لیکن [آیات و پیغمبران ما را] تکذیب کردند پس ما هم آنها را به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم.»

سپس حضرت در پایان چنین فرمودند: «خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که هیچ چیز در زمین بر آنها مخفی و پوشیده نمی ماند. حتی اگر کسی بخواهد نسبت به آنچه که خانواده اش انجام می دهند آگاهی یابد، خداوند او را از افعال آنان مطلع می گرداند.»

توجه می فرمائید که در یکی از رجعت ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیهم السلام با هم به این جهان می آیند و همراه آنان بعضی از پیامبران نظیر حضرت دانیال و حضرت یوشع علیهم السلام نیز رجعت خواهند کرد.

در کتاب بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۳ حدیث ۱۳ چنین آمده است:

«عن عبد الله بن قاسم، عن الحسين بن أحمد المنقري، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنَّ الذي يلي حساب الناس قبل يوم القيامة الحسين بن عليّ عليهم السلام، فأما يوم القيامة فأنما هو بعث إلى الجنة و بعث إلى النار.»

امام صادق عليه السلام فرمودند: حساب خلائق با حضرت سیدالشهداء عليه السلام خواهد بود و این رسیدگی در رجعت و قبل از قیامت می باشد. در قیامت مردم برانگیخته می شوند؛ یا به سوی بهشت یا به سوی جهنم.

حدیث سوم

در کتاب کامل الزیارات نوشته ابن قولویه قمی رضوان الله تعالی علیه صفحه ۸۷، از امام صادق عليه السلام چنین روایت است:

«در روز عاشورا گروهی از فرشتگان از خداوند متعال اجازه گرفتند تا برای یاری سیدالشهداء عليه السلام به زمین نازل شوند. چون به سرزمین کربلا رسیدند امام حسین عليه السلام به شهادت رسیده بود. به آنها خطاب شد ملازم قبر سیدالشهداء باشید تا آن هنگام که حضرت خروج کند. در آن روز، شما جزء یاران آن حضرت خواهید بود. این فرشتگان همواره کنار قبر سیدالشهداء عليه السلام خواهند بود و تا قیامت برای ایشان گریه خواهند کرد و منتظرند تا آن حضرت خروج کند تا در صف یاران وی قرار گیرند.»

این فرشتگان در حال حاضر در اطراف مرقده مطهر سیدالشهداء عليه السلام ساکنند و در قیام امام زمان عليه السلام ایشان را کمک و یاری می کنند و در رجعت سیدالشهداء عليه السلام نیز به همین کار مشغول می شوند.

حدیث چهارم

در تفسیر فرات کوفی صفحه ۲۰۳ آمده است:

«هنگام رجعت تعداد یاران امام حسین علیه السلام، ۹۵ هزار نفر می باشد.»

حدیث پنجم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۶ حدیث ۱۹ و تفسیر برهان مجلد ۲ صفحه ۴۰۸ به نقل از خصال شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه چنین آمده است:

«سعد، عن ابن عیسی، عن الأهوازي و محمد البرقي، عن النضر، عن يحيى الحلبي، عن المعلى أبي عثمان، عن المعلى بن خنيس، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أول من يرجع إلى الدنيا، الحسين بن علي عليه السلام فيملك حتى يسقط حاجباه على عينيه من الكبر، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: في قول الله عز وجل ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ قال: نبيكم صلى الله عليه وآله راجع إليكم.»

امام صادق عليه السلام فرمودند: اول کسی که به دنیا رجعت می کند، حضرت سیدالشهدا عليه السلام می باشد. ایشان آن قدر حکومت می کند که ابروانش بلند شده و به روی چشمانشان می ریزد. در بعضی از احادیث آمده است که آن حضرت چهل سال حکومت می کند. آن گاه امام صادق عليه السلام درباره آیه ۸۵ سوره قصص فرمودند: این نبی شماس است که به سوی شما رجعت می کند.»

البته همان طوری که قبلاً نیز گفتیم آیه ۸۵ سوره قصص درباره رجعت رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد که امام صادق علیه السلام هم می فرمایند.

حدیث ششم

در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۱ صفحه ۵۶ و کتاب روضة الكافی، در تفسیر آیه زیر چنین آمده است:

«عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله ﴿وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكُتُبِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قتل عليّ و طعن الحسن «و لتعلنّ علواً كبيراً» قتل الحسين «فإذا جاء وعد أوليهم» إذا جاء نصر دم الحسين «بعثنا عليكم عباداً لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار» قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم لا يدعون و ترأ لآل محمد عليهم السلام إلّا أحرقوه «و كان وعداً مفعولاً» قبل قيام القائم «ثمّ رددنا لكم الكرة عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيراً» خروج الحسين عليه السلام في الكرة في سبعين رجلاً من أصحابه الذين قتلوا معه عليهم البيض المذهب لكل بيضة و جهان و المؤدّي إلى الناس أنّ الحسين قد خرج في أصحابه حتّى لا يشكّ فيه المؤمنون و أنه ليس بدجال و لا شيطان، الإمام الذي بين أظهر الناس يومئذ، فإذا استقرّ عند المؤمن أنه الحسين لا يشكّون فيه و بلغ عن الحسين الحجة القائم بين أظهر الناس و صدّقه المؤمنون بذلك جاء الحجة الموت

فيكون الذي يلي غسله و كفته و حنوطه و ايلاجه حفرته الحسين و لا يلي الوصيِّ إلا الوصيِّ و زاد ابراهيم في حديثه ثم يملكهم الحسين حتى يقع حاجباه على عينيه.»

حديث هفتم

در بحار الانوار مجلد ٥٣ صفحه ١٠٢ حديث ١٢٦ به نقل از تفسير علي بن ابراهيم قمي مجلد ٢ صفحه ٢٩٦ چنین آمده است:

«و وصينا الإنسان بوالديه»^١ إنما عنى الحسن و الحسين عليهما السلام ثم عطف على الحسين، فقال: ﴿حملته أمه كرها و وضعته كرها﴾ و ذلك أن الله أخبر رسول الله صلى الله عليه وآله و بشره بالحسين عليه السلام قبل حملها، و أن الامامة يكون في ولده إلى يوم القيامة.

ثم أخبره بما يصيبه من القتل و المصيبة في نفسه و ولده، ثم عوّضه بأن جعل الامامة في عقبه، و أعلمه أنه يقتل ثم يردّه إلى الدنيا، و ينصره حتى يقتل أعداءه و يملكه الأرض، و هو قوله: ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض﴾^٢ الآية و قوله: ﴿و لقد كتبنا في الزبور﴾^٣ الآية فبشر الله نبيه صلى الله عليه وآله أن اهل بيتك يملكون الأرض، و يرجعون إليها، و يقتلون أعداءهم،

١. سورة احقاف، آية ١٥

٢. سورة قصص، آية ٥

٣. سورة انبياء، آية ١٠٥

فأخبر رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام بخبر الحسين عليه السلام و قتله، فحملته كرها.

ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: فهل رأيت أحداً يبشر بولد ذكر فيحمله كرهاً أي إنها اغتمت و كرهت لما أخبرت بقتله، و وضعت كرهاً لما علمت من ذلك، و كان بين الحسن والحسين عليهما السلام طهر واحد، و كان الحسين عليه السلام في بطن أمه ستة أشهر و فصاله أربعة و عشرون شهراً، و هو قول الله ﴿ و حملة و فصاله ثلاثون شهراً ﴾^۱.

«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. این قسمت آیه درباره امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. پس خداوند می فرماید «مادرش او را با ناراحتی حمل می کند.» خداوند به رسولش خبر داد و به او بشارت داد به امام حسین عليه السلام قبل از حامله شدن مادرش، که همانا تا قیامت امامت در صلب امام حسین عليه السلام و فرزندان او خواهد بود. همچنین از مصیبت هایی که بر حسین عليه السلام وارد می شود، کشته شدن او و فرزندان او و ضرباتی که بر جسم او وارد می کنند و در عوض آنها امامت را در نسل ایشان قرار می دهد، مطلع می سازد.

سپس می فرماید: بدان ای پیامبر که او را می کشند اما بعد از مرگ به دنیا باز می گردد. خدا او را یاری می کند تا دشمنانش را بکشد و بر روی کره زمین حکومت کند و این است گفته خداوند: «ما اراده کردیم تا بر کسانی که بر روی کره زمین ضعیف واقع شده اند، منت بگذاریم و آنها را امام قرار دهیم و وارث زمین گردانیم.» و هم چنین «به تحقیق

نوشتیم در زبور بعد از تورات که زمین را بندگان صالح به ارث خواهند برد. «خداوند به نبی خویش بشارت داد که اهل بیت تو بر روی کره زمین حکومت خواهند کرد و به زمین باز خواهند گشت تا دشمنانشان را بکشند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر امام حسین علیه السلام خبر داد (که او کشته می شود و سپس به دنیا می آید و از دشمنانشان انتقام می گیرد. حضرت امام حسین علیه السلام شش ماه در رحم مادر بود و شش ماهه زائیده شد و دو سال کامل یعنی ۲۴ ماه هم از مادر بزرگوارش شیر نوشید که جمعاً ۳۰ ماه می شود لذا خداوند می فرماید «و حمله و فصالة ثلاثون شهراً» و دوران شیر دادن و حمل او سی ماه است.

البته ما احادیثی داریم درباره آیات ﴿و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الأرض﴾ و آیه ﴿و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الأرض يرثها عبادي الصالحون﴾ که درباره قیام و انقلاب امام زمان علیه السلام آمده است. در اینجا باید بگوییم این آیات هم درباره ائمه طاهرين عليهم السلام و هم درباره حضرت بقیة الله علیه السلام است (در اصل درباره همه ایشان است و درباره تک تک این بزرگواران صدق می کند).

حدیث هشتم

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۵ حدیث ۱۳۲ به نقل از کامل الزیارات نوشته ابن قولویه قمی رضوان الله تعالی علیه صفحه ۶۵ چنین آمده است:

«محمد بن جعفر الرزاز، عن ابن أبي الخطاب و أحمد بن الحسن ابن علي بن فضال، عن مروان بن مسلم، عن برید العجلی، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: يا ابن رسول الله

صلی الله علیه وآله، أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول ﴿و اذكر في الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد و كان رسولاً نبياً﴾^۱ أكان إسماعيل بن إبراهيم عليهم السلام فإنّ الناس يزعمون أنه إسماعيل بن إبراهيم، فقال عليه السلام: إنّ إسماعيل مات قبل إبراهيم، و إنّ إبراهيم كان حجّة لله قائماً صاحب شريعة، فالى من أرسل إسماعيل إذاً.

قلت: فمن كان جعلت فداك؟ قال: ذاك إسماعيل بن حزقيل النبيّ عليه السلام بعثه الله إلى قومه فكذبوه و قتلوه و سلخوا فروة وجهه، فغضب الله له عليهم فوجّه الله إليه سطاطائيل ملك العذاب، فقال له: يا إسماعيل، أنا سطاطائيل ملك العذاب وجّهني ربّ العزة إليك، لأعذب قومك بأنواع العذاب كما شئت، فقال له أسماعيل: لا حاجة لي في ذلك يا سطاطائيل.

فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا ربّ، إنك أخذت الميثاق لنفسك بالرّبوبية، و لمحمد بالنبوة، و لأوصيائه بالولاية، و أخبرت خلقك بما تفعل أمته بالحسين بن عليّ عليهم السلام من بعد نبيّها، و إنك وعدت الحسين أن تكرّة إلى الدنيا، حتّى ينتقم بنفسه ممّن فعل ذلك به، فحاجتى إليك يا ربّ، أن تكرّني إلى الدنيا حتّى أنتقم ممّن فعل ذلك بي ما فعل، كما تكرّ الحسين. فوعد الله إسماعيل بن حزقيل ذلك فهو يكرّ مع الحسين بن عليّ عليهم السلام.»

برید العجلی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: یابن رسول الله، خبر بده مرا از اسماعیلی که خداوند ذکر او را در قرآن آورده و فرموده: «در کتاب آسمانی از اسماعیل نیز یاد کن که او در وعده هایش صادق و پیامبری بزرگ بوده است.» آیا او اسماعیل بن ابراهیم است. مردم می پندارند که اسماعیل بن ابراهیم می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اسماعیل قبل از پدرش ابراهیم از دنیا رفت. همانا ابراهیم، حجة الله قائم و صاحب شریعت بود. عرض کردم: یابن رسول الله، فدایت گردم، پس این اسماعیل که قرآن نام می برد کیست؟ حضرت فرمودند: این اسماعیل، اسماعیل بن حزقیل پیامبر است که خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد. مردم او را تکذیب کردند و کشتند و سلاخی کردند و او را مثله کردند. خداوند به قوم او غضب کرد و ملکی به نام سطاطائیل که ملک عذاب بود را به سوی او فرستاد. به او گفت: ای اسماعیل، من سطاطائیل هستم. خداوند مرا فرستاده است تا قومت را آن طور که تو می خواهی به انواع عذابها، عذاب کنم. اسماعیل گفت: ای سطاطائیل، من احتیاجی به عذاب آنها ندارم. خداوند به او وحی کرد: ای اسماعیل، پس حاجت تو چیست؟ اسماعیل گفت: پروردگارا، تو برای خودت به ربوبیت و برای محمد صلی الله علیه و آله به نبوتش و برای اوصیاء او به امامت ولایتشان پیمان گرفتی و از آن چه که امت پیامبر پس از او با حسین علیه السلام خواهند کرد، خلق را آگاه ساختی. تو به حسین علیه السلام وعده دادی که او را به دنیا برگردانی تا انتقام خویش را از قاتلان خود بگیری.

حاجت من به سوی تو این است که وعدهای را که به حسین علیه السلام دادی، به من هم بدهی؛ مرا به دنیا برگردانی تا شخصاً از کسانی که با من چنین رفتاری کرده اند، انتقام بگیرم. خداوند به اسماعیل بن حزقیل وعده داد که با امام حسین علیه السلام، او را نیز به دنیا باز می گرداند.

اشاره به چند نکته در ذیل این حدیث لازم است.

نکته اول ما در تاریخ انبیاء دو اسماعیل داریم:

۱. اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله از فرزندان اوست و او قبل از پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام از دنیا می رود و به مقام نبوت نرسیده است.

۲. اسماعیل بن حزقیل علیه السلام است که شبیه به سیدالشهداء علیه السلام به قتل می رسد و به او اسماعیل صادق الوعد می گویند.

نکته دوم حضرت اسماعیل علیه السلام که قرآن به او صادق الوعد می گوید و از پیامبران بزرگ خداوند است، در زمان رجعت سیدالشهداء علیه السلام به دنیا باز می گردد و رجعت می کند و کسانی که به او ظلم کرده اند نیز به دنیا باز می گردند و اسماعیل بن حزقیل علیه السلام از آنها انتقام می گیرد.

نکته سوم خداوند در عالم ذر اولی از همه انسان ها بدون استثناء به وحدانیت و ربوبیت خودش و به نبوت پیامبرش صلی الله علیه وآله و به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان دیگر عهد و پیمان گرفت.

نکته چهارم یکی از شروط پیامبر شدن آنها قبول و تعهد درباره توحید و نبوت و امامت امامان بوده است.

حدیث نهم

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب معانی الاخبار
صفحة ۷۹ از مفضل بن عمر چنین روایت می کند:

.....

رجعت در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام

همان طوری که قبلاً نیز شرح دادیم، رجعت مسئله‌ای نیست که فقط شیعه آن را مطرح کرده باشد بلکه در کتب آسمانی دیگر مانند انجیل، تورات و زبور از نمونه‌هایی از رجعت‌های گوناگون صحبت به میان آمده است؛ به عنوان مثال، در قرآن آمده است که حضرت حزقیل علیه السلام دعا کردند و به دعای ایشان قومی زنده شدند.^۱ عزیر پیامبر از دنیا رفت و صد سال بعد از رحلتش رجعت کرد.^۲ حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با چشمان خود مشاهده کردند که خداوند چهار مرغی را که او ذبح کرده بود به دنیا برگرداند.^۳ حضرت عیسی علیه السلام بندگان خدا را که مرده بودند، زنده می‌کرد و به دنیا باز می‌گرداند.^۴ (داستان اصحاب کهف در قرآن مشهور است. آنها ۳۰۹ سال بدون غذا در غار خوابیدند و باز زنده شدند.^۵ زنده شدن فرزندان ایوب نیز نمونه‌ای از رجعت به شمار می‌رود.^۶

در گذشته، رجعت‌های متعددی به وقوع پیوسته است، اما زمان حضرت ولی عصر علیه السلام سر آغاز رجعت‌های دسته‌جمعی خواهد بود که از زیبایی‌های قیام ایشان می‌باشد. در این رجعت بهترین و بدترین انسان‌ها به اذن‌الله و با دست آن حضرت به این جهان برمی‌گردند. این

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۳

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۹

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۰

۴. سوره آل عمران، آیه ۴۹

۵. سوره کهف، آیه ۱۹

۶. سوره انبیاء، آیه ۸۴

یک وجه رجعت در زمان آن حضرت است؛ اما وجه دیگر، رجعت خود آن حضرت پس از شهادتشان است.

ما در اینجا با استفاده از کلام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به نمونه‌هایی از رجعت‌های یاد شده در قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

۱. علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب حق الیقین صفحه ۳۶۸ از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه باز می‌گردد، در آن زمان خداوند از آسمان طلا بباراند. حضرت روحی فداک همه گنج‌های زمین از طلا و نقره را میان یارانش تقسیم می‌کند. فضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی از برادران دینی‌اش بر ذمه او باشد، چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، در تمام عالم ندا در می‌دهد: هر کس که یکی از شیعیان ما قرضی به گردن او دارد، بیاید و بگوید. پس حتی اگر یک دانه سیر یا یک دانه خردل بر ذمه یکی از شیعیان ما باشد، حضرت همه را ادا خواهد نمود.

بنابراین، می‌توانیم بگوییم شیعه خاص حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به جهنم نخواهد رفت و حضرت بقیه الله ارواحنا فداک دین او را ادا خواهد کرد.

۲. در تفسیر نورالثقلین مجلد ۴ صفحه ۱۰۱ و تفسیر مجمع البیان نوشته شیخ طبرسی رضوان الله تعالی علیه مجلد ۷ صفحه ۲۳۴، این مطلب آمده است که روایات بسیار فراوانی از امامان عصمت و طهارت علیهم السلام به ما رسیده است که به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خداوند عده زیادی از شیعیان خالص که قبل از ظهور ایشان از دنیا رفته‌اند و علاقه شدیدی داشتند که در زمان ظهور به دنیا

بر گردند و از یاران و انصار حضرت باشند و با دیدن آن بزرگوار مسرور گردند و به ثواب یاری آن حضرت نائل آیند را به دنیا باز می گرداند. هم چنین گروه زیادی از دشمنان آنان نیز به دنیا باز گردانده می شوند تا به دست شیعیان از آنها انتقام گرفته شود.

۳. در کتاب کامل الزیارات صفحه ۳۳۴ و بحارالانوار مجلد ۲۸ صفحه ۶۴ و کتاب تأویل الآیات صفحه ۸۴ به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«و أول من يحكم فيه محسن بن علي عليه السلام في قاتله ثم في قنفذ فيؤتيان هو و صاحبه فيضربان بسياط من نار، لو وقع سوط منها على البحار لغلت من مشرقها إلى مغربها، و لو وضعت على جبال الدنيا لذابت حتى تصير ماداً، فيضربان بها.»

نخستین کسی که محکمه عدل درباره او تشکیل می شود، محسن بن علی علیه السلام است. امام زمان علیه السلام بین او و قاتلش حکم می کند. حضرت علیه السلام، قنفذ و اربابش را به دنیا باز می گرداند و با تازیانه هایی از آتش آنها را می زند. اگر یکی از این شلاق ها را به دریاها و اقیانوس ها بزنند، از مشرق تا مغرب به جوش می آیند و غلغل می کنند. اگر یکی از آنها را به کوه های دنیا بزنند، ذوب می شوند. با این شلاق آتشین، قنفذ و اربابش را می زنند.

در این محکمه، صاحب حق، محسن فاطمه سلام الله علیها می باشد و این انتقام زمان رجعت ولی عصر علیه السلام است.

۴. در بحارالانوار مجلد ۵۲ صفحه ۳۱۴ حدیث ۹ و مجلد ۵۳ صفحه ۹۰ حدیث ۹۴ به نقل از کتاب علل الشرایع شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه چنین آمده است:

«ماجیلویه، عن عمّ، عن البرّقی، عن أبیه، عن محمّد بن سلیمان، عن داوود بن النعمان، عن عبد الرّحیم القصیر قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام: أما لو قد قام قائمنا لقد ردتّ إلیه الحمیرا حتّی یجلدها الحدّ و حتّی ینتقم لا بنة محمّد فاطمة علیهم السلام منها. قلت: جعلت فداک و لم یجلدها الحدّ؟ قال: لفریتها علی أمّ ابراهیم صلی الله علیه وآله. قلت: فکیف أخره الله للقائم علیه السلام؟ فقال له: إنّ الله تبارک و تعالی بعث محمّداً صلی الله علیه وآله رحمته و بعث القائم علیه السلام نقمة.»

۵. امام صادق علیه السلام در کتاب دلائل الإمامه صفحه ۲۴۷ می فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، همه کسانی که به مؤمنان آزار رسانده‌اند، با اراده امام زمان علیه السلام به دنیا بر می‌گردند تا مؤمنان از آنها انتقام بگیرند.

۶. همچنین در جای دیگر آمده است:

گناه‌کاران در زمان رجعت به میل و اراده خود به دنیا باز نمی‌گردند، بلکه به اجبار برگردانده می‌شوند. آنان ناگزیرند که به این ذلت سخت تن در دهند و مورد عذاب قرار بگیرند، ولی در مورد مؤمنین این چنین نیست، بلکه به آنان ندا داده می‌شود که امام زمان علیه السلام قیام کرده است، اگر می‌خواهید به دنیا باز گردید و مؤمنان این رحمت الهی را رد نمی‌کنند.

در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۹۱ حدیث ۹۸ چنین آمده است:

«الفضل، عن محمّد بن علیّ، عن جعفر بن بشیر، ن خالد [بن] ابي عمارة، عن المفضل بن عمر قال: ذکرنا القائم علیه السلام و من مات من أصحابنا ینتظره، فقال لنا أبو عبد الله علیه السلام: إذا قام أتی

المؤمن في قبره فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك! فان تشأ أن تلحق به فالحق، و إن تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم.»
 هنگامی که حضرت ولی عصر علیه السلام قیام می کند، مأموران الهی و فرشتگان رحمت در قبور خدمت مؤمنین می رسند و به آنها ابلاغ می کنند که ای بنده خدا، مولا و صاحب تو ظهور کرده است. اگر می خواهی در نعمت های الهی متنعم بمانی باز هم آزادی.
 ۷. در تفسیر قمی مجلد ۱ صفحه ۳۱۲، در ذیل آیه ۴۶ از سوره یونس که خداوند می فرماید:

﴿وَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾

«و یا آنکه بنمائیم بر تو بعضی از چیزها را که به ایشان وعده دادیم.»
 حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ﴿بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾؛ بنمائیم بر تو بعضی از چیزها را که به ایشان وعده دادیم، «مِنَ الرَّجْعَةِ وَ قِيَامِ الْقَائِمِ»؛ یعنی، بعضی از چیزهایی که خداوند به ایشان وعده داده است رجعت و ظهور قائم است.»

۸. در تفسیر صافی مجلد ۱ صفحه ۹۲۴، به نقل از اصول کافی و تفسیر عیاشی در ذیل تفسیر آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره نحل که خداوند می فرماید:

﴿وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾

«قسم یاد کردند به خداوند قسمی با مبالغه و با جدّ و جهد آن که خداوند زنده نمی کند کسی را که فوت می شود، نه چنین نیست بلکه زنده کردن مرده ها وعده حقی است بر خداوند و لکن اکثر مردم نمی دانند و زنده می کند تا

آنکه بیان کند بر ایشان آن چیزی که در آن اختلاف می نمایند و تا آنکه بدانند آن کسانی که کافرند به درستی که آنها بوده اند دروغ گویان.»

«و فی الکافی و فی العیاشی عن الصادق علیه السلام إِنَّهُ قَالَ لِأَبِي بصير ما تقول فی هذه الآية فقال إنَّ المشركين يزعمون و يحلفون لرسول الله صلى الله عليه و اله إنَّ الله لا يبعث الموتى قال فقال تباً لمن قال هذا سلهم هل كان المشركون يحلفون بالله ام باللآت و العزى قال قلت جعلت فداك فأوجدنيه قال فقال لي يا ابابصير لو قد قام قائمنا بعث الله قوماً من شيعتنا قبايع سيوفهم على عواتقهم فيبلغ ذلك قوماً منض شيعتنا لمض يموتوا فيقولون بعث فلان و فلان و فلان من قبورهم و هو مع القائم فبلغ ذلك قوماً من عدونا فيقولون يا معشر الشيعة ما كذبكم هذه دولتكم و انتم تقولون فيها الكذب لا و الله ما عاش هؤلاء و لا يعيشون إلى يوم القيامة قال فحكى الله قولهم فقال و اقسما بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت و القمى عنه عليه السلام إنه قال ما يقول الناس في هذه الآية قيل يقولون نزلت في الكفار قال إنَّ الكفار لا يحلفون و انما نزلت في قوم من امّة محمد صلى الله عليه و اله قيل لهم ترجعون بعد الموت قبل يوم القيامة فيحلفون انهم لا يرجعون فرد الله عليهم فقال ليبيّن لهم الذي يختلفون فيه و ليعلم الذين كفروا انهم كانوا كاذبين يعنى في الرجعة يردّهم فيقتلهم و يشفى صدور المؤمنين منهم. و العیاشی عنه عليه السلام انه قال ما يقول الناس في هذه الآية قيل يقولون لا قيامة و لا بعث و لا نشور. فقال كذبوا و الله انما ذلك اذا قام القائم و كرّ معه المکرون. فقال اهل خلافكم قد ظهرت دولتكم يا معشر الشيعة و هذا من كذبكم تقولون رجع فلان و فلان

لا والله لا يبعث الله من يموت الا ترى انه قال ﴿وَ اقسِمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ ايمانِهِمْ﴾ كانت المشركون اشدّ تعظيماً للآلات و العزّي من ان يقسموا بغيرها. فقال الله ﴿بلى و عدأ عليه حقاً لِيُبَيِّنَ لَهُم الَّذِي يَخْتَلِفُونَ﴾.

در اصول کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت به ابی‌بصیر فرمودند: ای ابابصیر، تو درباره این آیه چه می‌گویی؟ ابی‌بصیر می‌گوید عرض کردم: مردم می‌گویند به‌درستی که مشرکین اعتقاد می‌کنند و قسم یاد می‌نمایند و به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: خداوند مرده‌ها را زنده نمی‌کند. پس حضرت فرمودند: تف باد بر کسی که این را گفته، سؤال کن از آنها آیا مشرکین به خداوند قسم یاد می‌کنند یا به لات و عزی؟ ابوبصیر گفت: یا بن‌رسول‌الله، فدای شما شوم، حقیقت را برای من بیان فرمائید. حضرت فرمودند: ای ابابصیر، به تحقیق هر گاه ظهور کند قائم ما اهل‌بیت، خداوند عده‌ای از شیعیان را زنده می‌کند. پس حضرت قائم از آنها بیعت می‌گیرد در حالی که شمشیرهای ایشان به دوششان است.

پس، این خبر به عده‌ای از شیعیان که نمرده‌اند می‌رسد و در آن زمان حیات دارند. آنها به یکدیگر می‌گویند فلانی و فلانی و فلانی ... زنده شده‌اند و از قبرها بیرون آمده‌اند و در خدمت قائم‌المرحمه صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و این خبر به گوش دشمنان اهل‌بیت می‌رسد. آنها می‌گویند: شیعیان چقدر دروغ می‌گویند. آنها به یکدیگر می‌گویند: مرده‌ها زنده شده‌اند. به خدا قسم مرده‌ها زنده نمی‌شوند تا روز قیامت. پس خداوند قول آنها را در قرآن قرائت می‌فرماید:

﴿وَ اقسِمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ ايمانِهِمْ لا يبعث الله من يموت﴾

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: مردم چه می‌گویند در این آیه؟ عرض کردند: می‌گویند این آیه نازل شده در کفار، حضرت فرمودند: کفار قسم را به خداوند یاد نمی‌کنند و به درستی که این آیه نازل شده در امت محمد صلی الله علیه و آله که به ایشان گفته شد که شما زنده می‌شوید و قبل از قیامت رجعت می‌کنید. پس ایشان قسم یاد می‌کنند که رجعت نخواهند کرد. پس، خداوند قول ایشان را رد نموده و فرمودند: ﴿لَيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾. حضرت فرمودند یعنی در رجعت بر می‌گرداند آنها را پس می‌کشد ایشان را حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و شفا می‌دهد بر سینه‌های مؤمنین.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: چه می‌گویند مردم در این آیه وافی و هدایه؟ به خدمت او عرض شد: می‌گویند که قیامت و زنده شدن و نثر نیست. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند به خدا قسم به درستی که این زنده شدن در آن زمان است که ظاهر شود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و رجعت کند با او رجعت‌کنندگان پس آن وقت می‌گوید اهل خلاف شما به تحقیق ظاهر شده، ای طایفه شیعه، دولت شما و این دروغ گفتن شما است که می‌گویند فلان و فلان و ... رجعت کرده نه چنین نیست. به خدا قسم ﴿لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند فرمودند: ﴿وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾. فرمودند مشرکین اشد تعظیماً از برای لات و عزی از این که قسم یاد کنند به غیر آنها. پس خداوند در جواب فرمودند: ﴿بَلَىٰ وَعَدَّٰ عَلَيْهِ حَقًّا لَّيْبِينَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾. «

۹. بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۴ به نقل از کتاب الأنوار المضيئة تصنيف الشيخ علي بن عبد الحميد و الأخبار موجودة فيه و روى أيضاً بأسناده عن الفضل بن شاذان بأسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إذا ظهر القائم و دخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صدّيق، فيكونون في أصحابه و أنصاره.»

از کتاب فضل بن شاذان روایت نموده از حضرت صادق عليه السلام که چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شود و داخل کوفه گردد، حق تعالی از پشت کوفه ۷۰ هزار صدیق را مبعوث خواهد گردانید و در میان اصحاب او و یاران او خواهند شد.

۱۰. تفسیر برهان نوشته حضرت علامه سید هاشم بحرانی مجلد ۲ صفحه ۴۰۷ در ضمن بیان شرفیابی علی بن مهزیار اهوازی خدمت حضرت مهدی علیه السلام، که شرحش مفصل است، حضرت قسمتی از علائم ظهور را بیان می فرمایند و سپس درباره آینده جهان و برنامه های جهانی شان صحبت می فرمایند. سرانجام علی بن مهزیار سؤال می کند، ای آقای من چه حوادثی روی خواهد داد؟ حضرت می فرمایند: رجعت، رجعت، رجعت.

«قلت يا سيدي، ما يكون بعد ذلك؟ قال: الكرة الكرة الرجعة ثم تلا هذه الآية (سورة اسرى آية ٦) ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ و امددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيراً﴾.»

گفتم: ای آقای من، پیش از آن چه حوادثی رخ خواهد داد؟ حضرت فرمودند: رجعت، رجعت، رجعت. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «آن گاه شما را بر روی آنها بگردانیم و سپس شما را بر آنها غلبه دهیم و شما را به وسیله ثروت و فرزندان زیاد یاری نمائیم تا بر آنها غلبه کنید.»

۱۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۵۸ و بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۹۱ و ۹۲ حدیث ۸ و منتخب الأثر صفحه ۳۶ آمده است:

«الفضل، عن محمد بن عليّ، عن جعفر بن بشير، عن خالد [بن] أبي عمارة، عن مفضل بن عمر قال: ذكرنا القائم عليه السلام و من مات من أصحابنا ينتظره، فقال لنا أبو عبد الله عليه السلام: إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك! فان تشأ أن تلحق به فالحق و إن تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم.»

مفضل بن عمر می گوید در خدمت امام صادق عليه السلام بودیم. صحبت از ولی عصر عليه السلام شد و از افرادی که آنها در غیبت (به واقع) منتظر ظهور آن حضرت بودند اما (متأسفانه) قبل از ظهور آن حضرت از دنیا می روند. حضرت فرمودند: هنگامی که قائم قیام می کند، مأموران الهی در عالم برزخ و عالم قبر با مؤمنین تماس می گیرند و به آنها می گویند: «قد ظهر صاحبك» (ای منتظر ولی عصر) صاحب و مولا و آقاییت ظهور کرده است، اگر می خواهی به دنیا و به او و یارانش به پیوندی، آزادی و اگر می خواهی (در برزخ هم بمانی) آزادی.»

کشته شدن شیطان به دست ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیطان در ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست آن بزرگوار کشته خواهد شد اما او در رجعت رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین نیز رجعت‌هایی خواهد داشت و به دست امام زمان علیه السلام به هلاکت می‌رسد؛ به طور مثال:

۱. در تفسیر صافی مجلد ۱ صفحه ۹۰۶، ذیل تفسیر آیه ۳۸ از سوره الحجر آمده است:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۳۷ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۳۸﴾

«خداوند فرمودند به ابلیس ملعون: پس به درستی که تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معلوم.»

«و العیاشی عن الصادق علیه السلام انه سئل عنه فقال اتحسب انه يوم يبعث فيه الناس ان الله انظره الى يوم يبعث فيه قائمنا فاذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة و جاء ابليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم.»

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که از آن حضرت پرسیدند از معنی وقت معلوم. حضرت فرمودند: آیا شما گمان می‌کنید که این وقت معلوم روز قیامت و روز برانگیخته شدن مردم است که همه در آن روز محشور می‌شوند؟ چنین نیست. به درستی که خداوند مهلت داده است به او تا روزی که قیام می‌کند در آن روز قائم ما اهل بیت. پس وقتی که خداوند برانگیخت قائم ما را، ایشان می‌آیند

به مسجد کوفه و ابلیس ملعون بیاید به خدمت آن حضرت تا آن که به زانو درآید در پیش او پس می‌گوید و او بیلا از این روز. پس آن حضرت می‌گیرد از پیشانی او و پس گردن او را بزند پس این روز است «یومُ الوَقتِ المعلومِ».

۲. باز در تفسیر صافی مجلد ۱ صفحه ۹۰۶ در ذیل تفسیر همین آیه آمده است:

«و القمی عنه علیه السلام قال: «یوم الوقت المعلوم»، یوم یذبحه رسول الله صلی الله علیه وآله علی الصخرة التي فی بیت المقدس.»
علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که «یوم الوقت المعلوم»، روزی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله سر شیطان را بر روی صخره و در بیت المقدس می‌برد و او را هلاک می‌کند.

پس معلوم می‌شود شیطان در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله رجعت می‌کند و به دست آن حضرت کشته می‌شود.

قبر سیدالشهدا علیه السلام، قبر ولی عصر عجل الله تعالی علیه خواهد بود

در کتاب منتخب البصائر و کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۳ آمده است:

«مِمَّا رَوَاهُ لِي السَّيِّدُ الْجَلِيلُ بِهَاءِ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيُّ رَوَاهُ بِطَرِيقَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَيْدِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَأَلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَحَقُّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ: وَ مَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾^۱، قَوْمٌ بَعْدَ قَوْمٍ.

و عنه عليه السلام: و يقبل الحسين عليه السلام في أصحابه الذين قتلوا معه، و معه سبعون نبياً كما بعثوا مع موسى بن عمران، فيدفع إليه القائم عليه السلام الخاتم، فيكون الحسين عليه السلام هو الذي يلي غسله و كفنه و حنوطه و يواريه في حفرته.»

احمد بن عقیبه از پدرش روایت می‌کند و ایشان می‌گویند: از حضرت صادق عليه السلام سؤال کردم درباره رجعت که آیا رجعت حق است؟ حضرت فرمودند: بلی. پرسید که اول کسی که رجعت خواهد کرد چه کسی خواهد بود؟ فرمودند: حضرت سیدالشهدا حسین بن علی

علیهم‌السلام خواهند بود که بعد از حضرت قائم آل محمد علیه‌السلام بیرون خواهد شد با اصحابش که با او شهید شدند و هفتاد پیامبر هم با او خواهد آمد. چنان که با حضرت موسی علیه‌السلام مبعوث شدند. پس حضرت قائم علیه‌السلام انگشتر خود را به او خواهد داد و از دنیا خواهد رفت و حضرت امام حسین علیه‌السلام او را غسل و کفن و حنوط خواهد داد و او را در قبر خود مدفون خواهد کرد.

رجعت ولی عصر پس از رحلت

قبلاً گفتم که در ظهور امام زمان علیه السلام رجعت‌ها شروع می‌شود.

۱. به عده‌ای از کسانی که قبل از ظهور از دنیا رفته‌اند اما مشتاق ظهور و زمان آن حضرت بودند گفته می‌شود امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف قیام فرموده‌اند اگر می‌خواهید به دنیا برگردید، می‌توانید رجعت کنید. عده‌ای از آنها قبول می‌کنند و رجعت می‌کنند و عده‌ای نمی‌پذیرند. ما در دعای عهد آن حضرت می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتِزْرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سِيفِي، مُجْرَدًّا قِنَاتِي، مُلْتَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي، فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي.»

«خداوندا اگر مرگی را که برای بندگانت قطعی و مُسْتَمَّ فرموده‌ای _ آن مرگ _ میان من و مولایم جدایی‌انداخت با قدرت بی‌نهایت خودت مرا از قبر بیرون آور در حالی که کفنم را به خود پیچیده باشم (و لباسم باشد) و شمشیرم را از غلاف درآورده باشم و نیزه‌ام را به دست بگیرم و به دعوت دعوتگری که در شهر و صحرا بانگ بر می‌آورد، لَبَّيْكَ بگویم.»^۱

پس در ظهور حضرت عده‌ای از اولیاء خدا رجعت می‌کنند.

۲. دسته دوم افراد پست و پلیدی هستند که حضرت برای انتقام گرفتن از آنها به اذن الله سبب رجعت آنها می‌گردد.

اما در این قسمت، ما درباره رجعت خود آن حضرت پس از رحلتشان صحبت می‌کنیم که حضرت پس از ظهورشان به شهادت می‌رسند و پس از شهادت مانند بقیه ائمه رجعت دارند.

۱. علامه مجلسی در بحارالانوار مجلد ۲۵ صفحه ۱۰۸ آورده است:

«الأوّل أنه ليس في أكثر أخبار الرجعة التصريح باجتماعهم في عصر واحد، فلا تنافي، بل ظاهر بعض الأخبار أنّ رجعة بعض الأئمة عليهم السلام بعد القائم عليه السلام، أو في آخر زمانه، و ما روي أنّ بعد القائم عليه السلام تقوم الساعة بعد أربعين يوماً فهو خبر واحد لا يعارض الأخبار الكثيرة.

مع أنه قال بعض علمائنا في كتاب كتبه في الرجعة: إنّ للقائم عليه السلام أيضاً رجعة بعد موته، فيحتمل أن يكون مورد الخبر الموت بعد الرجعة.»

توجه می‌فرمائید که ما از مجموعه روایات استنباط می‌کنیم که همه امامان معصوم رجعت خواهند داشت و به دنیا بر خواهند گشت و هم چنین تصریح شده است که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از رحلتشان به دنیا رجعت خواهند کرد و باز در روایات آمده است که قیام قیامت ۴۰ روز پس از رحلت ولی عصر عليه السلام می‌باشد و این مطلب مربوط است به رحلت ایشان پس از رجعتشان.

در کتاب حق‌الیقین صفحه ۳۵۴ آمده است که همه اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام پس از رحلتشان رجعت خواهند داشت و هزاران سال امامت خواهند کرد و ولی عصر عليه السلام آخرین آنهاست.

۲. در تفسیر نورالثقلین مجلد ۴ صفحه ۱۰۰ آمده است: «و قد

تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في ان الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي قوماً ممن تقدم موتهم من اوليائه

و شیعتہ لیفوزوا بثواب نصرته و معاونته؛ و یبتهجون بظهور دولته، و یعید ایضاً قوماً من أعدائه لینتقم فیهم و ینالوا بعض ما یتحقونه من العقاب فی القتل علی ایدی شیعتہ أو الذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته.»

پس در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از دشمنان اهل بیت که در دشمنی عناد بسیار داشتند و هم چنین عده‌ای از دوستان آن بزرگواران که در راه دوستی صدمات و مشکلات بسیار دیده‌اند، رجعت خواهند داشت. تا گروه مؤمنان از آن گروه ظالمان انتقام بگیرند و هر کدام نتیجه کار خود را ببینند.

رجعت امام جعفر صادق علیه السلام

قبلاً گفتیم همه ائمه طاهرين رجعت خواهند داشت و در زمان رجعتشان در زمين فرمانروايي خواهند کرد. از جمله آنها حضرت صادق عليه السلام است.

۱. در تفسير برهان مجلد ۳ صفحه ۲۱۸، در تفسير آیه ۵ از سوره قصص ﴿و نريدُ أنْ نمنَّ...﴾ حديث ۵ آمده است: «المفيد في ارشادة عن عثمان بن ابان، عن ابي الصباح الكناني، قال نظر ابو جعفر الى ابي عبدالله عليه السلام فقال ترى هذا من الذين قال الله عزوجل ﴿و نريدُ ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين﴾.»

ابوالصلاح کنانی می گوید: در خدمت امام محمد باقر عليه السلام بودم. به سوی فرزندش صادق عليه السلام نگاه کرد و فرمود او را می بینی؟ او از کسانی است که خداوند تبارک و تعالی در حقش فرموده است: «و ما اراده کرده ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاده آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»

این آیه درباره رجعت همه ائمه طاهرين است و با ظهور ولی عصر (و نجعلهم ائمه) شروع می شود.

رجعت ائمه طاهرين عليهم السلام

ما آیاتی در قرآن کریم داریم که احادیث و آیات آن را چنین تفسیر می‌کنند که این آیات در ظهور ائمه طاهرين عليهم السلام صورت می‌پذیرد و حکایت از این دارد که ائمه طاهرين عليهم السلام هر کدام در موقعی رجعت خواهند فرمود که در قسمت‌های مختلف این کتاب گفته شده است و ما در اینجا می‌خواهیم اشاره مختصری به آنها داشته باشیم:

۱. در تفسیر عیاشی ۲ صفحه ۸۷، در ذیل آیه ۳۳ از سوره توبه آمده است: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند ظاهر می‌کند دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به سایر ادیان در رجعت. یعنی در رجعت ائمه عليهم السلام و مؤمنین در وقت ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله.

۲. در تفسیر آیه ۳۹ از سوره یونس که خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾

«بلکه تکذیب کردند به آن چه احاطه نمی‌کنند به دانستن آن و حال آنکه هنوز نیامده تأویل آن بر آنها.»

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد ۱ صفحه ۳۱۲ آمده است: مراد از تأویل در این آیه رجعت امامان است اما تکذیب کردند رجعت را و گفتند رجعت واقع نخواهد شد.

۳. در تفسیر عیاشی مجلد ۲ صفحه ۱۱۳ و تفسیر قمی مجلد ۱ صفحه ۳۰۶، در ذیل تفسیر آیه ۱۱۱ سوره توبه که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾

«خداوند از مؤمنان خرید نفس‌های ایشان را و مال‌های آنها را و به آنان رضوان و بهشت و جنت را عنایت فرمودند.»

این آیه در شأن امامان علیهم‌السلام است، زیرا خداوند ایشان را در این آیه به صفاتی وصف فرموده است که این صفات در غیر ایشان نیست به علت این که فرموده‌اند: «التائبون العابدون.»

سپس، قمی ادامه می‌دهد که جایز نیست این صفات را به غیر از ائمه به شخص دیگری گفت.

هر مؤمنی که شهید شود می‌تواند در عصر طلایی ولی عصر رجعت کند

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد ۲ صفحه ۱۳۱ و تفسیر نورالثقلین مجلد ۴ صفحه ۱۰۰ حدیث ۱۱۳ آمده است:

«حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾، قال: ليسَ أحدٌ من المؤمنين قتلَ إلا و يرجع حتى يموت؛ و لا يرجع إلا من محض الإيمان محضاً و من محض الكفر محضاً.»

مفضل نقل می‌کند از حضرت صادق عليه السلام در تفسیر آیه ۸۳ از سوره نمل ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛ یعنی، روزی که محشور می‌کنیم از هر امتی عده‌ای را از کسانی که تکذیب می‌کردند آیات ما را و به دروغ نسبت می‌دادند؛ که حضرت فرمودند: نیست احدی از مؤمنان که کشته شده است مگر آن که او رجعت می‌کند تا آن که به اجل خودش بمیرد و رجعت نمی‌کند مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد مگر آن شخص که کافر محض باشد.

رجعت پیامبران الهی علیهم السلام

گفتیم که طبق آیات و روایات بهترین افراد و بدترین افراد رجعت خواهند داشت و در میان بهترین افراد، انبیاء الهی علیهم السلام در رأس قرار دارند زیرا انبیاء الهی علیهم السلام همه شهادت به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله داده‌اند پس خود بهترین مسلمانان هستند و همه در عالم «ذر اولی» به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهادت داده‌اند پس از بهترین شیعیان می‌باشند بنابراین انبیاء الهی، همگی، رجعت خواهند داشت.

۱. در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۴۱ حدیث ۹ آمده است:

«سعد، عن ابن عیسی، عن محمد بن سنان، عن ابی مسکان، عن فیض بن ابی شیبة قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: تلا هذه الآية ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ الآية قال: لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِيَنْصُرَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام [قلت: وَ لِيَنْصُرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟] قال عليه السلام: نعم وَاللَّهِ مَنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا، فَلَمْ يَبْعَثْ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يِقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

فیض بن ابی شیبہ می‌گوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند و تلاوت کردند این آیه را:

﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ ...﴾

حضرت فرمودند همه پیامبران ایمان آوردند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاری می کنند علی امیرالمؤمنین علیه السلام را. باز حضرت فرمودند به خدا سوگند همه پیامبران از آدم تا خاتم النبیین، همه را خداوند باز می گرداند و رجعت خواهند داشت تا همه آنها در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن حضرت را یاری کرده و مبارزه کنند.

۲. در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۵۰ حدیث ۲۳ و تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

«أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله قال: ما بعث الله نبياً من لدن آدم فهلم جراً إلّا و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين عليه السلام و هو قوله: «لتؤمننَّ به»؛ یعنی، به رسول الله صلّ الله علیه و آله «ولتتصرنَّ» أمير المؤمنين.»

ابن مسکان می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ پیامبری مبعوث نشده است از زمان آدم (ابو البشر) تا (رسول خدا صلی الله علیه و آله) مگر اینکه در هنگام رجعت به دنیا بر می گردد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری می کند و این گفته خداوند متعال است (در سوره آل عمران آیه ۸۱) «لتؤمننَّ به» ایمان می آورند؛ یعنی همه انبیاء به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان می آورند. «ولتتصرنَّ»؛ یعنی، یاری می کنند امیرالمؤمنین را.

۳. در کتاب بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۷۰ حدیث ۶۷ به نقل از تفسیر عیاشی آمده است:

«عن سلام بن المستنیر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقد تسمّوا باسم ما سمى الله به أحداً إلّا عليّ بن أبي طالب، و ما جاء تأويله، قلت: جعلتُ فداك متى يجيء تأويله؟ قال: إذا جاءت جمع الله أمامه النبیین و المؤمنین حتی ينصروه و هو قول الله ﴿و إذ أخذ

اللَّهِ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ ﴿أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱ فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ: يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لَوَائِهِ وَيَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ.»

توجه می فرمائید رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین عليه السلام رجعت های متعددی دارند که در یکی از این رجعت ها هر دو با هم هستند و در این رجعت همه نبیین و مؤمنین واقعی به دنیا بر می گردند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر خلائق می شوند و همه مخلوقات خداوند (به اذن الله و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله) تحت این پرچم قرار می گیرند.

۴. رجعت اسماعیل بن حزقیل

خداوند در قرآن کریم سوره مریم آیه ۵۴ می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾

«و در این کتاب آسمانی از اسماعیل نیز یاد کن که او در وعده هایش راستگو و صادق بود و او رسول و پیامبری بزرگ بود.»
 عده ای خیال می کنند که این اسماعیل فرزند ابراهیم عليه السلام است که مادرش هاجر بود در حالی که در روایات وارده آمده است که این نبی مرسل اسماعیل بن حزقیل است نه اسماعیل بن ابراهیم، این بزرگوار را قومش به شهادت می رسانند و شهادتش شبیه شهادت سیدالشهداء

علیه السلام بوده است و او از خداوند می‌خواهد در رجعت سیدالشهداء علیه السلام برگردد و از قاتلانش انتقام بگیرد، بنابراین ما در این جا شرح ماجرا را از تفسیر آیه بالا در احادیث می‌آوریم.

در کتاب کامل زیارات نوشته ابن قولویه قمی صفحه ۶۵ و کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۵ آمده است:

«محمد بن جعفر الرزاز، عن أبي الخطاب و أحمد بن الحسن ابن علي بن فضال، عن مروان بن مسلم، عن بريد العجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا ابن رسول الله صل الله عليه و آله أخبرني عن اسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول: «واذكر في الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد و كان رسولا نبيا» أكان إسماعيل بن إبراهيم عليهم السلام فإن الناس يزعمون أنه إسماعيل بن إبراهيم، فقال عليه السلام: إن إسماعيل مات قبل إبراهيم، و إن إبراهيم كان حجة لله قائما صاحب شريعة، فإلى من أرسل إسماعيل إذا.

قلت: فمن كان جعلت فداك؟ قال: ذاك إسماعيل بن حزقيل النبي عليه السلام بعثه الله إلى قومه فكذبوه و قتلوه و سلخوا فروة وجهه، فغضب الله له عليهم فوجه إليه سطاطائيل ملك العذاب، فقال له: يا إسماعيل أنا سطاطائيل ملك العذاب وجهني رب العزة إليك، لا عذب قومك بأنواع العذاب كما شئت، فقال له إسماعيل، لا حاجة لي في ذلك يا سطاطائيل.

فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا رب، إنك أخذت الميثاق لنفسك بالرؤوبية و لمحمد بالنبوة و لأوصيائه بالولاية و أخبرت خلقك بما تفعل أمتة بالحسين بن علي

الطَّيِّبَةَ من بعد نبيها و إنك وعدت الحسين أن تكرهه إلى الدنيا، حتى ينتقم بنفسه ممن فعل ذلك به، فحاجتي إليك يا رباً أن تكرني إلى الدنيا حتى أنتقم ممن فعل ذلك بي ما فعل، كما تكرُّ الحسين.

فوعده الله إسماعيل بن حزقيل ذلك فهو يكرُّ مع الحسين بن عليّ عليه السلام.»

بريد العجلی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، خبر دهید به من دربارهٔ اسماعیل صادق الوعد. آن کسی که خداوند ذکرش را در کتاب آورده است و فرموده است: ﴿وَأَذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيًّا﴾ و در این کتاب آسمانی از اسماعیل نیز یاد کن که او صادق الوعد بود و او نبی مرسل بزرگی بود. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تو فکر می‌کنی که این شخص اسماعیل بن ابراهیم است و مردم فکر می‌کنند که این شخص (جد رسول الله صلی الله علیه و آله) است. آن‌گاه حضرت فرمودند: اسماعیل بن ابراهیم قبل از فوت پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام وفات یافت، در حالی که پدرش ابراهیم حجّه الله بود و پیامبر صاحب شریعت بود و خداوند او را به سوی (پسرش) اسماعیل فرستاده بود و او پیامبر اسماعیل بود.

بريد العجلی می‌گوید: گفتم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس این اسماعیلی که آیه از او یاد می‌کند کیست؟ حضرت فرمودند: این شخص اسماعیل بن حزقیل نبی است که خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد اما قومش او را تکذیب کردند و او را کشتند و پوست او را گندند. خداوند بر قوم او غضب کرد و فرشته‌ای را به نام سطاطائیل فرستاد تا آن قوم را عذاب کند. پس فرشته به اسماعیل گفت: ای اسماعیل، من سطاطائیل فرشتهٔ عذاب از طرف ربُّ العزة

هستم به سوی تو. تو بگو این قوم را چگونه عذاب کنم. هر طور که خواهی آن‌ها را عذاب خواهم کرد. اسماعیل به سطاطائیل گفت: من احتیاجی به عذاب کردن این‌ها ندارم، ای سطاطائیل. خداوند به اسماعیل وحی کرد که ای اسماعیل حاجت تو چیست؟ اسماعیل گفت: پروردگارا من (در عالم ذر اولی) با تو عهد و پیمان بستم به ربوبیت تو و به نبوت محمد ولی عصر و ولایت و رهبریت و امامت اوصیاء تو. خداوند، تو خلقت را آگاه کردی که امت (رسول خدا ولی عصر) با حسین بن علی علیهم السلام چه خواهند کرد بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله و تو وعده دادی به حسین علیه السلام که پس از شهادت به دنیا رجعت کند تا او شخصاً از قاتلانش انتقام بگیرد (و آنک وعدت الحسین ان تکره إلی الدنیا، حتی ینتقم بنفسه ممن فعل ذلک به)، (فحاجتی إلیک یا ربّ ان تکرّنی إلی الدنیا حتی ینتقم ممن فعل ذلک بی ما فعل، کما تکرّ الحسین علیه السلام). و حاجت من این است که پروردگارا مرا به دنیا برگردانی و رجعت کنم تا انتقام بگیرم از کسانی که بر من چنین ظلمی روا داشتند همان طوری که حسین علیه السلام را وعده رجعت داده‌ای.

«فوعده الله إسماعیل بن حزقیل ذلک فهو یکرّ مع الحسین بن علیّ علیهم السلام.»؛ پس، خداوند وعده داد به اسماعیل بن حزقیل تا او را در زمان رجعت سیدالشهداء به دنیا رجعت دهد و او در زمان رجعت با حسین علیه السلام باشد و از قاتلانش انتقام بگیرد.

۵. رجعت حضرت یوشع بن نون علیه السلام

یکی از پیامبران مظلوم بنی اسرائیل، که بعد از آن حضرت مبعوث به رسالت شد، یوشع بن نون علیه السلام است. داستان زندگی او شباهت زیادی با زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد.

حضرت صادق علیه السلام در کتاب بحار الانوار مجلد ۱۳ صفحه ۳۶۶ بعد از شرح وفات حضرت موسی علیه السلام می فرمایند:

«ثُمَّ إِنَّ يَوْشَعَ بْنَ نُونٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى صَابِرًا مِنَ الطَّوَاغِيتِ عَلَى اللُّأْوَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْجَهْدِ وَ الْبَلَاءِ حَتَّى مَضَى مِنْهُمْ ثَلَاثَةَ طَوَاغِيتٍ فَقَوِيَ بَعْدَهُمْ أَمْرُهُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ مَنَافِقِي قَوْمِ مُوسَى بِصَفْرَاءَ بِنْتِ شَعِيبِ امْرَأَةِ مُوسَى علیه السلام فِي مِائَةِ أَلْفِ رَجُلٍ فَقَاتَلُوا يَوْشَعَ بْنَ نُونٍ فَغَلِبَهُمْ وَ قَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً، وَ هَزَمَ الْبَاقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ وَ أَسْرَ صَفْرَاءَ بِنْتِ شَعِيبِ، وَ قَالَ لَهَا: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا إِلَى أَنْ نَلْقَى نَبِيَّ اللَّهِ مُوسَى فَأَشْكُو إِلَيْهِ مَا لَقِيتَ مِنْكَ وَ مِنْ قَوْمِكَ، فَقَالَتْ صَفْرَاءُ: وَ أَوَيْلَاهُ، وَ اللَّهُ لَوْ أُبِيحَتْ لِي الْجَنَّةُ لِاسْتِحْيَاتِ أَنْ أَرَى فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَدْ هَتَكَتَ حِجَابَهُ وَ خَرَجْتَ عَلَى وَصِيَّهِ بَعْدَهُ.»

پس از حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون قیام کرد به امر الهی بعد از موسی و طواغیت زمان به اذیت و آزار او پرداختند و ایشان در مقابل آنها پایداری نمود و صبر پیشه کرد.

ابتدا سه تن از طاغوتیان و گردن‌کشان بنی اسرائیل در مقابل او ایستادند. آن حضرت هر سه نفر آنها را به هلاکت رسانید. سپس دو نفر دیگر از منافقون قوم موسی (بنی اسرائیل)، همسر حضرت موسی علیه السلام (صفورا) را که دختر شعیب پیغمبر بود، تحریک کردند و بر علیه او شوریدند. (و متأسفانه چون صفورا جلو افتاده بود) یکصد هزار سوار جنگی به مقابله با یوشع بن نون پرداختند و جنگ سختی در گرفت (و شعله‌های فتنه همه را فرا گرفت). اما خوشبختانه یوشع بن نون موفق و پیروز شد و سپاه صد هزار نفری را شکست داد. عده‌ای از آنها کشته شدند و عده‌ای هم پا به فرار گذاشتند و همسر موسی یعنی صفورا (با

عده‌ای دیگر) به اسارت در آمد. او را خدمت حضرت یوشع بن نون علیه السلام آوردند. آن حضرت به آن زن فرمود: «قد عفوت عنک فی الدنیا الی ان تلقی نبی اللّٰه موسی فاشکو الیه.»؛ یعنی، من تو را در دنیا عفو کردم تا در آخرت حضرت موسی علیه السلام را ملاقات کنم و از تو به او شکایت کنم و به او بگویم که تو و قومت با من چه کردید (ما لقیتم منک و من قومک). صفورا گفت: «واویلاه، و اللّٰه لو ابیحت فی الجنّة لاستحیبت ان اری فیها رسول اللّٰه و قد هتکت حجابہ و خرجت علی وصیّہ بعده»؛ یعنی، ای وای بر من، به خدا سوگند اگر به من اجازه ورود به بهشت را بدهند، من شرم می‌کنم که وارد آن شوم زیرا رسول خدا، حضرت موسی علیه السلام در بهشت است و من حریم او را شکستم و از حجاب و خانه و سرا پرده او بیرون آمدم و با وصی او جنگیدم.

چه شباهت زیادی بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یوشع بن نون است که ائمه آن را بیان کرده‌اند؛ در همین کتاب بحار الانوار مجلد ۱۳ صفحات ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ نیز بیان شده است؛ به طور مثال:

الف) هر پیامبری را وصی‌اش غسل می‌دهد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را غسل داد همان طوری که یوشع بن نون حضرت موسی علیهم‌السلام را غسل داد.

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حدود سی سال زندگی کرد؛ یوشع بن نون علیه السلام هم ۳۰ سال بعد از موسی زندگی کرد.

پ) پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از همسران آن حضرت به تحریک طلحه و زبیر جنگ جمل را به راه‌انداختند، صفورا دختر شعیب (همسر موسی علیه‌السلام) هم بر علیه یوشع بن نون علیه السلام جنگی

بر پا کردند؛ هم امیرالمؤمنین علیه السلام پیروز جنگ بود و هم یوشع بن نون
علیه السلام.

رجعت عمومی ظالمان

قبلاً گفتیم بهترین‌ها و بدترین‌ها رجعت خواهند کرد، بنابراین، یک دسته از کسانی که رجعت خواهند داشت دشمنان شیعیان، که به آن‌ها بسیار ظلم کرده‌اند، هستند تا به قسمتی از کیفر اعمال خود برسند.

۱. در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۸۹ حدیث ۸۷

در تفسیر آیه ۵۲ از سوره یس آمده است (به نقل از روضة کافی صفحه ۲۴۷):

«الحسین بن محمد، و محمد بن یحیی، عن محمد بن سالم بن ابي سلمة، عن فضل بن شاذان الواسطي قال: كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام أشكو جفاء أهل واسط و حملهم عليّ و كانت عصابة من العثمانيّة تؤذيني، فوقع بخطّه: أن الله جلّ ذكره أخذ ميثاق أوليائنا على الصبر في دولة الباطل، فاصبر لحكم ربك، فلو قد قام سيّد الخلق لقالوا: ﴿يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون﴾.»

فضل بن شاذان می‌گوید: گروهی از عثمانی‌ها در شهر واسط مرا اذیت و آزار می‌دادند و در هر فرصتی به من ضربه‌ای می‌زدند. من نامه‌ای برای حضرت رضا عليه السلام نوشتم. در آن نامه از اذیت‌های مردم واسط شکایت کردم. امام با خط خود در جواب من نوشتند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ.»؛ یعنی، خداوند تبارک و تعالی از اولیاء و دوستان ما پیمان گرفتند که در حکومت‌های باطل در برابر اذیت و آزار دشمنان صبر کنند _ «عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ» _ تا هنگامی که اشرف مخلوقات قیام کند (آن کافران رجعت خواهند کرد) و

خواهند گفت: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاه‌های خودمان (یعنی قبرهایمان) برانگیخته است؟»

۲. در تفسیر بسیار نفیس برهان نوشته سیدهاشم بحرانی مجلد ۲ صفحه ۴۰۸ حدیث ۱۲ آمده است:

«و عنه عن احمد بن محمد بن عیسی، و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن حمار بن عثمان، عن محمد بن مسلم، قال سمعت حمران بن اعین و ابا الخطاب یحدثان جميعاً، قبل ان یحدث ابو الخطاب ما احدث انهما سمعا ابا عبد الله عليه السلام یقول: اول من تتشق الارض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی و إن الرجعة لیست بعامة و هی خاصة الأمن محض الايمان محضاً و محض الشرك محضاً.»

حضرت صادق عليه السلام می‌فرمایند: مسئله رجعت برای همگان نیست، بلکه اختصاصی است و تنها کسانی رجعت خواهند داشت که مؤمن خالص و یا مشرک خالص باشند.

۳. در کتاب بحار الانوار مجلد ۲۸ از صفحه ۶۱ تا ۶۵، آمده است:

حضرت صادق عليه السلام حدیث مفصلی را از قضایای معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آورند و در صفحه ۶۴، در قسمتی از این حدیث می‌فرمایند:

«و أول من یحکم فیہ محسن بن علی عليه السلام فی قاتله ثم فی قنفذ فیوتان هو و صاحبه فیضربان بسیاط من نار، لو وقع سوط منها

على البحار لغلت من مشرقها إلى مغربها و لو وضعت على جبال الدنيا لذابت حتى تصير ماداً، فيضربان بها.»

اولین کسی که در حکومت (عدل امام زمان علیه السلام) درباره او محکمه برپا می شود محسن بن امیر المؤمنین علیهم السلام است و بین او و قاتلش حکم می شود (در آن محکمه). قنفذ و صاحب و اربابش را می آورند و با تازیانه هایی از آتش به آنها می زنند که اگر یکی از آن شلاق ها را بر دریا بزنند، همه دریاها از شرق تا غرب به جوش می آید و اگر یکی از آن تازیانه ها را به یکی از کوه های دنیا بزنند، آن کوه ذوب می شود و تبدیل به خاکستر می گردد. آن دو نفر را با این شلاق ها تازیانه می زنند.

۴. در تفسیر مجمع البیان: در ذیل تفسیر آیه ۷۷ از سوره مؤمنون آمده است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾

«تا زمانی که گشادیم بر آن یک دری از صاحب عذاب بسیار شدید.»

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: این عذاب شدید بر کافران و ظالمان در رجعت خواهد بود.

رجعت در ماههای جمادی و رجب

۱. در بحارالانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۰ حدیث ۴۸ و کتاب تأویل الآیات صفحه ۶۵۹، آمده است:

«محمّد بن العباس عن عليّ بن عبد الله، عن ابراهيم بن محمد الثقفيّ، عن محمد بن صالح بن مسعود، عن أبي الجارود، عمّن سمع عليّاً عليه السلام يقول: «العجب كلُّ العجب بين جمادى و رجب» فقام رجل فقال: يا امير المؤمنين، ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه، فقال: شكلك أمك وای عجب أعجب من أموات يضربون كلَّ عدوّ لله و لرسوله و لاهل بيته و ذلك تأویل هذه الآية: ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تتولّوا قوماً غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور﴾^۱ فإذا اشتدَّ القتل، قُلتُم: مات أو هلك أو أيّ واد سلك و ذلك تأویل هذه الآية: ﴿ثمَّ رددنا لكم الكرة عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيراً﴾^۲.

ابی جارود می گوید: از امیرالمؤمنین علی عليه السلام شنیدم که آن حضرت می فرمودند: «العجب كلُّ العجب بين جمادى و رجب»؛ یعنی، من تعجب می کنم و تعجب بسیار زیاد دارم از حوادثی که بین ماه جمادی و ماه رجب اتفاق می افتد. یکی از اصحاب برمی خیزد و می گوید: ای امیرالمؤمنین، این حوادث بسیار شگفتانگیز چیست که موجب این

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۳

۲. سوره اسری، آیه ۶

همه تعجب شما شده است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: وای بر تو (تو چه می‌دانی). چه چیزی شگفت‌انگیزتر از اینکه مرده‌ها (از قبر بیرون آیند) و برخیزند و گردن دشمنان خداوند و گردن دشمنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و گردن دشمنان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را بزنند و این است تأویل این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند آنان را بر در غضب قرار داده دوستی نکنید. آنان از آخرت مأیوس هستند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.

۲. باز در کتاب بسیار نفیس بحارالانوار نوشته علامه بزرگوار محمدباقر مجلسی مجلد ۵۳ صفحه ۸۱، آمده است (در ضمن خطبه‌ای که سیدبن طاووس نقل می‌کند):

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَعَصَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مَقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ لَا يَعِي حَدِيثُنَا إِلَّا حِصُونٌ حَصِينَةٌ أَوْ صُدُورٌ أَمْنِيَّةٌ أَوْ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ، يَا عَجِبَا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَرَجَبٍ.»

فقال رجل من شرطة الخميس: ما هذا العجب يا أمير المؤمنين؟ قال: و مالي لا أعجب و سبق القضاء فيكم و ما تفقهون الحديث، إلا صوتات بينهن موتات، حصد نبات و نشر اموات، و ا عجباً كل العجب بين جمادى و رجب.

قال أيضاً رجل: يا أمير المؤمنين، ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه. قال: شكلت الآخر أمه و أيُّ عجب يكون أعجب منه أموات يضربون هام الأحياء. قال: أنى يكون ذلك يا أمير

المؤمنين؟ قال: والذي فلق الجنة و برأ النسمة، كأنيا نظر قد تخللوا
سكك الكوفة و قد شهروا سيوفهم على مناكبهم، يضربون كل
عدو لله و لرسوله و للمؤمنين و ذلك قول الله تعالى: ﴿يا ايها
الذين آمنوا لا تتولوا قوماً غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة
كما يئس الكفار من اصحاب القبور﴾^۱.

همانا امر ما صعب مستعصب است (و بسيار سخت و دشوار است) و
کسی نمی‌تواند آن را حمل کند، مگر اینکه ملک مقرب باشد و یا نبی
مرسل باشد و یا بنده‌ای باشد که خداوند قلب او را از ایمان امتحان
کرده است... آن‌گاه حضرت علیه السلام فرمودند: «یا عجا کل العجب بین
جمادی و رجب.» شخصی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، این چه
تعجیبی است و این چه چیز تعجب برانگیز است که شما را به تعجب
برانگیخته، این کلمات را بر زبان می‌آورید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: چه
چیز شگفت‌انگیزتر از این است که اموات سر از خاک برآرند و گردن
زنده‌ها (احیاء) را بزنند؟ آن شخص می‌پرسد: این حادثه چه وقت اتفاق
ببافتد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: قسم به خداوندی که دانه را می‌شکافد و
انسان را می‌آفریند، گویی من با چشمان خود می‌بینم که شمشیرهای
خود را بر شانه‌های خویشان حمایل کرده و در کوچه‌های کوفه پراکنده
شده‌اند و گردن دشمنان خداوند و دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و
دشمنان مؤمنان را می‌زنند و این است معنی آیه «یا ایها الذین آمنوا
لا تتولوا قوماً غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس
الكفار من اصحاب القبور»؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با
قومی که خداوند آنان را بر در غضب قرار داده دوستی نکنید. آنان از

آخرت ما مایوس هستند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مایوس می‌باشند.

رجعت مقداد بن اسود کندی

یکی از یاران با وفای رسول خدا صلی الله علیه وآله که از نظر معرفت و شعور در سطحی بسیار بالا قرار داشت و از عاشقان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود، مقداد بن اسود کندی می باشد. در احادیث و روایات داریم که ایشان رجعت خواهد داشت.

۱. در بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۸۶، آمده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در ضمن خطبه ای می فرمایند: «فیمکث فیما بین خروجہ الی یوم موتہ ثلاثاً مائة سنة و نيف و عدّة أصحابه ثلاث مائة و ثلاثة عشر... و عشرون من أهل الیمن منهم المقداد بن الأسود.»

حضرت علیه السلام می فرمایند: امام زمان علیه السلام از زمان انقلابشان تا زمان موتشان سیصد سال طول می کشد و تعداد یاران ایشان ۳۱۳ نفر خواهد بود... که از این تعداد بیست نفر از اهل یمن می باشند و یکی از این بیست نفر مقداد بن اسود کندی است.

۲. در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحات ۹۰ و ۹۱، کتاب اعلام الوری، کتاب الارشاد و تفسیر عیاشی مجلد ۲ صفحه ۳۲ حضرت صادق علیه السلام عده ای از یاران صاحب الزمان عج الله تعالی فرجه الشریف را می شمارند و می فرمایند یکی از آنها مقداد بن اسود کندی است.

در رجعت بهترین و بدترین افراد رجعت خواهند داشت و مقداد بن اسود کندی یکی از بهترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او از بزرگان صدر اسلام و از مجاهدین و یاران خاص آن حضرت است. اهل تسنن و تشیع در شجاعت، معرفت، حلم، تقوی، زهد، قدرت و فضیلت او هم عقیده هستند.

در کتاب معجم الرجال، صفحه ۱۸ آمده است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقداد فرمودند: خداوند غضب می کند به آن کسی که به مقداد غضب می کند و دوست می دارد کسی را که او را دوست داشته باشد.»

در کتاب حلیة الاولیاء نوشته حافظ ابونعیم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«یا علی، بهشت مشتاق تو و مقداد و سلمان و ابوذر است.»

در کتاب الاختصاص آمده است که حضرت صادق علیه السلام در وصف مقداد فرمودند:

«مَثَلُ مَقْدَادٍ مِثْلُ حَرْفِ الْفِ فِي الْقُرْآنِ أَسْبَبَتْ بِهِ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

در بحار الانوار و منتخب التواریخ آمده است که امام صادق علیه السلام درباره ایشان فرمودند:

«منزلت مقداد در این امت مانند الف است در قرآن که حرفی به او نمی چسبد و دیگران در کمال به او نمی رسند.»

در کتابهای رجال کشی، هدیه الزائرین و مجالس المؤمنین مجلد ۱ صفحه ۲۰۳، درباره ایشان آمده است:

«ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَ نَفَرٍ: سلمان، ابوذر و مقداد. فقلت عمّار، قال: كان خاص حيصة، ثم رجع قال ان اردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد.»

حضرت باقر علیه السلام فرمودند که جمیع مشاهیر صحابه که استماع نصّ نبوی در باب خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نموده بودند، مرتد شدند؛ آلا سه نفر که سلمان و ابوذر و مقداد است. پس راوی پرسید که آیا عمّار یاسر با ظهور محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام، در این چند نفر داخل نبود؟ حضرت علیه السلام فرمودند: اندک میلی از حق و تردیدی در او ظاهر شد و بعد از آن رجوع به حق نمود. باز آن حضرت فرمودند: اگر خواهی بدانی آن کسی را که اصلاً او را در حقیقت خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و وجوب شفاعت او شکی ظاهر نشد، پس بدان که او مقداد است.

در کتابهای هدیه الزائرین و رجال کشی درباره ایشان آمده است:

«إِنَّ قَلْبَهُ كَانَ مِثْلَ زُبُرِ الْحَدِيدِ لَمْ و لَنْ تَزَعَزَعَ قَلْبُهُ.»

مقداد از حیث شجاعت مانند پاره آهن است که هیچ تردیدی در آن نیست.

ما در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار نفر را داریم که به آنها ارکان اربعه می گویند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مقداد بن اسود کندی، سلمان و ابوذر غفاری. گفته اند آیه شریفه «قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، یک وجهش در حق افراد ارکان اربعه است.

در تاریخ یعقوبی آمده است:

«مقداد اولین کسی بود که در ماجرای سقیفه، در مسجد النبوی، از حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دفاع کرد و در این دفاع بود که

مردم را به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت نمود. از شدت محبتی که به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت و در تمام دوران خلافت ابوبکر و عمر، مردم را به بیعت با مولا علی علیه السلام فرا می‌خواند، بنابراین، وی را شیعه علی علیه السلام خواندند. یکی از زیباترین جلوه معرفتی ایشان در جنگ بدر است که در سال دوم هجری قمری واقع شد. در این جنگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصحاب خویش را به مشورت فراخواند. هر کدام از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نظریه‌ای دادند، اما زیباترین جواب متعلق به مقداد است که گفت:

«یا رسول الله، انما قریش وخیلاها و قد آمنّا بِکَ و صدّقنا و شهدنا ان ما جنّت به حق و الله لو امرتنا ان نخوض جمر الغضا و شوک الهراس لخصنا معک و الله لا نقول لک کمی قالت بنو اسرائیل لموسی: اذهب انت و ربک فقاتلا و اناها هنا قاعدون و لکن نقول امضی لامر ربک فانّا معک مقاتلون فدعا رسول الله له خیراً و ابتهج رسول الله من قول مقداد.»

ای رسول خدا، ما به شما ایمان آورده‌ایم و آنچه فرمودید حق است و سوگند به خدا اگر به ما بفرمایید که داخل آتش شویم، از آن رو گردان نیستیم و با شما هستیم و به خدا سوگند مانند آنچه بنی‌اسرائیل به موسی گفتند نمی‌گوییم (بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: تو و خدای خودت بروید و جنگ کنید و ما اینجا می‌نشینیم)، اما، ما به شما می‌گوییم آنچه امر پروردگار است عمل فرما و ما به فرمان شما هستیم.

«فدعا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله له خیراً و ابتهج رسول الله من قول مقداد.»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مقداد دعای خیر فرمودند و از گفته ایشان شاد شدند.

در کتاب احوال رجال المسلمین آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداد را والی شهری کردند. پس از چندی حضرت مقداد را دیدند. از ایشان سؤال فرمودند: اداره امارت را چگونه یافتی؟ مقداد جواب داد: ای رسول خدا، مرا از این ولایت عفو بفرمایید؛ زیرا، خودم را بزرگتر از مردم دیدم و من می‌خواهم همیشه در بین مردم باشم و با مردم زندگی کنم.

حال توجه می‌فرمایید که مقداد چگونه شخصیتی است، بنابراین، جا دارد که ایشان در هنگام ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا برگردد و از یاران و انصار آن حضرت باشد.

در کتاب صحیح ترمذی و کتاب مجالس المؤمنین مجلد ۱ صفحه ۲۰۳ آمده است:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ وَ هُمْ عَلِيٌّ وَ مَقْدَادٌ وَ سَلْمَانٌ وَ أَبُو ذَرٍّ.»

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به من امر کرد که چهار نفر را دوست بدارم و آن چهار نفر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مقداد و سلمان و ابوذر هستند.»

رجعت سلمان فارسی

در کتاب بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳، آمده است:
سلمان فارسی می گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه وآله داخل شدم و روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله نظری به من کرده و فرمودند: ای سلمان، خداوند هیچ نبی و هیچ رسولی را مبعوث نکرد، مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد.

سلمان می گوید: عرض کردم یا رسول الله، من این موضوع را در (از) کتابها می دانم. سلمان می گوید رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:
«یا سلمان، فهل علمت من نقبائي الاثني عشر الذين اختارهم الله للإمامة من بعدي؟»

ای سلمان، می خواهی دوازده نفر امامان و نقباء مرا که خداوند برای امامت بعد از من آنها را انتخاب کرده بدانی؟ سلمان می گوید: عرض کردم یا رسول الله، خداوند و رسولش بر این موضوع داناترند. حضرت فرمودند: ای سلمان، خداوند مرا از نور خودش خلق کرد و مرا خواند، اطاعت کردم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند، اطاعت کرد و از نور من و علی فاطمه را خلق کرد. او را خواند، وی اطاعت کرد و از من و از علی و از فاطمه، حسن و حسین را خلق کرد. پس آنها را خواند، ایشان اطاعت کردند و خداوند ما را به پنج اسم از اسماء خودش نامید.

«فَسَمَّانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ؛ فَاللَّهُ الْمَحْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ اللَّهُ فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذِهِ الْحَسَنُ، وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ.»

خداوند محمود است و من محمد هستم، الله علی است و این علی است، و خدا فاطر است و این فاطمه است، و الله دارای احسان است و این حسن است، و الله محسن است و این حسین است.

سپس، خداوند از نور من و نور حسین، نه نفر از امامان را خلق کرد و آنان را خواند، ایشان اطاعت کردند. سلمان می‌گوید: گفتم یا رسول‌الله، پدر و مادرم فدای شما بشود، می‌شود آنان را بشناسم؟ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای سلمان، هر کس آنان را به حق معرفتشان بشناسد و به آنان اقتدا کند، دوستان آنان را دوست بدارد و از دشمنان آنان رو بگرداند، «فَهُوَ وَاللَّهِ مِنَّا»؛ یعنی، به خدا او از ما خواهد بود. سلمان می‌گوید: یا رسول‌الله، من تا حسین آنان را شناختم. می‌خواهم بقیه را بشناسم. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانَ اللَّهِ الصَّادِقِ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاسِمِ غِيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينِ عَلَى دِينِ اللَّهِ، ثُمَّ [م ح م د] سَمَاءُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ.»

سلمان می‌گوید: گفتم اسماء اینها که برده شد گریه کردم و گفتم چگونه می‌شود که سلمان آنها را درک کند؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«يَا سَلْمَانَ، إِنَّكَ مَدْرِكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ؟»

ای سلمان، تو آنها را درک می‌کنی و هر کس مانند تو آنها را از روی معرفت کامل دوست بدارد و پیروی آنها را بکند، آنها را درک می‌کند. سلمان می‌گوید: پس خداوند را سپاس گفتم و عرض کردم: یا رسول‌الله، آیا عمر من تا زمان آنان ادامه خواهد داشت؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای سلمان، این آیه را بخوان:

« فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ أُولِيِّهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا^۱ »

سلمان می‌گوید بسیار گریستم و بر اشتیاقم افزوده شد و گفتم ای رسول گرامی، آیا این پیمانی از طرف خداوند است؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آری، سوگند به خدایی که محمد را به رسالت برانگیخت، این پیمانی از طرف من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن از امامان و از سوی همه کسانی است که از ما هستند و در راه ما مورد ستم قرار گرفته‌اند. ای سلمان، به خدا سوگند ابلیس و سپاهیان‌ش حاضر می‌شوند و همه مؤمنان خالص و کافران خالص حاضر می‌گردند و قصاص‌ها و انتقام‌ها گرفته می‌شود و پروردگار تو به کسی ستم روا نمی‌دارد و این است تأویل آیه:

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۲ »



سلمان در قصبه «جی» از قراء «رامهرمز» به دنیا آمد. پدرش بدخشان از مردان متشخص و کدخدای «جی» بود. در بدو تولد پدر نام

۱. سوره اسراء، آیه ۵ و ۶

۱. سوره قصص، آیه ۵ و ۶

او را «روزبه» گذاشت. پدر و مادر او سالهای سال دارای فرزند نشده بودند و تولد او یک سرور و شادی مخصوصی در «جی» به وجود آورد. پدر و مادر در تربیت او کوشا بودند. ابتدا به او خواندن و نوشتن آموختند. آن گاه به فراگرفتن علم آن زمان؛ یعنی، دستورات زرتشت و قوانین مربوط به آن پرداخت و به آن مسلط گردید. حس حقیقت‌جویی و بیشتر دانستن، او را در مسیر شناسایی مذهب مسیح قرار داد. در «جی» کلیسایی موجود بود؛ بنابراین، هرگاه ناقوس کلیسا به صدا در می‌آمد، سلمان برای شنیدن سخنان کشیش به کلیسا می‌رفت. دور از چشم پدرش، که در دین زرتشت به شدت متعصب بود، به مطالعه انجیل می‌پرداخت و با کشیش مباحثه می‌کرد و در بسیاری موارد، کشیش از جواب دادن به سؤالات روزبه در می‌ماند. او تصمیم گرفت به شام برود و با مقامات بالاتر کلیسا به بحث پردازد، اما این کار ساده‌ای نبود؛ فاصله شام تا رامهرمز، خطر راه و محدود بودن روزبه در طول زندگی‌اش. سرانجام تصمیم گرفت تا در معیت کاروان‌های تجاری که هر چند ماه یکبار در مسیر خود به شام می‌روند، حرکت کند. لذا مخفیانه و دور از چشم پدر، مقدار اندکی وسایل سفر با پول اندکی که فراهم کرده بود و به همراه معرفی‌نامه کشیش روانه شام شد و برای اینکه خانواده ناراحت نباشند، نامه‌ای به پدر می‌نویسد که: برای تحقیقات به شام می‌روم و شما ناراحت نباشید.

سرانجام با کمک خادم یکی از کلیساهای شام با اسقف ارتباط برقرار می‌کند و او روزبه را در نهایت لطف و مهربانی می‌پذیرد.

یکسال تحت تعلیم اسقف قرار گرفت. در این یکسال نشان داد که از همه برتر است. چند سالی تحت تعلیم اسقف بود، اما متأسفانه، با مرگ ناگهانی اسقف در کار تشکیل جلسات وقفه ایجاد شد. سرانجام، اسقف جدید بر کرسی درس نشست و سلمان چند سالی از او بهره‌مند بود، تا

اینکه اسقف دوم هم بر اثر یک بیماری ممتد جان به جان آفرین تسلیم کرد، ولی قبل از مرگ به روزه توصیه کرد تا پس از مرگ او به موصل برود و از راهب بزرگ آن شهر استفاده کند. او به موصل رفت و چند سالی از راهب استفاده کرد. راهب قبل از مرگش توصیه کرد تا سلمان به عمودیه برود و تحت تعلیم روحانی این شهر قرار گیرد. او از شام به نزد اسقف عمودیه در «رم» می‌رود. اسقف عمودیه از همه استادان قبلی او عالم‌تر بوده و در می‌یابد که روزه استعداد زیادی دارد، بنابراین، او را از افراد درجه اول کلیسا قرار می‌دهد. او هم در طول تحقیقاتش از کتب کتابخانه‌های مختلف استفاده کرده و خود را کامل می‌کند.

یک روز، روزه به اسقف می‌گوید سؤالی درباره یک قسمت از انجیل دارم و شما بهتر می‌دانید؛ در کتاب مقدس به کلمه «روح حقیقت» اشاره شده و من می‌خواهم این روح را بشناسم. اسقف می‌گوید سؤال مهمی کردی. روزه می‌گوید در کتاب مقدس آمده است:

«من هنوز باید چیزهای زیادی به شما بگویم، ولی در حال حاضر به درک آنها توانا نخواهید بود. هنگامی که او «روح حقیقت» بیاید، شما را به حقیقت کامل هدایت نموده و موجب افتخار و سرافرازی من خواهد شد.»

اسقف می‌گوید این «روح حقیقت» پیامبری است که در آینده از طرف خداوند خواهد آمد و مردم را به کامل‌ترین قوانین راهنمایی خواهد کرد. این پیامبر در آینده‌ای نزدیک در سرزمینی به نام مکه ظهور خواهد کرد. این سرزمین دو علامت دارد؛ اول آنکه شوره‌زار است و دوم اینکه بین کوهستان قرار دارد و دارای درختان خرماي زیادی است.

اسقف به روزه می‌گوید: من پیر شده‌ام و مرگم نزدیک است، اما تو حرکت کن و به سرزمین‌های عرب برو و خدمت او برس و در خدمتش کوشا باش.

پس از مرگ اسقف، روزه با پرداخت مقداری پول که از مقرری خود در کلیسا اندوخته بود، به سالار قافله‌ای که به سرزمین‌های عرب می‌رفت عموریه با تمام خاطراتش را به امید وصال معشوقش ترک کرد و پس از مدت زیادی، کاروان به مکانی به نام «وادی القری» رسید و مسئولین کاروان اصول بشری را زیر پا گذاردند و این دانشمند بزرگ و با تقوی را به عنوان «برده» به فردی یهودی فروختند. این یهودی او را به فردی از طایفه «بنی قریظه» می‌فروشد و او عازم «یثرب» می‌شود. روزه در می‌یابد که نشانه‌های این شهر با شهری که اسقف گفته بود مطابقت دارد و ندایی غیبی به او می‌گفت که اینجا محل وصل است. اینجا محل ملاقات است. اینجا محل رسیدن به مقصود حقیقی است. او از مردم می‌شنود که پیامبری در مکه ظهور کرده است و مردم را به دین جدیدی به نام «اسلام» فرامی‌خواند. تمام اصول طبقاتی و اشرافیت را درهم می‌ریزد. مردم را به جای پرستش بتها، به خداوند متعال فرا می‌خواند. او برتری را در تقوی می‌داند. این سخنان سبب شده که اشراف مکه بر علیه او هم قسم شده و ایشان تصمیم گرفته به یثرب مهاجرت کند. سرانجام، روزه می‌شنود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به محله قبا در نزدیکی یثرب آمده است. با سرعت زیاد خود را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رساند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مردم سخن می‌گفته است. روزه می‌شنود که آن حضرت می‌فرمودند:

«... به خدا قسم تاکنون هیچکس بهتر و عالی‌تر از این که شما را به آن دعوت می‌کنم نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برای شما

آورده‌ام. دینی آورده‌ام که سعادت دنیا و آخرت شما را تضمین می‌کند و برادری و برابری را بین شما ایجاد خواهد کرد. عداوت و دشمنی را به محبت، خیانت را به درستی و از همه بالاتر بت‌پرستی را به یکتاپرستی دعوت می‌کند...»

سلمان در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، جلو رفت. دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در دستهایش گرفته و گفت:

«ای رسول خدا، آنچه فرمودی شنیدم و آنچه سالها در انتظارش بودم، در فرمایش شما یافتم و به دیدار خاتم‌النبیین نائل آمدم و اینک در نهایت خلوص نیت و با قلبی پر از اطمینان می‌گویم:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مهربانی او را پذیرفتند و از او استقبال کردند. روزبه تمام داستان و جریاناتی را که از «جی» به دنبال حقیقت حرکت کرده بود تا به «قبا» رسیده بود را بازگو کردند. در خانه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از استماع سخنان روزبه فرمودند:

«زحمات و مشقاتی که تاکنون صبورانه تحمل کردی پایان خواهد گرفت و آینده درخشان در انتظار توست و تو در اسلام به مقام رفیعی خواهی رسید و از لحاظ علم و دانش در زمره افراد کم نظیر قرار خواهی گرفت. چون اسلام آورده‌ای، بنابراین، برای تو اسمی انتخاب می‌کنم و نام تو را «سلمان» می‌گذارم، و برو با صاحب نخلستان صحبت کن و پیشنهادی که در قبال آزادی تو دارد به ما بگو.»

سرانجام، صاحب نخلستان حاضر می‌شود او را در قبال ۱۶۰ مثقال طلا و کاشتن ۳۰۰ درخت خرما او را آزاد کند. مسلمین، هم ۱۶۰ مثقال طلا را می‌پردازند و هم ۳۰۰ درخت خرما را با هم می‌کارند که در کاشتن درخت‌ها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز شرکت داشتند.

رجعت دیگران

ما روایاتی داریم که برای یزید و یارانش رجعت‌های متعدد قائل است. یک دسته از روایات می‌گویند که قبل از قیام قائم موعود، یزید و یزیدیان به وسیله یاران آن حضرت به مجازات خواهند رسید.

دسته دوم می‌گویند: حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف انتقام خون سید الشهداء را خواهند گرفت.
دسته سوم می‌گویند: یزید و یزیدیان در رجعت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اصحابش مجازات خواهند شد.

۱. در تفسیر نور الثقلین مجلد ۳ صفحه ۱۳۸ و کتاب کامل الزیارات آمده است:

«فی روضة الكافی عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمعون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم البطل، عن أبي عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾^۱ قال: قتل علی بن ابی طالب و طعن الحسن علیه السلام و ولتعن علواً كبيراً قال: قتل الحسين علیه السلام فإذا جاء نصر دم الحسين بعثنا عباداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فلا یدعون و تراً لآل محمد صلی الله علیه وآله إلا قتلوه و کان وعد الله مفعولاً خروج القائم

۱. سوره اسری، آیه ۴

عج الله تعالى فرجه الشريف ثم رددنا لكم الكرة عليهم خروج الحسين
 عليه السلام في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضة و
 جهان المؤذون إلى الناس ان هذا الحسين قد خرج لا يشك
 المؤمنين فيه و انه ليس بدجال و لا شيطان، و الحجة القائم بين
 أظهرهم، فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين إنه الحسين عليه السلام
 جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده
 في حفرة الحسين بن علي عليه السلام و لا يلي الوصي إلا الوصي.»
 حضرت صادق عليه السلام فرمودند: ... پیش از قیام قائم
 عجل الله تعالى فرجه الشريف، گروهی از مؤمنان با صلابت برانگیخته
 می شوند و رجعت می کنند و انتقام خون سیدالشهداء و یارانش را
 می گیرند.

۲. مستدرک الوسائل مجلد ۳ صفحه ۴۱۵ و اثبات الهداء مجلد ۷
 صفحات ۱۰۲ و ۱۰۵ حدیث ۵۰۷، آمده است:

«وعن سلام بن مستنیر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿و من
 قتلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً﴾، قال: هو الحسين بن علي
 عليه السلام قتل مظلوماً و نحن اولياؤه و القائم منا. اذا قام أخذ بثار
 الحسين.»

هنگامی که قائم ما قیام کند، انتقام خون سیدالشهداء حسین بن علی
 علیهم السلام را خواهد گرفت.

۳. بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۶۱

در پایان زندگی ولی عصر، حضرت سیدالشهداء علیه السلام با اصحاب و یارانش رجعت خواهند کرد و انتقام خون خود و یارانشان را از یزید و یزیدیان می‌ستانند.

۴. بحار الانوار مجلد ۵۳ صفحه ۱۰۲ حدیث ۱۲۶، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله علیه آورده است:

« و وصینا الانسان بوالديه » الاحقاف آیه ۱۵ إنما عنی الحسن و الحسین علیهما السلام ثم عطف علی الحسین، فقال: ﴿ حملته أمه کرها و وضعتہ کرها ﴾ و ذلك أن الله أخبر رسول الله و بشره بالحسین قبل حمله و أن الامامة یكون فی ولده إلى يوم القيامة. ثم أخبره بما یصیبه من القتل و المصیبة فی نفسه و ولده ثم عوّضه بأن جعل الإمامة فی عقبه و أعلمه أنه یقتل ثم یردّه إلى الدنيا و ینصره حتی یقتل أعداءه و یملکه الأرض و هو قوله: ﴿ و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ﴾ ۱ قصص آیه ۵ الآیه و قوله ﴿ و لقد کتبنا فی الزبور ﴾ الآیه (انبیاء آیه ۱۰۵) فبشره الله نبیّه صلی الله علیه و آله أن اهل بیتک یملکون الارض و یرجعون الیها و یقتلون أعداءهم فأخبر رسول الله صلی آله علیه و آله فاطمه علیها السلام بخبر الحسین علیه السلام و قتله، فحملته کرها. ثم قال ابو عبد الله علیه السلام: فهل رأیتم أحداً یبشر بولد ذکر فیحمله کرهاً أی إنها اغتمت و کرهت لما أخبرت بقتله و وضعتہ کرها لما عملت من ذلك و کان بین الحسن و الحسین علیهما السلام طهر واحد، و کان الحسین علیه السلام فی بطن أمه ستة أشهر و

فصاله أربعة و عشرون شهراً و هو قول الله: ﴿و حمله و فصاله ثلاثون شهراً﴾.

و ما انسان را نسبت به پدر و مادرش وصیت کردیم. این آیه (یک تأویلش درباره امام حسن و امام حسین علیهم السلام است) خداوند می فرماید: ﴿و حمله أمه كرهاً و وضعته كرهاً﴾. خداوند به پیامبرش خبر داد که حسین علیه السلام را به قتل خواهند رسانید و به او بشارت داد که امامت در نسل او تا قیامت باقی خواهد بود و خبر داد که او را خواهند کشت و به نفس او ضربه های فراوان می زنند و فرزندان او را می کشند و به اسارت می برند و خبر داد که: ﴿اعلمه أنه يقتل ثم یردّه إلى الدنيا﴾؛ یعنی، بدانید او را به قتل می رسانند و سپس خداوند او را به دنیا برمی گرداند و وی را بر دشمنانش مسلط خواهد کرد تا دشمنانش را به قتل برساند و بر روی زمین حکومت کند و این است (یک وجه تأویل) از قول خداوند (سوره قصص آیه ۵) ﴿و نرید ان نمّنّ علی الذین استضعفوا فی الارض﴾ و با یک وجه تأویل این قول خداوند در سوره انبیاء آیه ۱۰۵ ﴿و لقد کتبنا فی الزبور...﴾ خداوند به پیامبرش بشارت داده است که همانا اهل بیت تو به فرمانروایی بر روی زمین می رسند و آنها بر روی زمین رجعت خواهند داشت و دشمنان آنها هم برمی گردند و آنها را به قتل خواهند رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه سلام الله علیها خبر داد که حسین علیه السلام را خواهند کشت، بنابراین (فحمله كرهاً)، فاطمه زهرا سلام الله علیها بسیار ناراحت بودند... . آن گاه حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: اینکه خداوند می فرماید: ﴿فصاله ثلاثون شهراً﴾، این درباره سیدالشهداء است که شش ماه در بطن مادر بود و ۲۴ ماه هم دوران

شیرخوارگی او بود که اگر این دو را با هم جمع کنید سی ماه می شود
(ثلاثون شهراً).»

منابع و ماخذ رجعت

- بحار الانوار علامه محمدباقر مجلسی
- تفسیر برهان علامه سیدهاشم بحرانی
- تأویل الآيات الظاهره
- تفسیر مجمع البیان طبرسی
- بیان الفرقان شیخ مجتبی قزوینی
- رساله اعتقادات محمدبن بابویه قمی شیخ صدوق
- الايقاظ شیخ حرّ عاملی
- من لا يحضره الفقيه محمدبن بابویه قمی شیخ صدوق
- مجمع البحرين علامه طریحی
- عوائل المقالات شیخ مفید
- اندیشه های کلامی شیخ مفید
- انوار التنزیل بیضاوی
- تفسیر کشف جارالله زمخشری
- تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن محمدبن جریر طبری
- الدر المنثور فی کتاب المأثور حافظ عبدالرحمن جلال الدین السیوطی
- تفسیر جلالین حافظ عبدالرحمن جلال الدین السیوطی
- تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر
- تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) امام فخر رازی
- تفسیر تبیان شیخ طوسی
- تفسیر المنار محمد رشید رضا
- تفسیر بیضاوی
- من عاش بعد الموت ابن ابی الدنیا
- اثبات الهداة
- الکامل فی التاریخ ابن کثیر

- صحیح مسلم مسلم
- فرهنگ عمید
- تفسیر نور الثقلین
- خصائل الشیعه شیخ صدوق
- صفات الشیعه شیخ صدوق
- تفسیر علی بن ابراهیم قمی
- تفسیر عیاشی
- کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق
- کامل الزیارات ابن قولویه قمی
- تفسیر فرات کوفی
- تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی
- روضة الکافی محمد بن یعقوب کلینی
- معانی الاخبار شیخ صدوق
- حق الیقین ملامحمدباقر مجلسی
- علل الشرایع شیخ صدوق
- دلائل الامامة
- اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی
- کتاب الانوار المضيئة
- غیبت شیخ طوسی
- منتخب الاثر
- منتخب البصائر
- حق الیقین ملامحمدباقر مجلسی
- اعلام الوری
- الارشاد شیخ مفید
- معجم الرجال آیت الله خویی
- حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم

- الاختصاص
- منتخب التواريخ
- رجال كشي
- مجالس المؤمنين
- هدية الزائرين
- تاريخ يعقوبي
- احوال رجال المسلمين
- صحيح ترمذی
- هدية الاحباب علامه شيخ عباس قمی
- مستدرک الوسائل علامه شيخ حرّ عاملی
- انجيل